



شوراهای مردمی از شعار تا عمل!

(مصاحبه کمونیست با مظفر محمدی)

حزب حکمتیست (خط رسمی) اخیراً آلترناتیو شوراهای مردمی را به عنوان آلترناتیو حکومتی خود برای جایگزینی جمهوری اسلامی مطرح کرده است. حزب همزمان اصول پایه ای قانون اساسی پیشنهادی خود را به کنگره سراسری شوراهای به اطلاع جامعه رسانده است. تا کنون رفقای مختلفی از رهبری حزب به جوانب مختلف این آلترناتیو و جواب به سوالات حول آن پرداخته اند.

کمونیست به این مناسبت سوالاتی را با مظفر محمدی عضو کمیته مرکزی و یکی از شخصیت‌های شناخته شده و بعلاوه کسی که هم در دوره انقلاب ۵۷ و اداره شهرهای کردستان نقش جدی ایفا کرده و هم به هنگام سقوط صدام حسین و شکل گیری شوراهای کارگری و مردمی در کردستان عراق دخالت داشته است در میان خواهیم گذاشت.

صفحه ۵

اعتصابات کارگران پروژه ای، چالشها و دستاوردها



خالد حاج محمدی

مقدمه: اکنون حدود سه ماه از شروع اعتصابات دهها هزار کارگر پروژه ای در بیش از صد مرکز از نفت و پتروشیمی تا گاز و... میگذرد. این اعتصابات بزرگترین اعتصاب کارگری مراکز صنعتی در چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی بوده است. اعتصاب کارگران پروژه ای علیرغم فراز و نشیبهای خود تجربه بزرگی برای کارگران این مراکز بود.

این دوره اعتصابات کارگران پروژه ای، علیرغم موانع و چالشهای زیادی که کارگران اعتصابی با آن دست و پنجه نرم کردند، پیشروی و دستاوردهای قابل توجه و تجارب گرانبهائی برای کارگران این مراکز و طبقه کارگر به همراه داشت. در این نوشته به جایگاه این اعتصابات، مشکلات و موانع کارگران اعتصابی در این پروسه، به سیاست حاکمیت و کارفرمایان و حربه های آنها، جدال گرایشها در خلال اعتصابات این دوره، و بعلاوه به چالشها و آینده آنها خواهیم پرداخت.

نگاهی به اعتصابات کارگران

این اولین بار نیست که کارگران در این مراکز دست به اعتصاب میزنند. در چند دهه گذشته ما شاهد دهها اعتراض و اعتصاب کارگری در بخشهایی از این مراکز و در میان کارگران رسمی تا پروژه ای و... بوده ایم. سال گذشته (۹۹۳۱) نیز اعتصابات نسبتاً وسیع از طرف کارگران پروژه ای داشتیم که پس از مدتی، با وعده های کارفرمایان، به پایان رسید. کارگران پروژه ای در اعتصابات خود با مشکلات و چالشهای جدی ای روبرو بوده اند که مختص تنها این بخش از کارگران در مراکز اعتصابی این دوره نیست و میلیونها کارگر پروژه ای، قرار دادی و... را شامل میشود. مشکلات این کارگران از جمله پراکندگی کارگران، تعلق آنها به مراکز مختلف کاری، وجود کارفرمایان مختلف با قرار دادهای متفاوت، مشکل هماهنگی اعتصاب و جمع کردن کارگران زیر سقفی مشترک و طبیعتاً تلاش روزمره ارگانهای حکومتی و کارفرمایان و دولت و مجلس و عوامل آنها برای سرکوب و شکست اعتصاب و... به آن اضافه میشود.



خاورمیانه پس از خروج آمریکا

امان کفا

بازگشت طالبان به حکومت و اعلام قوانین ارتجاعی سازمانیافته در افغانستان، آنهم بعد از بیست سال اشغال نظامی توسط آمریکا و ناتو، به مسئله اصلی تقریباً تمامی کانونها فکری و "تینک تانک" ها تبدیل شده است. بجز اقلیتی از این کانون ها، اکثراً این مسئله را نشانی از بی اعتباری آمریکا و سیاست های بحران ساز آن، معرفی کرده اند. اما، به جرات می توان گفت که همگی شان دو رویداد "خروج نیروهای نظامی" و "سرکار آمدن طالبان" را همگام و باهم، بصورتی یگانه معرفی می کنند. به عبارتی دیگر، قدرگیری طالبان را نتیجه خروج نیروهای آمریکا و بخشی از یک مجموعه غیر متمایز نشان می دهند، گویی که اولی نتیجه طبیعی دومی است. قصد من در ابتدا، مکتب بر سر همین نکته است، و اینکه چرا نبایستی این را پذیرفت؟

صفحه ۸

بیست سال پس از فاجعه یازده سپتامبر

گفتگوی رادیو نینا با آنر مدرسی صفحه ۱۴

عروج وافول ناسیونالیسم قومی در آذربایجان

صفحه ۱۰

محمد فتاحی

نقش و وظایف نیروهای چپ و کمونیست در شرایط کنونی

صفحه ۱۶

ثریا شهبابی

نگاه گذرابه چند مسئله محوری محیط زیست در ایران و جهان

صفحه ۱۸

کوهرنگ صالحی

در این شماره می خوانید:

از بیراهه "راه رشد غیر - سرمایه داری" تا حسرت بازگشت به عصر وایکینگها / فواد عبداللهی (صفحه ۲۰)

دنیا پس از ۱۱ سپتامبر / منصور حکمت ۲۰۰۱ (صفحه ۲۲)

گذری انتقادی به وضعیت آموزش و پرورش در ایران / آسو سهامی (صفحه ۲۶)

جمهوری اسلامی در تقابلی دیگر در کردستان، چه باید کرد؟ / سخنرانی و... در پانل کلاب هاوس / آذر مدرسی (صفحه ۲۷)

بر زنان در ایران چه می گذرد؟ / ثریا شهبابی (صفحه ۲۹)

تهدید اپوزیسیون مستقر در کردستان عراق: دلایل و عواقب آن / گفتگو رادیو نینا با خالد حاج محمدی (صفحه ۳۲)

اصول پایه قانون اساسی پیشنهادی حزب حکمتیست (خط رسمی) به «کنگره موسس حکومت آتی» (صفحه ۳۴)

اطلاعیه ها

شکار فعالین و سیاست ارباب رژیم (صفحه ۳۵)

این تهدید و گردن کشی شکست خواهد خورد! (در حاشیه تهدیدات سپاه پاسداران... (صفحه ۳۵)

این نظام آموزشی را باید برچید! (صفحه ۳۵)

بازگشت طالبان به افغانستان! بشریت به چهره طالبان و... (صفحه ۳۶)

دست تعرض جمهوری اسلامی به اپوزیسیون کوتاه! (صفحه ۳۶)

فراخوان: حول پرچم «کنگره سراسری شوراهای مردمی» متحد شویم (صفحه ۳۷)

«کنگره سراسری شوراهای مردمی» آلترناتیو مردمی پس از جمهوری اسلامی (صفحه ۳۸)

گزارشی از تظاهرات ضد جنگ در آلمان (صفحه ۳۸)

گزارش آکسیون خیابانی لندن در حمایت از اعتصابات کارگری (صفحه ۳۹)

گزارشی در حمایت از مردم افغانستان مقابل دفتر اتحادیه اروپا در بروکسل (صفحه ۳۹)

گزارشی از مارش همبستگی با مردم افغانستان در لندن (صفحه ۳۹)

کمونیست را

بخوانید، کمونیست

را بدست کارگران

و فعالین کارگری

پرسائید.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

شوراهای مردمی ...

کمونیست: بر کسی پوشیده نیست که جامعه ایران وارد دوره ای سرنوشت ساز شده است. احزاب و جریانات مختلف هر کس در فکر طرح آلترناتیو خود برای جایگزینی جمهوری اسلامی است. در مورد آلترناتیو حزب حکمتیست(خط رسمی) سوال این است که با تجاربی که شما دارید، جنبه های عملی تشکیل و سازماندهی این شوراها در شرایط کنونی در میان کارگران و مراکز کارگری و در محلات و میان مردم چگونه است. از کجا باید شروع کرد؟ پایه و اقدامات اولیه ای که هر کارگر آگاه در محل کار و یا هر آدم معتبر و آگاه در محل باید انجام دهد کدامند؟

مظفر محمدی: طرح مساله شوراها در شرایط امروز ایران قبل از این که آلترناتیو جایگزین جمهوری اسلامی تعریف شود، همین امروز هم، سرراست ترین و مستقیم ترین راه حل دخالت کارگران و زحمتکشان برای پیروزی در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای بهبود شرایط کار و زندگی است. در تاریخ چند دهه حاکمیت جمهوری اسلامی هیچ وقت و حتی می توان گفت هیچ روزی نبوده و نیست که مردم به قوانین قرون وسطایی رژیم و به فقر و فلاکت و تنگدستی اکثریت جامعه اعتراض نکنند. تجمعات، تحصن، اعتصابات کارگری، تجمعات و اعتراضات خیابانی معلمان، بازنشستگان، مال باخنگان، پرستاران، رانندگان کامیون، زنان برای اعاده حقوق و حرمت انسانی شان، دانشجویان به شرایط خفقان و بیحقوقی شان، جنبش انقلابی در کردستان و... این ها عرصه های مبارزه دایمی مردم علیه نظام جمهوری اسلامی بوده اند.

طبقه کارگر در تمام این مدت از تشکل مستقل خود مثل شورا یا سندیکا و اتحادیه محروم بوده است. در عوض نهادهای دولتی موازی مثل شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر، انجمن های صنفی و نمایندگی های کارگری به نام کارگر اما در عمل در خدمت کارفرما قرار گرفته اند. در نتیجه مبارزه و مخالفت کارگران با تشکل های دست ساز دولت و کارفرما همواره جزئی از مبارزه برای ایجاد تشکل مستقل کارگری بوده است.

در این مبارزات بخش هایی از کارگران سندیکاهای خود را احیا و برپا کردند. مهم ترین آن ها سندیکای رانندگان شرکت واحد و سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه است. اما تشکل سندیکایی هم اساسا به دلیل ماهیت بوروکراتیک و مقید شدن به آیین نامه و اساسنامه و تایید دولت به تشکل فراگیر طبقه کارگر تبدیل نشد. در همه ی این سال ها جریان کمونیسم کارگری و حزب ما بر جنبش مجمع عمومی کارگران تاکید داشته و طبقه کارگر را به استفاده از این ابزار قدرتمند توده ای تشویق و دعوت کرده است.

در سال های اخیر ما شاهد تلاش بخش هایی از کارگران هستیم که در مبارزه متحدانه علیه کارفرما و دولت به مجامع عمومی روی آورده اند و در دو سه سال اخیر بحث شوراهای کارگری و اداره شورایی به میان آمده است . مجامع عمومی که تشکل پایه ی شورا است در میان کارگران جنوب ایران در نفت وپتروشیمی ها و فولاد و هفت تپه دارد تمرین و تجربه می شود. این رویکرد جدید عملا امر شورای کارگری را به موضوع روز و در دستورجدی طبقه کارگر قرار داده است. در نتیجه مجامع عمومی و شورا در تجارب طبقه کارگر و در تقابل با تشکل های دولتی و کارفرمایی به دستور طبقه کارگر آمده است. در این رابطه تجربه کارگران هفت تپه در برگزاری مستمر مجامع عمومی در عمل نشان داده است و برای کارگران مسجل گشته که مجمع عمومی و سنت شورایی یا به اصطلاح خودشان "خرد جمعی" توانسته و می تواند قدرت واحد کارگران را در مقابل کارفرما و دولت تامین کند و بخصوص دخالت مستقیم همه ی کارگران در متحد نگه داشتن ودخالت و شرکت توده ی کارگران در تصمیم گیری ها دست دولت و کارفرما را برای سرکوب کارگران و دخالت در امورشان می بندد.

در مجامع عمومی و تجربه شورایی همه کارگران دخیل اند و دولت و کارفرما عملا در مقابل کل کارگران قرار می گیرند و نمی توانند با دستگیری چند کارگر آن را تعطیل کنند و یا کارگران را به اطاعت از قوانین شان وادار کنند. هر فشاری بر کارگران و هر خواست کارگری و تصمیم در مورد پروسه مبارزه از اول تا به آخر با مجامع عمومی شروع و با آن خاتمه می یابد. در نتیجه نه فقط در حرف و شعار بلکه در عمل هم تجربه شده است که پیروزی کارگران در توسل به مجامع عمومی و شکل شورایی هم برای رسیدن به مطالبات امروز حیاتی است و هم زمینه ی آمادگی طبقه کارگر را برای اداره شورایی جامعه به عنوان آلترناتیو فراهم می کند.

جنبش مجمع عمومی کارگری و اداره شورایی امروز در میان

بخشهای مهم طبقه کارگر به عنوان شکل اتحاد کارگری در میان محافل وشبکه های فعالین کارگری مورد بحث و بررسی است. این که در تجربه مبارزات کارگران هفت تپه ماه ها هزاران کارگر را متحد نگه داری و بر مطالبات پافشاری کنی و دست دشمن را برای ضربه زدن به فعالین کارگری ببندی، مطلوبیت و ضرورت دست بردن به جنبش مجامع عمومی و سنت شورایی را به کل طبقه کارگر نشان داده است. در این سنت ما می بینیم که چگونه دولت طبقه ی سرمایه دار نمی تواند با دستگیری چند فعال کارگری مجامع عمومی را تعطیل و مبارزه کارگران را سرکوب کند.

این تجربه یعنی اتکای به نیروی جمعی و خرد جمعی اگر برای طبقه کارگر در محل های کار راه حلی موفق و نشان دهنده قدرت متحد کارگری است، برای بخش های دیگر جامعه در محلات زندگی هم قابل تکثیر و انتخاب است.

این که از کجا باید شروع کرد را بخش هایی از کارگران از مجامع عمومی شروع کرده اند. تا آنجا که به طبقه کاررگر مربوط است وظیفه فعالین کارگری است که این جنبش را فراگیر و سراسری کنند. از تجربه مجامع عمومی کارگری هفت تپه بیاموزند و آن را در عمل بکار ببرند. اگر این اتفاق در همه مراکز کوچک و بزرگ بیفتد، نتیجه بلافصلش فشار عظیم بر کارفرماها و دولت میگذارد که نتوانند بر شدت استئمار بیفزایند، قراردادهای سفید امضا را ادامه دهند، سرنوشت کارگران به پیمانکاریهای افسار گسیخته بسپارند،

دست کارفرماها را برای اخراج و بیحقوقی های دیگر باز بگذارند و کار ارزان را به طبقه کارگر تحمیل کنند. در چنین شرایطی تفرقه در صفوف کارگران از بین می رود و کارگران هر بخش کارگری مثل یک تن واحد در مقابل دشمنان خود می ایستند. و این تحول عظیمی در جنبش کارگری خواهد بود. این سنت در مورد دیگر بخش های زحمتکشان بویژه در محلات حاشیه شهرها و در صفوف معلمان، حقوق بگیران جزء، پرستاران و در میان زنان و در دانشگاه ها و حتی در میان زحمتکشان روستایی که ما دراین مدت و در جنوب ایران شاهد کم آبی و بی آبی که منجر به زیان های بزرگی به این زحمتکشان شده است، تشکل شورایی و اتکا به مجامع عمومی برای تصمیم گیری، بخصوص نیروهای پراکنده این بخش ها را هم جمع و قدرتمند می کند. در رابطه با کرونا در شهرهای کردستان کمیته های محلات و همیاری های بسیاری را شاهد بودیم. من فکر می کنم ادامه کاری این کمیته ها و همکاری و همبستگی ها می توانست و می تواند ابعاد گسترده ای درمحلات شهرها و با دخالت زنان و مردان بیابد. دخالت زحمتکشان بخصوص در محلات حاشیه شهرها که تحت فشار اقتصادی و فقر و بیماری گسترده ای هستند، کمیته یا شورای محله می تواند با دخالت جمعی فشار بر دولت را چنان تشدید کنند که دیگر اعضای خانواده ای در این محلات گرسنه نخوابند، هیچ کودک و سالمندی از بی دارویی نمیرد و یا کسی جرات نداشته باشد دست روی زنان ودختران بلند کند. این ها و ده ها معضل اجتماعی دیگر دامنگیر زحمتکشان در

محلات شهرها است. این کار دست کمونیست ها و انساندوست ها و آزادیخواهان در محلات را می بوسد. در تعریف و تجارب کمونیستی و کار انساندوستانه نمونه های تاریخی زیادی هست. مساله بر سر تلاش فردی یا انساندوستی فردی نیست. بلکه بر سر اراده جمعی و تصمیم گیری و عمل و عکس العمل جمعی مردم است. و این خودبخود انجام نمی شود. باید کسانی باشند، پیشروانی باشند که آسئین ها را بالا زده و در محلات فضایی ایجاد شود که زندگی در آن محله را متفاوت کند. چیزایی را عوض کند و سنت خرد جمعی و شکل شورایی و خرد جمعی را به سنت تبدیل کند. سنتی که اگر جاری شود، انسان ها اعتماد به نفس پیدا میکنند، اراده واختیارشان را بکار می گیرند و بی تفاوتی نسبت بهر چیز ناحققی از بین می رود. نمی توان خود را کمونیست و سوسیالیست و آزادیخواه و انساندوست نامید و در محله ای از شهر زندگی کنی که دختری یا زنی کشته می شود یا یک بیمار کرونایی در منزلش بی دارو و دکتر رها شده است. در چنین شرایطی هیچ انسان مسئولی نمی تواند سرش را بالا بگیرد...

کمونیست: حزب تاکید دارد این آلترناتیوی برای جامعه است و راهی برای تضمین پیروزی بر جمهوری اسلامی و تضمین اعمال اراده مردم بر سرنوشت خود بعد از جمهوری اسلامی. اگر ممکن است این را مقداری باز کنید. کلا توقع و انتظار حزب حکمتیست از فعالین سیاسی، فعالین کارگری، زنان برابری طلب و هر آدم مسئول و برابری طلبی در این زمینه چیست؟ این طرح اگر قبول شود چه توقعاتی از این طیف دارید؟

مظفر محمدی: باز می خواهم تاکید و تکرار کنم که راه اداره شورایی جامعه پس از سرنگونی جمهوری اسلامی به مقدار زیادی

به تمرین و تجربه شورایی همین امروز مردم در مقابل رژیم برای کسب دستاوردهایی و عقب نشینی هایی به دولت بستگی دارد. به این اعتبار طبقه کارگر و مردم ایران بدون این ذهنیت و یا بخصوص تجربه عملی اتحاد در شوراهایشان و چشم بسته به دوره بعد از سرنگونی قدم نمی گذارند. یعنی اینطور نیست و نباید باشد که جمهوری اسلامی بیفتد حال بهر شکلی با قیام وانقلاب از پایین یا فروپاشی رژیم و غیره، آنوقت مردم فکر کنند خوب الان چکار کنیم؟ یاسرنگونی پایان مبارزه و دخالت مردم باشد و بقیه اش را بسپارند به مدعیانی که خود را برای کسب قدرت آماده کرده و کیسه ها را برای کسب ثروت دوخته باشند. این چکار کنیم را همه جناح های بورژوایی و اپوزیسیون، حاضر و آماده و تجربه شده دارند. آنها می گویند رژیم سرنگون می شود و ما یعنی سران و شخصیتهای بورژوایی که کم نیستند و مدعی قدرت اند، به نام مردم و به نیابت مردم قدرت را می گیرند و مردم را به خانه می فرستند تا خود قانون اساسی را بنویسند و رای آن را از مردم بگیرند و جامعه را برای انتخابات پارلمانی و مجلس و یا انتخاب یک رییس جمهور یا یک شاه آماده کنند. این یعنی در عمل و در دنیای واقعی چیزی به نفع مردم و جامعه تغییر نمی کند. نظام و سیستم همانی است که بود و فقط شخصیت ها و یا احزاب جدید به میدان می آیند و به نام مردم حکومت می کنند و در نتیجه اش همان آش است و کاسه همان...

برای این که این اتفاق نیفتد باید از همین امروز و در مبارزه برای عقب نشاندن دشمن کارگران و زحمتکشان را آماده کرد و آگاه کرد که این چکار کنیم را شوراهای مردمی و کنگره سراسری شوراها جواب می دهند.

بنا بر این اگر آلترناتیو اداره جامعه برای بورژوازی و جناح های جدیدش جاده ی کوبیده و سرراستی است که چندین دهه و یک قرن تجربه پشت سر دارد، برای کارگران و مردم زحمتکش و انقلابیون هم راه حل اداره شورایی جامعه باید به همان اندازه سرراست و قابل دسترس باشد. راه حلی که فقط یک ایده یا آرزوی ذهن کسی نیست، بلکه یک راه حل پذیرفته شده و به درجه زیادی از همین حالت تجربه شده باشد...

در نتیجه اولین وظیفه فعالین سیاسی چه در میان کارگران و چه مردم محلات و شهرها و در میان زنان و روشنفکران و پیشروان جامعه این است که راه حل شورایی بعنوان ابزار مبارزه ی متحد امروز و اداره شورایی جامعه در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی را به ذهنیت عمومی تبدیل کنند. بطوری که همگان به این آلترناتیو آشنا شده و آن را بعنوان راه حل دخالت خود برای اداره جامعه بپذیرند.

در اعتراضات کارگری هفت تپه بارها و هر بار و در هرجمع کارگری بر مجامع عمومی و اداره شورایی تاکید می شود. الان نه تنها برای بیش از بیش از پنج هزار کارگر هفت تپه و خانواده هایشان، بلکه برای بخش های دیگر طبقه کارگر بویژه در جنوب و در نفت و پتروشیمی ها و فولاد، مجمع عمومی و اتحاد شورایی کارگران موضوعی شناخته شده و به درجه ای پذیرفته شده است.

اگر در طول یک قرن اخیر جوامع بشری فقط یک راه حل اداره جامعه یعنی راه حل بورژوایی مافوق مردم را دیده و حتی پذیرفته است که هر چند سال یک بار پای صندوق های رای برود و پارلمان و رییس دولت را انتخاب کند و سرنوشت جامعه را برای مدت طولانی چند سال به بالا بسپارد و خود به خانه برود، این بار مردم بیایند و بگویند نه. ما راه حل دیگری داریم. ما میخواهیم از سیر تا پیاز یا از صفر تاصد اداره جامعه دست خود ما باشد و با دخالت و نظارت و تصمیم جمعی ما جامعه بچرخد. مردم پذیرفته باشند و بگویند ما شوراهایمان در میان همه بخش های جامعه از کارگر تا معلم و کارمند و زنان و مردم محلات و شهرها و حتی در میان سربازانی که از رژیم روی برگردانده اند، تشکیل می دهیم. ما می خواهیم خود تکلیف دولت و قانون اساسی و چگونگی اداره جامعه را تعیین کنیم. و این چیزی جز مجمع نمایندگان شوراهای محل کار و زندگی در کنگره سراسری شوراهای مردمی نیست. در نظام شورایی چه در کارخانه ها و چه در محلات زندگی و در میان اقشار مختلف زحمتکشان، مردم تنها در امور محلی دخیل نیستند بلکه علاوه بر اداره ی محله یا شهر یا کارخانه در موردسرنوشت کل جامعه دخالت و اظهار نظر می کنند. نمایندگان مردم در کنگره سراسری در واقع منفعت عمومی را نمایندگی کرده و هر زمان نماینده یا نمایندگانی بر خلاف منفعت مردم عمل کنند، عزل شده و کسان دیگر جای آن ها را در کنگره می گیرند. به این معنا مجامع عمومی و شوراهای مردمی هم تعطیل ناپذیرند و هم در همه مسایل جامعه دخیل و صاحب اختیارند و ابراز وجود می کنند. مردم در تجربه بورژوایی اداره جامعه یعنی پارلمان و انتخابات بعد از

کارگران جهان متحد شوید

محمد فتاحی

محمد علی چهرگانی در میان ناسیونالیست های قومی آذربایجان، به عنوان شخصیت کاریسماتیک "جنبش رهایی بخش آذربایجان" شناخته میشود. از ایشان کلیپ های ویدئویی متعددی در دنیای مجازی قابل دسترس است که در یکی از آنها، در یک آژیتاسیون حماسی و پر شور، در مورد حال و آینده جنبش مذبور، این چنین اظهار نگرانی می کند:

"قسم میخورم، زمان شاه هم قسم خورده بودند، آلان هم قسم میخوریم که ملت آذربایجان با سی میلیون ملتش از وجود خود خارج شدنی است، یعنی از زبان خود، از موسیقی خود، از ساز خود، از بایاتی هایش(از شعر و آواز هایش) و از فرهنگ و هستی و از گذشته خود تکان دادنی است و فارس شدنی است. ما در مقابل آن مقاومت خواهیم کرد. ما قسم خورده ایم، آلان نه، در طول سالها، به شرف و ناموسمان، به آن فرزندم ارسلان و فرزندم حمزه و همه اهل خانواده ام. از این نمونه ها در تبریز خیلی فراوان هست، آنها را هم قربانی خواهیم داد تا تمام هستی مان را پس بگیرند. اگر ما نسوزیم، تمام هستی ملتمان خواهد سوخت. ما خواهیم سوخت که هستی ملت مان نسوزد. این استعمارگران کوچک تر از این هستند که بتوانند ما را قورت داده و بخورند"

نوشته حاضر میخاوهد تاییدی بر پیش بینی های سیاسی آقای چهرگانی باشد. هدف از این کار کمک به خشک شدن آن در جامعه، به نفع جنبش آز ادیخواهی و برابری طلبی، و سر بلند کردن کمونیسمی است که به ارتجاع ملی و قومی آوانس نمیدهد.

برای این کار، پاسخ به سوالاتی پایه ای لازم است؛ آیا در مناطق آذری زبان ایران، جنبش ناسیونالیسم قومی زمینه های مادی و واقعی دارد؟ در غیر انصورت، رشد پدیده ای به نام "جنبش انقلابی آذربایجان" یا "جنبش ملی و رهایی بخش آذربایجان جنوبی" در مقطعی از تحولات سالهای گذشته ایران، ریشه در کدامین فاکتور های سیاسی دارد؟ و بلاخره، پروسه خشک شدن آن چرا از مدت ها پیش شروع شده است؟

آیا در آذربایجان ستم ملی وجود دارد؟ و اگر چیزی هست، پاسخ کمونیست ها به آن چیست؟

پاسخ مدافعین "جنبش انقلابی آذربایجان"، که اساسا در درون چپ ناسیونالیست طیف فدایی مدافع دارد، چیست؟

زمینه های رشد قومی پرستی در تاریخ آذربایجان

در متن اولین انقلاب مشروطه؛

حسرت امروز آقای چهرگانی، به کهنکی و پوسیدگی داعیه های دیروز گرایش "چوخ بختیار"دوران مشروطه واز آن عتیق تر و عقب تر است. جنس کالای قوم پرستی امروز ایشان، در روزهای خودش،صدو ده سال قبل ، با رشد شهرنشینی و مدنیت، دکانش تخته شد. تاریخ به ما میگوید که هیچ جنبش قومی و یا هیچ ناسیونالیسم محلی، زمینه رشد و موجودیت نداشته است. برای عبور از ادعا و اتکا به استدلال و تاریخ، لازم است به تاریخ برگشت؛ در دوران انقلاب مشروطه، یعنی در مقطعی که جامعه وارد دوران مدرن خویش می شد، و جنبش های اجتماعی و احزاب و نیروهای سیاسی شکل می گرفت، تبریز به عنوان قلب آذربایجان، نقش بسیار مهمی در شکل گیری و پیشروی انقلاب بورژوایی مشروطه داشت. در متن آن انقلاب، طبقه خودآگاه بورژوا، در یک فضای متحول، پریپیچ و خم، و انقلابی، ایدئولوژی مشترک ناسیونالیسم ایرانی را شکل داد. همان چهار چوب، همان ایدئولوژی مشترک، همان هویت مشترک و همان منافع مشترک طبقاتی بود، که لشکرکشی تبریز به تهران، برای کمک به انقلابیون مشروطه در پایتخت را ممکن کرد. اصلا معنی نداشت، در دورانی که جامعه سلطه کهنه را دور می انداخت و حاکمان قاجار را کنار میزد، بخشی از طبقه بورژوا در این مملکت، ابقای حاکمیت کهنه قاجار را به دلایل قومی، ایلی و زبانی، مطالبه میکرد! نویسندگان "ترک" و

عروج و افول ناسیونالیسم قومی در آذربایجان



تئوریسین های "چوخ بختیاری" که انقلابیون مشروطه آذربایجان را به دلیل ایستادگی در سنگر انقلابی آنروز سرزنش می کنند که گویا "ایران چی" شده بوده اند، تنها قوم پرستی کور و درک معوج خود از تحولات اجتماعی را به نمایش می گذارند.اینها فکر میکنند در تحولات سیاسی اجتماعی، طبقات اصلی جامعه، نه طبق منافع مستقیم طبقاتی و سیاسی خود، که بر مبنای احساسات ساننیمانتال "روشنفکران" ایل و قوم و طایفه، سیاست اتخاذ می کنند!

بعداز مشروطه، دوره جمهوری خودمختار جعفر پیشه وری

بخشی از قوم پرستان ترک، جمهوری خودمختار دوران جعفر پیشه وری را مبدا رشد قوم گرایی ترک در دوران مدرن تاریخ معرفی می کنند. این ادعا بی پایه است. اولاً نه ناسیونالیسم آذری و نه ناسیونالیسم کرد، طراح و سازنده و یا مبتکردو جمهوری خودمختار نبودند. نه فقط این بلکه هیچ نشانی از یک تحرک قومی و ملی در این مناطق در تاریخ مستند نیست. لذا ناسیونالیسم ترک، حتی در شکل محافل زیرزمینی، اصلا موجودیتی نداشت. به این دلیل ساده که طبقه بورژوا در آذربایجان، از بدو مشروطه یک بخش انتگره بورژوازی ایران بود و تمایل به جدایی از ایران و یا خودمختاری داخلی مطلقا در ذهن کسی از آن دیار، مشروعبت و یا ضرورتی نداشت. در کردستان هم که به دلیل ساختار روستایی دهقانی جامعه، هنوز یک طبقه خودآگاه بورژوا شکل نگرفته بود، لذا تمایلات ناسیونالیستی دارای یک انجمن بسیار کوچک سیاسی بود، که محیط اطرافش را خان ها و فئودال ها و سران عشایر اشغال کرده بودند و در جامعه جای پای قابل لمسی هم نداشت. اما در آن روزها که ایران توسط متفقین اشغال شده و قسمت های شمالی و شمال غربی زیر سلطه ارتش شوروی بود، دولت شوروی تصمیم گرفت آن مناطق را صاحب حکومت هایی کند تا با پایان جنگ، از آنها برای گرفتن امتیاز از ایران استفاده کند. نتیجتا مقامات روس تصمیم به تأمین ملزومات سیاسی دو حکومت خودمختار گرفتند. برای این کار، در کردستان یک انجمن مخفی ناسیونالیست را یک شبه یک حزب سیاسی اعلام کردند تا آن منطقه زیر سلطه ارتش شوروی را صاحب یک دستگاه اداری کنند. در آذربایجان اما در غیبت حتی یک هسته ناسیونالیست ترک در منطقه، با استفاده از تشکیلات محلی حزب توده، فرقه آذربایجان را برای اداره آن منطقه، یک شبه سرهم بندی کردند. اینها نه ادعا، که تاریخ مستندی است که امروزه از طریق مراجعه به دنیای مجازی، برای همه قابل دسترس است.

از آن دو جمهوری خودمختار سازمان یافته توسط مقامات شوروی، آنچه که در مهاباد سر هم بندی شد، در طول حیات یکساله خویش، به دلیل شکل نگرقتن یک طبقه خودآگاه بورژوا، به جز نشر کتاب های درسی به زبان کردی، مطلقا نه هیچ اقدام ملی گرایانه نه شکل گرفت و نه تحولی در زندگی کسی ایجاد شد و سیستم ارباب و رعیتی دست نخورده باقی ماند. در تبریز و منطقه تحت سلطه حکومت پیشه وری، به دلیل سابقه سیاسی با کیفیت تبریز در دوران مشروطه و به همین دلیل وسعت تشکیلات حزب توده و شخصیت سوسیالیست خود جعفر پیشه وری، اصلاحات و اقداماتی در دستور قرار گرفت که هر دولت مدرن بورژوایی مشابه در تبریزپساانقلاب مشروطه، در مقابل خود میگذاشت.

با همه اینها، این دو جمهوری دست ساز شوروی، ابزار رسیدن استالین به اهدافش شدند و با دریافت امتیازات نفت شمال، هر دو جمهوری نقش خود را برای شوروی ایفا کرده و ارزش مصرف شان پایان یافت. در طول و عرض جغرافیایی جمهوری مهاباد، به جز مناطق بسیار محدود جغرافیایی، هیچ بخش دیگری به آن نیپیوست و بخش عمده کردستان فئودال و عشایر دور از آن ماندند.

در آذربایجان هم اساسا به دلیل عدم حمایت بورژوازی آذربایجان، در مقابل حمله ارتش شاه توانی برای مقاومت نداشت. علت عدم حمایت وسیع از جمهوری خودمختار آذربایجان، عدم تمایل بورژوازی آذربایجان به تشکیل دولت محلی بود. بورژوای آذری زبان نمی توانست سلطه خود بر کل کشور را فدای سلطه خود بر یک بخش محدود کشور کند، و نمی خواست بازار بزرگ یک

جامعه بزرگ را به خاطر حاکمیت بر یک بخش کوچک کشور قربانی کند. غیبت فرقه دمکرات آذربایجان در انقلاب ۷۵ نشانه این واقعیت بود که بورژوازی در آذربایجان از روز اول با تقسیم کشور و سازماندهی حاکمیت در یک منطقه محدودتر توافق نداشت، دقیقا همانطوری که بورژوازی فارسی زبان حاضر به تقسیم حاکمیت با هیچ نیروی دیگری در کشور نبود. طبقه کارگر هم در محدود کردن خود از بازار کار خود سودی نمی برد و برای کارگر تفاوتی نمی کرد صاحب کار او از کدامین قوم و قبیله برخاسته است.

اتفاقات بعدی در ایران، به همه ما نشان میدهد که ترسیم یک خط مرزی بین دو بخش انتگره بورژوازی ایران، یعنی بورژوازی فارسی و آذری زبان در شرایط نرمال سیاسی حتی غیرقابل تصور است. این دقیقا مثل آن است که بورژوازی فارسی زبان کل جامعه ایران و بازار کل این سرزمین را قربانی سازماندهی یک حاکمیت کوچک بر مبنای تفاوت قومی و یا زبانی کند.

نتیجه پیگیری ریشه های ناسیونالیسم قومی در آذربایجان به ما میگوید که این رگه سیاسی، در تاریخ ایران بی ریشه است و بروز اجتماعی آن در دوران سالهای اخیر در ایران، محصول شرایط سیاسی ویژه ای بوده است که در آن، فاکتور های مقطعی و گذرا نقش داشته و در صورت حذف آن فاکتورها، زمینه های همین قومی گری می خشکد و بدون تقلای ویژه، در پروسه سوخت و ساز جامعه و کشمکش طبقات اصلی جامعه، از

تحولات بعداز انقلاب مشروطه و بعداز دوران قاجار تا دوره پهلوی، هیچ جای تاریخ این کشور شاهد حضور سیاسی قومی گری ترک یا آذری، در این کشور نبوده است. در متن انقلاب ۷۵ هم تاریخ همان مسیری رفت که آمده بود؛ طبقه بورژوا در آذربایجان و مناطق آذری نشین، همیشه یک بخش انتگره بورژوازی حاکم بوده و همراه هم طبقه های خود بر کشور حکومت کرده است و در تمام چند صد سال گذشته، چه در دوران سرمایه داری و چه در دوران ماقبل سرمایه داری، ترک زبانان و آذری زبانان بورژوا، همیشه خود یک بخش اصلی صاحبان مملکت بوده اند. در دوره رضا شاه و شروع مدرنیزاسیون بورژوایی جامعه، تقریبا در اکثر مناطق کشور مقاومت سران عشایر و اقوام و طوایف در مقابل رضا شاه و اصلاحات او سنگر گرفتند. اما در آذربایجان، هیچ مخالفت یا مقاومت قومی و ایلی و یا عشیرتی شکل نگرفت. شیخ خز عل در خوزستان و اسماعیل سمیتکو در کردستان، شخصیت های قومی مشابه خود در آذربایجان را نمی شناخته اند.

بعلاو، کارگر ترک و آذری زبان ، عدم وابستگی اش به زمین و حرکت و مهاجرت به استان ها و شهرهای دیگر ایران راپیش از همه مناطق حاشیه ای ایران شروع کرد. رشد سرمایه داری و در هم شکستن مناسبات کهنه بسرعت در آذربایجان ایران به شکل گیری طبقه کارگری که بدنبال کار روانه بازار کار، هرکجا باشد، سرعت بخشید. طبقه کارگر ایران در بدتولدش، اولین نسل هایش، بخش بزرگ آن نیروی کار کنده شده از زمین در آذربایجان بود. نه بورژوازی و نه طبقه کارگر، یکی پول و سرمایه ش و دیگری نیروی کارش، به شهر و استان و زبان مادری و قوم پدری، وابسته نبود. هر دوازار شده و در بازاری به وسعت سراسر ایران

مشغول سوخت و ساز بود. یکی برای بهره کشی و دیگری برای فروش نیروی کار و بهره دهی!

دوران انقلاب ۷۵

در انقلاب ۷۵، کسی عنوان و آدرس "فرقه دمکرات آذربایجان" را جایی بر یک چهار دیواری ندید. در آن فضای سیاسی باز و بی قید و شرط دوران انقلاب، کسی یک برگ اطلاعبه یک جریان قومی و یا ملی و محلی آذربایجانی را ندید. کسی حتی به یاد نمی آورد که مطالبه خواننده به زبان مادری را کسی طرح کرده باشد. جریانات سیاسی در آذربایجان مانند بخش اصلی جامعه در تمام کشور، تماما جریانات سیاسی غیر محلی و غیر قومی و تماما سراسری بودند. در حالیکه جریانات قومی و ناسیونالیست محلی، تقریبا در سرتاسر کشور، ضعیف یا قوی، حضور و مطالبه داشتند، که نمونه خوزستان و کردستان برجسته ترین شان بودند.

اولین جوانه های قومی گری در آذربایجان

نقش سازمان فدایی یان خلق ایران

اپوزیسیون اصلی شاه در مقطع انتقال ۷۵، طیفی از نیروهای ملی اسلامی سنگرگرفته در مقابل دولت پروغریبی شاه بود. در غیبت یک طبقه کارگر خودآگاه و یک کمونیسم روشن بین، چپ

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

کمونیتها و پراتیک پوپولیست

بینش پوپولیستی در زمینه تشکیلات، از ساختن تشکیلاتی انقلابی برای سازماندهی انقلاب اجتماعی پرولتاریا طفره می‌رود، زیرا این امر را اساسا به معنای ملموس و عینی کلمه عمل انقلابی در نظر نمی‌گیرد و لذا هر کس به فوریت خواهان سازمان دادن طبقه کارگر در حزب مستقل طبقاتی‌اش باشد، هر کس بر آگاه کردن پرولتاریا به منافع مستقل طبقاتی‌اش (یعنی منافع سوسیالیستی‌اش) بمثابه یک کار مبرم و روزمره سازمانی اصرار ورزد، از جانب پوپولیسم چنین پاسخ می‌گیرد که: "این کار آرام سیاسی است!" شگفت‌انگیز است که سازمان دادن انقلاب اجتماعی پرولتاریا و گرفتن قدرت سیاسی - امری که دهها سال است به تعویق و تاخیر افتاده است - برچسب "کار آرام سیاسی" بخورد!

نمونه دیگر مقاومت پوپولیستی در برابر اتخاذ سبک کار کمونیستی این است که پافشاری بر فوریت بخشیدن به کار سوسیالیستی (اعم از تبلیغ و ترویج و سازماندهی سوسیالیستی طبقه کارگر) بر چسب ولونتاریسم و اراده‌گرایی می‌خورد. کار سوسیالیستی برای پوپولیسم در تحلیل نهائی و علیرغم هر ادعائی که داشته باشد، به درجه‌ای از رشد جنبش خودبخودی طبقه کارگر منوط و موکول می‌شود. در این دیدگاه جنبش سوسیالیستی اصولا بعنوان جنبش طبقه کارگر در نظر گرفته نمی‌شود و صرفا به قطب مخالف جنبش "خودبخودی" تبدیل می‌شود. در اینجا این واقعیت فراموش می‌شود که جنبش "خودبخودی" پرولتاریا هر قدر هم خودبخودی باشد، دیگر عصیان‌برندگان که نیست! این جنبش طبقه‌ای است که در هر مقطع بر زمینه نظریات موجود و در دسترس خود، اشکال ابتدائی حرکت به خود می‌گیرد و به راه می‌افتد.

نتیجتا، در آذربایجان تنها تبعیضی که برای همه قابل رؤیت است، غیبت آموزش زبان مادری است که باید تامین و تضمین شود. خارج از این، مانند بخش اعظم کشور، هیچ ستم ملی و قومی در کار نیست. تبعیض ملی و مذهبی در کشور هست. برای رفع این دو تبعیض، برای حل مشکل زبان باید به آموزش زبان مادری حق و امکان برابر داد. دست مذهب را هم از دخالت در دولت و زندگی خصوصی کوتاه کرد، و داشتن مذهب یا بی مذهب را به عنوان حق هم به رسمیت شناخت. عنوان مذهب رسمی و زبان رسمی را هم لازم است جارو کرد. یک زبان آموزشی از میان زبان هائیرایج در کشور را باید انتخاب کرد که به نظر می‌رسد همین فارسی باشد و در آینده هم اگر دولت شوراهای مردم تصویب کرد، فارسی هم با انگلیسی جایگزین باشد تا در عرصه استفاده مستقیم و روزانه از دستاوردهای علمی بشر عقب نماند...

به عنوان اختتامیه این نکات؛ جنبش "انقلابی آذربایجان" مورد ادعای کذایی شاخه‌های از اکثریت تا اقلیت فدایی و شاخه‌های متعدد آنها تا راه کارگر و کل خانواده جناح چپ جنبش ملی مذهبی ایران، موجودیت واقعی روی زمین سفت ندارد. جنبش کارگری در آذربایجان و خوزستان و کردستان و تهران و تمام مناطق این کشور، جنبش طبقه‌ای است که مهر قومی و ملی و قبیله‌ای نمی‌پذیرد. سمج‌ترین‌های اینها به سخنرانی کارگران هفت تپه گوش دهند و یاد بگیرند که برای کارگر و منافع کوتاه مدت و دراز مدت، تنها هویت طبقاتی و انسانی اصل است و بس. جدا از این، تقلا برای کاشتن تخم نفاق و اختلاف و تفرقه اندازی‌های قومی و ملی است، آنهم بین طبقه‌ای که برای دوری از آن هزینه‌های پرشمار پرداخته و از موانع متعدد عبور کرده است. پس جنبش کارگری در تبریز و کل مناطق صنعتی، هویت قومی و ملی و قبیله‌ای ندارد و به ارتجاع "جنبش انقلابی" آذربایجان بیربط است. زنان آزادیخواه در همین خطه، حساب خود را مدتهاست از این جنبش ضد زن جدا کرده و به حساب قوم پرستان، به "مرکز" و "فارس‌ها" پیوسته اند! جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی هم مسیرهای چپ و راست خویش را دارد، مسیرهای کارگری و بورژوازی خویش را دارد، و به قومی‌گری در آذربایجان و کردستان و عرب و عجم بیربط است. جنبش نان هم هست، جنبش ضد کرونا هم هست، جنبش برای علاج هزار و یک درد هست، ولی هیچکدام شان هویت قومی و قبیله‌ای و محلی ندارند تا در جیب جنبش موهوم ریخته شوند. با این حساب، ارتجاع جنبش انقلابی آذربایجان و کردستان و عربستان و بلوچستان و هر جایی از این جنس، به سرنوشت مردمی که برای آزادی و عدالت و رفاه و امنیت و معیشت به میدان آمده اند، بیربط است. این جنبش انقلابی مورد اشاره، در اساس همان جنبش قومی آذربایجان است که چپ‌های سابق سنت فدایی، می‌خواهند به قیمت قناری به ما بفروشند. این جنبش همانی است که شخصیت کاریسماتیک آن جنبش ماهیت آنرا برای همه ما روشن کرده است.

نتیجتا "جنبش انقلابی آذربایجان"، امروز در قلب جامعه، چیزی جز یک تحرک سیاسی فرهنگی عهد بوقی و مردانه جمع‌های قوم پرستی نیست، که از هر طرف در محاصره آزادی خواهی و برابری طلبی است. این جنبش تاریخا ناموجود و محصول نامالیقات سیاسی دوران گذار از روزهای سیاه، به روز روشن فعلی است. بگذار هواداران سیاسی کردن ترانه‌های عاشیق‌لر و تبدیل هنر و فرهنگ دوران‌های گذشته به هویت، به خود بلرزند، که نه زن، نه کارگر، نه بورژوازی آذری زبان، کسی یار و همراه این جنبش نیست، و تهران به عنوان "دومین شهر ترک نشین بعد از استانبول"، شهر همه ما خواهد بود و خواهد ماند. آذربایجان از ارومیه و نقده من تا زنجان و صدها شهر بزرگ و کوچک زیبای این مملکت، برای همه ما جای خواهد داشت. آلترناتیو حکومت شورایی همه را فرا می‌خواند تا به جای کندن خندق‌های جنگ صلیبی، برای ساختن یک ایران دیگر، انرژی مان را روی هم بگذاریم و مسیر پیشروی را هموارتر کنیم...

سپتامبر ۲۰۲۱

جمع‌بندی کلیات مبحث سبک کار

در کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست

نشریه بسوی سوسیالیسم، دوره اول شماره ۶، ۲۰ مرداد ۱۳۶۲

بیست سال پس از فاجعه یازده سپتامبر

گفتگوی رادیو نینا با آنر مدرسی



کثیف و ارتجاعی داد که روی معضلاتی که مهاجرین کشورهای اسلام زده برای اینتگره شدن در این جوامع دارند سرمایه گذاری کند و بتوانند بعنوان پرچمدار مبارزه علیه امپریالیسم، پرچمدار مبارزه علیه اشغالگری و پرچمدار مبارزه علیه قدرت های جهانی و ... بخش زیادی از جوانان را با خود همراه کنند. باندهای این جنبش ارتجاعی در چشم جوانان مهاجر در غرب به نماینده مبارزه با امپریالیسم، نماینده مبارزه با اشغالگری تبدیل شدند. از این زاویه پس از ۱۱ سپتامبر و در ادامه آن شروع جنگ دو قطب تروریستی، برخلاف تبلیغات گوشخراش امریکا و وعده ای که جرج بوش و ناتو به جهانیان دادند، ما به هیچ عنوان دنیایی امن تر، دنیایی سعادتمند، دنیایی که در آن از جنگ و خونریزی خبری نیست نداریم.

بعد از بیست سال از این فاجعه و جنایت، زمانیکه نسل جوان، که دنیای مملو از جنگ و کشتار امروز را می بیند، به اسناد آن دوران، به واقعیاتی که امروز پوچ بودن و دروغ بودن تمام آن توجیهات را آشکار کرده، نگاه می کند و بخصوص وقتی که به نتیجه آن جنگ ها در جهان، از خاورمیانه جنگ زده تا غرب نا امن، نگاه می کند، و واقعیات پشت این جنگها و شباهت دو طرف این جنگ به هم را می بیند. واقعیت همان است که شما هم به آن اشاره کردید؛ این که در این جنگ ما مردم پیروز نبودیم، در این جنگ مردم افغانستان قربانی هستند، در این جنگ مردم عراق، مردم پاریس و مردم لندن و مردم در تمام جهان کماکان قربانی سیاست و جنگ تروریستها هستند. کسانی که پیروز شدند، اگر بتوان اسم آن را پیروزی گذاشت، کسانی که توانستند این همه قربانی از بشریت بگیرند، دو قطب تروریستی هستند. تروریسم اسلامی که منشا آن و نطفه آن توسط آمریکا در خاورمیانه بسته شد و دولت آمریکا و تروریسم سازمان یافته ای که امروز ناتو نمایندگی اش می کند و آمریکا فرمان این سازمان را در دست دارد.

امروز اگر کسی دنیای پیش و پس از یازده سپتامبر را با هم مقایسه بکند، به هیچ عنوان نمی تواند بگوید که دنیای امن تری نسبت به قبل از این فاجعه را داریم. علیرغم تمام مصائبی که جهان قبل از ۱۱ سپتامبر داشت، اما دوران پیش از ۱۱ سپتامبر و پسا ۱۱ سپتامبر دو دنیای کاملاً متفاوت و دو دنیای کاملاً مجزا از هم هستند.

امروز بشریت به افغانستان نگاه می کند و سوالاتی جدی برایش بوجود آمده است. اینکه هزینه عظیم انسانی، چند میلیون کشته، چند میلیون آواره و چند صد تریلیون دلار مخارج هنگفت برای ایجاد یک سازمان عظیم نظامی در خاورمیانه، بنا به گزارشات رسمی بالاترین تسلیحات نظامی جهان در خاورمیانه جمع شده است، را به حق نتیجه دنیای پس از ۱۱ سپتامبر و جنگ دو قطب تروریستی میبیند. زمانیکه نسل امروز نتیجه این جنگ را در عراق و افغانستان و سوریه و لیبی و یمن و سایر کشورهای که قربانی چنین جنگی شدند، می بیند، نه فقط با یک نگاه نقادانه به طرفین این جنگ نگاه میکند، بلکه خشم آمیز به قدرت هایی که چنین دنیایی را برایشان ساختند تف خواهد کرد.

آسو سهامی: شما به صحبت های جرج بوش پس از واقعه ۱۱ سپتامبر اشاره کردید که در آن گفته بود: جهان یا با آمریکاست یا با تروریسم! امروز و پس از بیست سال، بایدن رئیس جمهور آمریکا می گوید که هدف ما جنگ با طالبان نبود بلکه جنگ با القاعده بود. شما به ویرانی هایی که در افغانستان، عراق، لیبی و سایر کشورهای خاورمیانه به بار آمده است اشاره کردید، چی شد که آمریکا با آن همه دبدبه و کبکبه ای که دارد، امروز فقط به جنگ با القاعده اشاره می کند؟ به نظر می رسد که می خواهد به این شیوه مسئولیت این فجایع را از روی شانه اش بر دارد. نظر شما در این مورد چیست؟

آنر مدرسی: ببینید؛ همان موقع که جرج بوش اعلام کرد که این جنگ علیه تروریسم اسلامی و القاعده است و این جمله "تاریخی" را بر زبان آورد که "در این جنگ، کشورها یا با ما هستند و یا با تروریسم"، برای بخش اعظمی از نیروهای چپ و کمونیست روشن بود که جنگ با تروریسم به بهانه حمله ۱۱ سپتامبر صرفاً یک بهانه برای دستیابی اهداف دیگری است. بطور واقعی حمله ۱۱ سپتامبر بهانه و محملی بود برای آمریکا که از کانال اعلام "جنگ با تروریسم"، قدر قدرتی خودش را در مقابل سایر رقبای خودش در اروپا تثبیت کند. همانطور که حمله به عراق به بهانه اشغال کویت و "نظم نوین جهانی" که در واقع برای تثبیت قدر قدرتی امریکا، در جهان پس از جنگ سرد، بر بلوک غرب، بلوک پیروز از این

جنگ سرد، و شروع رقابت قطبهای امپریالیستی در غرب بود. درحمله به افغانستان و اعلام "جنگ علیه تروریسم"، درست مانند "نظم نوین جهانی"، هدف اصلی آمریکا تثبیت قدر قدرتی خود در مقابل رقبای اروپایی و در "بلوک پیروز" جنگ سرد بود. بلوکی که بعد از فروپاشی دیوار برلین، بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، قاعدتاً باید متحد و پیروزمند بر جهان حاکمیت میکرد.

در نتیجه خیلی روشن بود که مخاطب اینکه "یا با ما هستند و یا با تروریسم"، الزاماً نیروها و دولت های منطقه ای نبودند، بلکه این پلانقرم یک فشار سیاسی و نظامی آمریکا به کل کشورهای اروپایی بود تا یا در این ماجرا پا به پای آمریکا در حمله به افغانستان شریک شوند و قدرت نظامی امریکا را بعنوان قدرت اول جهان قبول کنند. همان موقع تردیدهایی در هیئت حاکمه فرانسه و آلمان در این رابطه وجود داشت. ولی دهشتناکی فجایع ۱۱ سپتامبر و فضای خشم و هراسی که آن جنایت ایجاد کرد، چنان بالا بود که آنها را در مقابل خواسته آمریکا خلع سلاح کرد.

در رابطه با دلیل امروز خروج آمریکا از افغانستان، باید بگویم همان دلیلی است که سوریه را واگذار کرد تا چین و روسیه و ایران و ترکیه با همدیگر در مورد سرنوشت آن تصمیم بگیرند، به همان دلیلی که بعد از اینکه اعتراضات مردمی لیبی را از طریق بمباران هوایی به خاک و خون کشید و اعتراضات مردمی را به یک جنگ خانمانسوز تمام عیار تبدیل کرد، خودش را عقب کشید و آن را به فرانسه و کشورهای اروپایی واگذار کرد! دلیل همه این "واگذار" کردن ها این است که خاورمیانه امروز دیگر آن اهمیت استراتژیک قبلی خود، در دوره جنگ سرد، را برای آمریکا ندارد. خاورمیانه زمانی برای آمریکا مهم بود که جنگ سردی موجود بود، که شوروی موجود بود و باصطلاح باید کمربند سبزی را در خاورمیانه و در مقابل شوروی بوجود می آورد. از این زاویه، حضور امریکا در خاورمیانه، صرف انرژی، ریختن پول و تسلیحات در آن منطقه، در آن مقطع برای آمریکا مهم بود. امروز دیگر بلوک شرقی به رهبری شوروی که آمریکا تقابل با آن را در دستور خود گذاشته بود، موجود نیست. در آن دوران سیاست آمریکا ایجاد و به قدرت رساندن نیروهای "اسلامی افراطی" را برای محدود کردن نفوذ شوروی در خاورمیانه بود و به همین دلیل سازمان مجاهدین اسلامی افغانستان را به راه انداخت و مسلح شان کرد. ایران و کمک به قدرت رسیدن جنبش ارتجاعی اسلامی یک نمونه از این سیاست و تشکیل و مسلح کردن مجاهدین اسلامی علیه دولت پر روس در افغانستان نمونه دیگر آن بودند. امروز خاورمیانه این اهمیت استراتژیک را برای آمریکا ندارد. امروز جدال آمریکا جدال اقتصادی با چین است و به همین استراتژی آمریکا باید تغییر میکرد و متناسب کشمکشهای امروز میشد. این تغییر سیاست هیئت حاکمه آمریکا و "ضرورت توجه به خاور دور" سالها قبل رسماً و علناً توسط اوباما اعلام شد. برخلاف کسانی که روی تئوری "غارت نفت" خیلی سرمایه گذاری می کردند، خاورمیانه هیچ اهمیت اقتصادی ویژه ای برای آمریکا نداشت. قطعاً نفت یک منبع درآمد جدی برای این کشورها محسوب می شود و نقش مهمی برای منطقه ایفا می کند منتهی دلیل تمرکز امریکا روی خاورمیانه وجود بلوک شرق بود و امروز خاورمیانه دیگر آن اهمیت را ندارد. جنگ اقتصادی امروز آمریکا با چین است و از این زاویه خاور دور اهمیت بیشتری برای آمریکا پیدا کرده است.

اینکه آیا آمریکا موفق می شود خاور دور را مانند خاورمیانه به صحنه خونریزی تبدیل کند را باید دید. البته بعید به نظر می رسد که چین به این راحتی به آمریکا چنین اجازه ای بدهد. چین فقط یک قدرت اقتصادی نیست. از نظر نظامی در این سالها خود را به شدت تسلیح کرده است و زمانی که ترامپ عر و تیز می کرد که به کره شمالی حمله می کند، چین رسماً اعلام کرد که هر فشنگ و یا هر تویی که از طرف ناوگان های آمریکایی به منطقه تحت نفوذ ما شلیک شود، با جواب نظامی ما روبرو خواهید شد.

خلاصه کنم بدلیل اینکه خاورمیانه دیگر ارزش هزینه کردن بیشتر را ندارد و تمرکز را باید بر روی خاور دور گذاشت، صورت مسئله عوض می شود، چهره ها عوض می شوند، تزها و فرمول بندی ها عوض می شوند و " جنگ با تروریسم"، "جنگ بدون مرز و زمان"، جنگ تا نابودی تروریسم" و همگی زیر فرش می رود و به این تبدیل می شود که ما فقط با القاعده جنگ داشتیم.

آسو سهامی: شما به فاکتورهای مهمی اشاره کردید و فکر می کنید که جنگ امریکا با اسلام سیاسی و جنگ با تروریسم اسلامی و القاعده دست ساز خود، تماماً بهانه ای بود برای تقویت قدرت آمریکا در جهان! اما امروز ما شاهد این هستیم که چین از همین الان مشغول عادی سازی روابطش با طالبان است و اعلام آمادگی کرده است. سوال من از شما این است که چه دلیلی وجود دارد که آمریکا بخواهد افغانستان را برای چین رها کند؟

آنر مدرسی: ببینید؛ آمریکا جریانات اسلام سیاسی را علیه شوروی و بلوک شرق به راه انداخت، ولی زمانی به جنگ تروریسم

بیست سال پس از ...

اسلامی رفت که آنها "پای خود را از گلیم شان درازتر" کرده بودند و به نیویورک حمله کردند و ۱۱ سپتامبر را آفریدند و به همین دلیل شاید باید گفت که پس از آن بود که وارد رابطه جدیدی با مخلوق خودشان شدند. این چیزی بود که آمریکا نمی توانست تحمل کند و باید جواب می داد. ولی از کانال جواب دادن به این تعرض در اصل اروپا را به زیر رهبری و اتوریته خودش کشید.

اما اینکه چرا امروز افغانستان را به چین واگذار می کند، اولاً اینکه آمریکا می دانست که اگر افغانستان را، به این شکلی که رها کرد، رها کند، الزاماً ثبات و امنیتی به افغانستان بر نمی گردد. می دانستند که بازگشت طالبان با مقاومت هایی در داخل روبرو می شود و افغانستان به این زودی ها روی امنیت و ثبات را به خود نمی بیند و اتفاقاً همین نشان می دهد که افغانستان را "به این راحتی" هم به چین واگذار نکرده است. یک افغانستان نا امن، یک افغانستان متشنج و یک افغانستانی که طالبان نمی تواند به این راحتی مانند بیست سال پیش در آن حاکمیت کند را به جا گذاشته است که اتفاقاً استفاده از افغانستان به عنوان یکی از کشورهای که بر روی جاده ابریشم چین قرار می گیرد، کار را برای چین مشکل تر کرد. در نتیجه از این زاویه هم حتی تخلیه افغانستان و واگذار کردن آن به طالبان، پس از آن عراق، خود بخشی از این یک سیاست کلان تر است. به این معنی که منطقه ای را، علیرغم پروپاگاندهای تاکتونی، بدون اینکه امنیتی را به آن بازگردانده باشد، به حال خود رها می کنند که چین و روسیه و ایران و ترکیه امنیت را به آن برگردانند. سیاست رسمی چین هم این است که "در امور داخلی هیچ کشوری دخالت نمیکند" و با دولتهای هیچ کشوری در مورد مسائل درونی آن هیچ کشمکشی نخواهد داشت و دخالتی نخواهد کرد و نام آنرا هم "احترام به استقلال کشورهای" گذاشته است. امروز هم با بی شرمی تمام، جزو اولین کشورهای بود که اعلام کرده حاضر است دولت نامشروع طالبان را بعنوان دولت رسمی افغانستان به رسمیت بشناسد. تلاش می کند که اوضاع را در افغانستان به این شکل اداره کند و به نام "عدم دخالت در امور داخلی کشورها" مسئله به رسمیت شناختن طالبان، مستقل از اینکه چقدر ارتجاعی است، را تسهیل کند و "ثبات" مورد نیاز خود را، برای سرمایه گذاری و امن نگاه داشتن جاده ابریشم، در افغانستان تأمین کند.

به هر حال آمریکا به هیچ عنوان یک افغانستان با ثبات و بدون مشکل را برای چین به جا نگذاشته است. طالبان را به قدرت رساند که خود همین سر منشأ معضلات جدی در افغانستان می شود و ما امروز فقط گوشه های کوچکی از معضلات افغانستان و مصائب مردم این کشور را می بینیم. اعتراضات زنان و اعتراضات مردم در شهرهای مختلف افغانستان، همگی از تشنج های آتی خبر می دهند و به این راحتی که گویا طالبان به قدرت رسیده است و مردم هم مشغول زندگی شان هستند، نیست.

آسو سهامی: در مورد افغانستان و مسائل مربوط به افغانستان سوالات زیادی مطرح می شود. خصوصاً در مورد جنبشی که زنان در افغانستان به راه انداخته اند. اما با توجه به وقت کم این برنامه می خواهم بعنوان سوال آخر از شما بپرسم که امروز بعد از بیست سال از فاجعه ۱۱ سپتامبر، اوضاع سیاسی منطقه و جهان را چگونه ارزیابی می کنید و اینکه جامعه بشری چه تجاربی از این همه جنایات و کشتار و هزینة های سرسام آوری که صرف این جنایات و کشتار شده اند کسب کرده است؟

آر مدرسی: من در بخش اول صحبت هایم هم گفتم. امروز نه فقط نسل جوان، بلکه جامعه بشری وقتی که به بیست سال گذشته خود نگاه می اندازد، فریب و دروغی که قدرت های جهانی با اتکا به آن توانستند این جنگ و کشتار و خونریزی را در خاورمیانه دامن بزنند، جنگ دروغین علیه تروریسم و توجیهاتی که آمریکا و دولت های دیگر غربی در این رابطه سر هم کردند، این که این جنگ، نه فقط در نابودی مدنیت در بخش قابل توجهی از خاورمیانه، که در کشیده شدن دامنه تروریسم به قلب اروپا و آمریکا نقش اساسی داشته است، را با زندگی هر روزه خود تجربه میکند، وقتی که به سیل آوارگان جنگی که مسبب اش در غرب هستند و نه در خاورمیانه، نگاه می کنند، اولین نتیجه ای که میگیرند این است که سر منشأ این مسائل و جنایت را باید در سیاست های ارتجاعی قدرت های امپریالیستی و متحدین محلی شان جستجو کرد.

امروز دیگر کسی به اینکه اسلام و یا تروریسم نتیجه سوخت و ساز طبیعی زندگی مردمی است که در آن منطقه زندگی می کنند و یا به تبلیغات راسیستی که در غرب اوج گرفته بود واقعی نمی گذارند. مردم جهان تبلیغات دیروز که گویا جنگ با طالبان، بعنوان حامی جدی القاعده و حاکم در افغانستان، ضروری بود را با واقعیات امروز که بعد از بیست سال قدرت را دو دستی و بدون یک سرسوزن مقاومت تقدیمش می کنند، با این واقعیت که "جهان متمدن" بر جنایاتی که همین امروز در افغانستان اتفاق می افتد چشم

پوشی می کند، مقایسه میکنند، چهره واقعی و ارتجاعی سیاست ها و میلیتاریسمی که غرب و در رأس آن آمریکا به مردم جهان تحمیل کرده اند را می بینند. مردم جهان هیچ وقت به باندهای تروریسم اسلامی سمپاتی نداشته اند. کسانی که فکر می کردند پرچم مبارزه با امپریالیسم را از طریق ورودشان به این جنبش ها در دست گرفته اند، جوانانی بودند که بخش عمده شان قربانی شدند. ولی بشریت به طور عموم هیچگاه کوچکترین سمپاتی به تروریسم اسلامی نداشته است. امروز دیگر این تصویر دروغین غرب از خود بعنوان "نماینده جهان متمدن"، "نماینده سعادت مردم و امنیت" که برای حفظ امنیت مردم این جنگ را شروع کرده است، همگی فرو ریخته است و من فکر می کنم که ما با یک عکس العمل تند از طرف جامعه بشری روبرو خواهیم شد.

شاید برای دوره ای کوتاهی، شوک، استیصال و یا نا امیددی جامعه را فرا بگیرد اما دوباره و خیلی زود شاهد خشم و نفرت و مقابله ای خواهیم شد که در دوره حمله به عراق در خیابان های کشورهای اروپایی دیدیم و تحرکات از ادیخواهانه علیه قدرتهای ارتجاعی دوباره به جامعه بشری و مردم متمدن در تمام کشورهای جهان باز خواهد گشت. یک بار دیگر مردم چهره واقعی "کشورهای دمکرات و متمدن جهان" و چهره واقعی هیئت حاکمه این کشورها را دیدند و در مقابل آن صف خواهند بست.

امروز دوره ای است که کمونیست هایی که در تمام این دوران می گفتند که اینها دروغ می گویند، باید دوباره پا به عرصه میدان بگذارند و اتفاقاً به نظر من دوره ای است که یک جنبش قوی کمونیستی می تواند ایفای نقش کند. می تواند این واقعیت و این تنفر و خشم را به یک اعتراض رادیکال، به یک اعتراض سازمان یافته و سازنده برای آینده جامعه انسانی تبدیل کند. تا جایی که به خاورمیانه بر می گردد، رسماً اعلام کرده اند که خاورمیانه را به قدرت های منطقه واگذار می کنند. ما از همین الان شاهد هستیم که ترکیه می خواهد نقش ایفا کند، ایران می خواهد نقش ایفا کند، پاکستان بعضاً نقش ایفا کرده است و اما یک قدرت منطقه ای که همگان آنرا از قلم انداخته اند، قدرت طبقه کارگر و مردم معترض و متمدن و آزادیخواه و قدرت چپ و کمونیسم در منطقه است.

ممکن است که امروز طالبان بعنوان یکی از کثیف ترین جریانات اسلامی در افغانستان به قدرت رسیده باشد و مست پیروزی باشند و در مقابل هراسی از آنچه ممکن است در افغانستان اتفاق بیفتد وجود داشته باشد، ولی این خیلی کوتاه مدت است و عمر این شادی بسیار کوتاه است. طالبان باید حکومت کنند، باید جواب معیشت جامعه را بدهد، باید جواب آزادی جامعه را بدهد و باید جواب حقوق شهروندی جامعه، که دیگر قرار نیست مثل بیست سال پیش با شلاق در خیابان به جانش بیفتند، را بدهد. سرنوشت جمهوری اسلامی در مقابل حکومت طالبان هم قرار گرفته و باید در انتظار سرنوشتی مشابهی برای طالبان در افغانستان بود.

اگر کسی عمیق تر به اتفاقات نگاه کند و گوشش را به زمین بچسباند، صدای پای اعتراض زن آزادیخواه، صدای پای اعتراض کارگر معترض و آزادیخواه را خواهد شنید. نیروی سوم و گردان سوم و قدرت سومی که در آن منطقه وجود دارد و این شانس و امکان

دارد که مهر خودش را بر تحولات آتی جامعه بزند. کمونیست هایی که در بطن و عمق جامعه در عراق، در ایران، در افغانستان، در لبنان و در تونس، ریشه دارند، شانس دارند و می توانند منشأ تغییرات رادیکال و انقلابی باشند.

اگر قرار باشد خاورمیانه را به دست خود قدرت های منطقه بسپارند، یکی از مهم ترین قدرت ها که تا امروز نشان داده است چقدر به همسرنوشتی خودش واقف است، در شعارهای مردم در لبنان می بینید، در حمایت مردم ایران از مردم افغانستان می بینید، در حمایت مردم عراق از مردم ایران می بینید. این گردان خیلی قوی تر از انواع باندها و نیروهای بورژوازی است که در خاورمیانه وجود دارد و نقش ایفا میکند. این امکان را باید دید و من فکر می کنم کمونیست ها باید این امکان را ببینند و بدانند که این روزهای ظاهراً شادی آور برای جریانات اسلامی کوتاه مدت است و روی این گردان عظیم انسانیت و رادیکالیسم و کمونیسم در خاورمیانه باید سرمایه گذاری کرد.

تا همین الان علیرغم استبداد و خفقان موجود و میلیتاریزه بودن خاورمیانه و منطقه، شما صدای پای رژه این گردان را از فلسطین تا لبنان و از ایران تا اسرائیل و عراق می شنوید. من فکر می کنم آینده خاورمیانه برای کوتاه مدت می تواند میدان تقابل ها و یا ائتلاف های قدرت های بورژوازی باشد. ولی این کوتاه مدت است و بعد از مدتی حضور جدی و قدرتمند این نیروی سوم در خاورمیانه را خواهیم داشت.

ایران در این منطقه می تواند نقش کلیدی داشته باشد. طبقه کارگر ایران و کمونیست ها در ایران می توانند نقش کلیدی و جدی داشته باشند. ظاهراً ایران با توجه به جنگ داخلی که در افغانستان و یا عراق وجود دارد، "بی معضل ترین" کشور منطقه است. اما حکومتی است با هفتاد میلیون نفر که در مقابلش ایستاده اند و کمر به بزیر کشیدنش بسته اند و طبقه کارگر و کمونیستهایی که آلترناتیو رادیکال و سوسیالیستی خود را با اعتماد به نفس رو به جامعه اعلام کرده است. از این زاویه ایران و طبقه کارگر ایران و کمونیست هایش می توانند نقش جدی و تعیین کننده ای در خاورمیانه داشته باشند و می توانند ورق را برگردانند.

۱۰ سپتامبر ۲۰۲۱

مکمیست هفتگی: به سردبیری فواد عبدالمی پنج شنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست ماهانه: به سردبیری خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا : نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری وریا نقشبندی منتشر میشود

verya.naksh@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatistsociety.com

نقش و وظایف نیروهای چپ و کمونیست در شرایط کنونی

ثریا شهابی

مقدمه: متنی که میخوانید سخنرانی من در سمیناری است که تحت عنوان «نقش و وظایف نیروهای چپ و کمونیست در شرایط کنونی» در اطاق «نقد و نظر» کلاب هاوس، در تاریخ ۷ اوت ۲۰۲۱برگزار شد. این سخنرانی توسط رفیق آزاد کریمی پیاده و از متن محاوره ای به متن نوشتاری ادیت شده است.

این سخنرانی در دو بخش، بخش اول معرفی سیاست حزب و بخش دوم، جمعبندی و توضیحات بیشتر است که پس از سوال و اظهار نظرهای شنوندگان، بیان شده است.

ثریا شهابی: عنوان سمینار نقش و وظایف نیروهای چپ و کمونیست در شرایط کنونی است. برای هر جریان سیاسی چه حزب باشد یا سازمان، برای اینکه بخواهد ایفای نقش بکند باید بگوید که این شرایط از نظر او چی هست و شرایط مناسب برای ایفای نقش یک جریان کارگری و کمونیستی چیست.

من فرض را بر این می گذارم که این مفروضات همه است که جمهوری اسلامی در حال رفتن است و جامعه ایران در حال خلاصی از جمهوری اسلامی. یکی از آن به انقلاب نام می برد، یکی می گوید فروپاشی است و یکی دیگر می گوید ریزش از درون! به هر حال هر چی که هست، جامعه ایران در شرف خلاصی از جمهوری اسلامی است و سوال این است که مناسبترین شرایطی که شما می خواهید فراهم کنید تا جنبش شما و نیروی شما شناسی برای پیروزی و قدرت گرفتن داشته باشد، چی هست.

مسئله اصلی در شرایط امروز بحث بر سر گرفتن قدرت سیاسی است. قدرت سیاسی حاکمی که امروز توسط پائین و جامعه تماما زیر سوال رفته است.

جامعه ایران در شرف خلاصی از جمهوری اسلامی است و این را خود جناح های حاکمیت هم دارند می گویند و من وارد تحلیل آن نمی شوم. صحبت بر سر این ست که مناسبترین شرایط و سفید ترین شرایط برای طبقه کارگر و برای اینکه بتواند جنبشی که در میدان است را نمایندگی کند و به قدرت برساند، چی هست. طبعاً بدون حزب و بدون سازمان نمی تواند پیروز شود ولی برای اینکه این جنبش پیروز شود چه ملزوماتی وجود دارد و چه شرایطی باید فراهم باشد تا ما بتوانیم از نقش و وظایفمان در آن چار چوب صحبت کنیم. قطعاً وظایف ما در یک شرایط سناریو سیاه، با وظایف ما در یک شرایط انقلابی با در شرایط خطر جنگ، فرق می کند. همانطور که تاکتیک های ما نیز در شرایط مختلف متفاوت خواهد بود.

به هر حال داستان از این قرار است که جمهوری اسلامی در شرف مرخص شدن است. اینکه چگونه و از چه راهی، وارد بحث آن نمی شوم. ولی همانطور که می بینیم آلترناتیوهای مختلفی وجود دارد. فی الحال آلترناتیو قدرت جایگزینی، چیده شده است.

راست آلترناتیو ها و سناریو ها و پروژه های خودش را برای قدرت گرفتن اعلام کرده و جلو صحنه گذاشته است که اگر بدترین شرایط آن را در نظر بگیریم، مجاهد و «شورای مقاومت» ش آلترناتیو جامعه می شوند و در مدل معتدل تر آن آقای پهلوی است که می خواهد با همراه کردن بخشی از سپاه و دستجاتی از نیروهای نظامی و انتظامی، خود را بعنوان آلترناتیو معرفی کند!

سوال این است که آلترناتیو ما در این شرایط چیست؟ ما بعنوان کسانی که می خواهیم جنبشی که در حال حاضر وجود دارد و طبقه کارگر در رأس آن قرار دارد و همه بخش های محروم جامعه را نمایندگی می کند، جنبشی که خواست ها و مطالباتش را جامعه شنیده است و به آنها اعتماد دارند، به پیروزی برساند، چه شرایطی را باید فراهم کنیم. این سوالی است که حزب ما بعنوان وظیفه خودش در این دوره، سعی کرده است به آن جواب بدهد. نه فقط بعنوان وظیفه سازمانی خودش - که حتماً ترجمان وظیفه سازمانی برای خودش را هم در بر دارد - ولی یک پاسخ عمومی تری است به جامعه و در راس آن به طبقه کارگر و همه بخش های معترض و محروم و مورد تبعیض که امروز در صحنه هستند و مبارزه می کنند. جواب ما به این مسئله و مناسبترین شرایط از نظر ما برای به قدرت رسیدن و پیروزی این جنبش، در دمکراتیک ترین شرایط، در انسانی ترین شرایط و در کم هزینه ترین و مسالمت آمیز ترین شرایط، سندی است که اخیراً حزب ما تحت عنوان «کنگره سراسری شوراهای مردمی» ارائه داده است. این سند همانطور که بیشتر هم گفتم نه بعنوان تعیین وظایف برای حزب ما، بلکه بیشتر بعنوان طرح آلترناتیو قدرت، پس از جمهوری اسلامی است. ضمن



اینکه حزب ما جایگاه خودش را در این سند تعریف کرده است.

ببینید؛ ما به این معتقد نیستیم که آلترناتیو جمهوری اسلامی دو مرحله ای است یا باید دو مرحله ای باشد. به این معنی که اول جمهوری اسلامی را می اندازیم، بعداً در مورد شکل حاکمیت و ساختار سیاسی آن تصمیم می گیریم، چیزی که اپوزیسیون راست در مورد آن صحبت می کند. از نظر ما سیر فروپاشی و سرنگونی جمهوری اسلامی با طرح آلترناتیو پس از آن، پیوستگی دارد و در یک پروسه صورت می گیرد. به این معنی که در دل این تحولات و در سیر خلاص شدن از جمهوری اسلامی، آلترناتیو خودش و ارگان های قدرت خودش را می سازد. از نظر ما این شرایط در تداوم با سیر سرنگونی و خلاصی از جمهوری اسلامی است و باید توامان باشد با قدرت گیری ارگان های مردمی و رهبری آن، که فی الحال وجود دارد. این چیزی است که ما در این سند به آن اشاره کرده ایم و من در اینجا خیلی کلی و بصورت مختصر راجع به آن صحبت می کنم. اگر کسانی راجع به این سند سوالاتی داشتند، سعی می کنم در جمعبندی بیشتر راجع به آن صحبت بکنم.

در این سند ما به روشنی اعلام کرده ایم که شانس بقای جمهوری اسلامی تقریباً به صفر رسیده است و اگر بخواهم تصویری از این شرایط ارائه بدهم، بقای جمهوری اسلامی با توجه به مولفه هایی که وجود دارد، چیزی به جز مدل بقای بشار اسد در سوریه نیست!

از نظر ما مدل های کلاسیک و تاریخاً پشت سر گذاشته شده، دوباره اتفاق نمی افتند. از نظر ما تاریخ دوباره تکرار نمی شود. انقلاب کارگری امروز، انقلاب کارگری امروز است و مشخصات خودش را دارد. صحنه جهانی هم صحنه جهانی متفاوت و مربوط به امروز است. همانطور که آرایش بورژوازی آرایش متفاوتی است، جنبش شما هم در موقعیت متفاوتی قرار دارد. به هر حال با توجه به این فاکتور ها شانس سوریه ای شدن ایران را، همین جنبش پایین در حال حاضر به صفر رسانده است. یعنی نه شانس رژیم پنج و نه شانس پروژه های تخصصات منطقه و نه تحریم اقتصادی، هیچکدام از اینها امروز شناسی ندارند و توازن قوا به نفع جنبش محرومین و به نفع جنبش طبقه کارگر است. در رأس این جنبش طبقه کارگر حضور دارد و رهبری سیاسی اش در دست طیفی از کارگران رادیکال سوسیالیستی است که از هفت تبه و فولاد و مجموعه ای از مراکز صنعتی سر بلند کرده اند. هفت تبه شروع کرد و امروز شما شاهد هستید که کارگر نفت به چه شکل پیشروی می کند و هژمونی و مطالبات گرایش کمونیستی طبقه کارگر، به چه شکلی رنگ خودش را به همه اعتراضات و به کل جامعه زده است. از حق زن گرفته تا محیط زیست و آب و برق و همه چیز!

در نتیجه در این وضعیت، جنبشی که وجود دارد علیه فقط یک بخش و فقط یک نفر و یا ولی فقیه یا سپاه نیست، بلکه علیه کل نظام است و صحبت بر سر این است که در این شرایط که همه از چپ تا راست جامعه، حتی خانم عبادی هم می گوید که رهبران در داخل هستند، در شرایطی که صحبت از مجمع عمومی می شود، صحبت از اداره شورایی می شود و مکانیسم های آن هم وجود دارند و در شرایطی که رفاه، امنیت، آزادی و اداره شورایی به حرف جامعه تبدیل شده است، شما چطوری می توانید این جنبش را به پیروزی برسانید.

ما شرایطی را در این سند اعلام کرده ایم و معتقد هستیم که این رهبری وجود دارد. اینطور نیست که این جنبش در صحنه حضور دارد ولی رهبری ندارد. مکانیسم های رهبری اش وجود دارد، سازمان هایش را هم دارد، مجمع عمومی اش را دارد و اتقاقی و به صورت خود به خودی نیست که یکدفعه تظاهرات ها و اعتراضات ها همه بهم می پیوندند و «قومیت» را کنار میزنند. شما می توانید لیستی از بالاترین شخصیت های منتخب ایران را در این جنبش کنار هم ببینید و برخلاف شخصیت هایی که به طور مثال «شورای مدیریت گذار» کنار هم چیده است- که اصلا معلوم نیست چه کسی آنها را بعنوان نماینده قومیت بلوچ یا کرد یا ترک و یا حتی کارگر انتخاب کرده است-، همه اینها از رهبران اصلی و نمایندگان مراکز کارگری و مردمی هستند که ریشه در این تحركات دارند. به هر حال از نظر ما این مکانیسم رهبری فی الحال وجود دارد و طیف رهبران عملی آن شناخته شده هستند.

ما مشخصاً خواسته هایی را در این سند مطرح کرده ایم. ازجمله تعیین معیشت، لغو دیپلماسی مخفی و معرفی خودش به بعنوان دولت قانونی و نماینده شوراهای سراسری مردم ایران. به این معنی

که به محض اینکه معلوم شد که جمهوری اسلامی در وضعیت سرنگونی قرار گرفته است، این شورا باید بلافاصله اعلام کند که قدرت در دست «کنگره سراسری شوراهای مردمی» ایران است و این را به مردم جهان اعلام کند و خودش را بعنوان آلترناتیو مطرح کنند. همه احزاب سیاسی هم، از چپ باشد تا راست، و هر سازمان دیگری، باید در درون این شورهاها پلاتفرم مورد نظر خودش و قانون اساسی مورد نظر خودش در مورد ساختار حکومت آینده ایران، ارائه دهد. تا اینکه ظرف مدت شش ماه حکومت آتی ایران از طرف» کنگره موسس حکومت آتی ”معلوم شود. احزاب و سازمان ها در این مدت حق دارند برنامه اشان را ارائه بدهند و برای آن تبلیغ بکنند.

بعضی موارد دیگر نیز در سند آمده است و من پیشنهاد می کنم این سند را حتماً بخوانید. به هر حال با نگاهی به جامعه امروز ایران، می بینید که همه این مجامع عمومی، شبکه های بهم پیوسته و خواست اداره شورایی، همه و همه در همین شرایط خفقان جمهوری اسلامی هم وجود دارند و به حکم این واقعیت، قدرتی که اعلام می کند جمهوری اسلامی رفت، نباید چیزی به جز «کنگره سراسری شوراهای مردمی» باشد که امروز نه تنها نطفه های آن بلکه ریشه هایش هم وجود دارد.

از نظر ما این دمکرات ترین شرایطی است که هر کسی از راست یا چپ، خلقی یا غیر خلقی، ملی یا مذهبی و هر جریان دیگری می تواند در این چار چوب، پلاتفرم مورد نظرش را مطرح بکند و در تعیین قدرت آتی حکومت، شرکت کند.

پایان بخش اول

ثریا شهابی: با تشکر از گردانندگان این برنامه، برای این انرژی بی انتهایی که دارید. من هم به نوبه خودم خواستم از جهتی ابراز خوشحالی کنم که توانستم شنونده خیلی از صحبت ها باشم و هم از طرف دیگر ابراز تاسف بکنم از اینکه حجم عظیمی از صحبت هایی که به آن پرداخته شد، مربوط به تیتر این سمینار نبود. به هر حال یک تصویر می تواند این باشد که تعداد زیادی از مخاطبینی که باید این صحبت ها را می شنیدند یا اینجا نیستند و یا اینکه به اندازه کافی در بحث مربوط به این سمینار، دخالت نکردند.

من سعی می کنم که صحبت های خودم را بطور اثباتی مطرح کنم. نمایانم چه تعدادی از دوستان صحبت های من را به خاطر دارند، منتهی تعدادی از رفقا به نکاتی اشاره کردند و یا سوالاتی را مطرح کردند که سعی می کنم به آنها جواب بدهم. فقط در مقدمه لازم می دانم بگویم که صحبت های من در مورد چی بود و یا اینکه در مورد چی نبود و در مورد چی نیست.

نکاتی که من در اینجا راجع به آن صحبت کردم، نه در مورد سازمان ها و احزاب چپ اپوزیسیون ایران بود و نه در مورد ائتلاف بین احزاب و نه در مورد راه حل برای این مسائل - که البته ممکن است برای عده ای موضوعیت داشته باشد- در این سمینار من سعی کردم در مورد یک سیاست مشخص حزبمان صحبت کنم که فکر می کنم تمام سازمان های نه فقط چپ و کمونیست، بلکه حتی سازمان های راست جامعه را هم می تواند در خودش جا بدهد. از سازمان هایی که دنبال برجسته کردن رفع تبعیض قومی و مذهبی و ملی هستند تا سازمان هایی که به دنبال رفع تبعیض گرایشات جنسیتی و غیره. این سیاست شخصی است که به مسئله شخصی جواب می دهد و آن هم طرح «کنگره سراسری شوراهای مردمی» است که قبلاً راجع به آن صحبت کردم.

همچنین یکی از دوستان در این مورد سوال پرسیدند که «اجرائی کردن» این طرح به چه معنی است و دوست دیگری پرسیدند که چه باید کرد؟ من از سوال دوم شروع می کنم که چه باید کرد و مخاطب این بحث را جنبش و فعالین جنبشی میدانم که در حال حاضر در جامعه وجود دارد.

اینکه قدرت سیاسی حاکمیت در حال فروپاشی است، را همه امروز می گویند. و این را جنبشی ممکن کرده که در اعماق جامعه وجود دارد، نه تحریم های اقتصادی، نه پروژه رژیم پنج و غیره. و نهایتاً اینکه جواب ما به این شرایطی که در جامعه وجود دارد چیست، بحث اصلی این سند است.

ببینید؛ کمپ راست مهره های خودش را چیده و جواب خودش را به مسئله داده است. من فکر نمی کنم بحث هایی که در این اتاق شد انعکاس مشغله های آن جنبشی باشد که در حال حاضر در پایین جامعه وجود دارد و هر لحظه در حال پیشروی است. آنها این دعوا ها را ندارند*

ما می گوییم از رضا پهلوی گرفته تا هر جریان دیگری، چه راست باشد یا چپ، برود حزیش را درست کند. ما نمی خواهیم هیچ حزب و سازمانی منحل شود و فکر نمی کنم که مانع پیشروی

نقش و وظایف نیروهای ...

ما، این یا آن سازمان باشد. بغیر از سازمان ها و سکت های مافیایی مثل مجاهد و سلفی ها که آنهم اگر یک جریان پیشرو، کارگری و کمونیستی دست بالا داشته باشد آنها را ایزوله و «خلع سلاح» و محیط فعالیت مردم را امن می کند. بقیه سازمان ها و احزاب، بالاخره به جنبش هایی در آن جامعه وصل هستند و باید رفت و در آن جنبش ها فعالیت سیاسی کرد.

به هر حال اگر برگردم به موضوع اصلی و مورد بحث، طرح ما پاسخ به نیازی است که در پایین جامعه کماکان وجود دارد و در حال ترکیدن است. پاسخ دادن به آلترناتیوی که پایه در زمین سفت و مادی دارد نه در اذهان من و شما، نه در تئوری های من و شما و نه حتی در تجربه های تاریخی من و شما. که همه اینها اتفاقاً می توانند سرمایه ای باشند برای پاسخ دادن به نیازهای این جنبش. اینکه «حزب باید قدرت را بگیرد یا نه»، سوال جدیدی نیست. هر سازمانی برای این درست می شود که قدرت سیاسی را بگیرد و اگر سازمان هایی وجود دارند که این را در دستور کارشان نگذاشته اند، به نظر من باید تجدید نظر کنند. اگر راه کارگر یا چریک فدایی چنین برنامه ای ندارند باید این را در دستور کار خودشان بگذارند.

الان بحث بر سر این است که این جنبش را چطور می توان به پیروزی رساند. طبعاً می توان راجع به مفاد این سند صحبت کرد و ما سعی می کنیم که حتماً جلساتی را در این رابطه برگزار کنیم و راجع به این مسئله توضیح دهیم. اما تا جایی که به خود این سند بر می گردد، همانطور که در بخش نخست صحبت هایم گفتم، این سند آلترناتیو ما در مقابل نیازهای جنبشی است که امروز در جامعه وجود دارد و ما بعنوان حزب حکمتیست(خطر رسمی)، این سند را در مقابل و در پاسخ به این سوال ارائه داده ایم.

به هر حال این سازمان ها همین الان هم وجود دارند. شما الان انتظار نداشته باشید که شورای فلان محل یا فلان کارخانه بیاید خودش را ثبت کند و اعلام کند که ما شورا هستیم و اینها هم نمایندگان ما هستند. خوب فوری حکومت «می زندش»! اما فردایی که حکومت مرکزی تضعیف شد تعجب نکنید اگر یکدفعه پنجاه - شصت تا از این شوراها اعلام موجودیت کردند. ریشه ها و نطفه های آن وجود دارد همانطور که شخصیت ها و رهبران هم وجود دارند. یادمان هست که خیلی ها، چون «علنی» نمی دیدند که جنبش کارگری چه ظرفیت هایی دارد، در مورد اینکه اعتصابات هفت تپه تمام شد و به این اعتبار هفت تپه «شکست» خورد و ... صحبت می کردند. ولی هفت تپه قدم به قدم جلو آمد و نشان داد که خیلی فراتر از مشغله ها و فراتر از تصور خیلی از این جریاناتی است، که جدال طبقاتی را تنها از دریچه تنگ سازمانی خود و بحث های خشک و جامد «تئوریک» خود می بینند و نشان دادند که چطور می توان پیروز شد. همین الان هم شما می توانید لیستی از شخصیت ها و رهبران سازمانی بلند بالایی را ردیف کنید که به این جنبش وصل هستند. مجامع عمومی دارند، اتحادیه دارند، شورا دارند و سراسری عمل می کنند و با هم تصمیم می گیرند و تصمیمات شان را «اجرای» میکنند.

به نظر من باید این سند را معرفی کرد و همین امروز حول آن سازمان داد. اینکه شما بایستید و منتظر بمانید که جمهوری اسلامی برود و شما بعد نماینده انتخاب کنید و ... طبیعی است که در چنین پروسه ای امکان دخالتگری را از شما می گیرند و این پروسه را از دست شما خارج میکنند. این پروسه، پروسه امروز است. امر عاجل امروز است و باید از همین الان برایش آماده شد و به محض اینکه امکانش فراهم شد، بلافاصله دولت و قدرت سیاسی ات را رو به جامعه اعلام کنی. به نظر من این سند دمکرات ترین شکل دخالت اکثریت جامعه و نه فقط طبقه کارگر، در امر حاکمیت و انتخاب حکومت آتی در ایران است.

«کنگره سراسری شورا های مردمی» یک حکومت موقت است. ضمن اینکه خودش را به جامعه جهانی معرفی می کند و رسماً و علناً جلو صحنه می آید و لیست شخصیت ها و نمایندگان خودش را به جامعه معرفی کند، اعلام می کند که من دولت قانونی هستم و رفاه، آزادی، امنیت، آزادی احزاب، برابری جنسیتی، مذهب و بی مذهبی را به رسمیت می شناسم و تضمین می کنم که در ظرف شش ماه «کنگره سراسری حکومت آتی» را تشکیل بدهم. اینکه به چه شکلی این کار را انجام می دهند، لابد خودشان راهی برای آن پیدا می کنند. ولی بلافاصله باید خودشان را بعنوان حاکمیت جدید در قدرت معرفی کنند. آنوقت ببینید که هر کدام از آنها سر و گردنی از این دکتر - مهندس ها و وکلایی که کمپ راست در «شورای مدیریت گذار» بعنوان نماینده معرفی کرده است بالاتر هستند یا نه.

اگر کسی جمهوری ایرانی خواست یا حکومت شورایی و یا سوسیالیستی، از طریق همین شوراها پلاتفرم مورد نظر خودش را تبلیغ و ترویج میکند. این دمکرات ترین شیوه ممکن برای دخالت مستقیم همه مردم و همچنین راه به قدرت رسیدن ما و یا هر حزب

و سازمان دیگری است که می خواهد به قدرت سیاسی برسد و ما فکر می کنیم که باید از این مکانیسم عبور کند. می خواهد خلقی باشد یا نه، جمهوری باشد یا نباشد، قانون اساسی پیشنهادی اش را به شوراها ببرد و برای آن جدال کند.

این سند پروسه انتقال قدرت بعد از جمهوری اسلامی است، که از همین الان باید چارچوب آن مشخص شده باشد. همه احزاب و سازمان ها می توانند جای خودشان را در این مکانیسم به قدرت رسیدن، پیدا کنند. ما در این سند چیزی به نام شوراها، قومی نداریم، شوراها، جنسیتی نداریم، شوراها، مذهبی نداریم، بلکه شوراها محل کار و زندگی داریم که طبعاً انواع و اقسام پلاتفرم های سیاسی، مذهبی، قومی در داخل آن پیدا می شوند و می توانند از طریق نماینده هایشان بحث خود را ارائه بدهند. مثل همان کاری که لنین کرد. قاعدتاً احزاب کمونیست در آن نقش دارند و طبعاً حزب ما برای گرفتن قدرت سیاسی تلاش خواهد کرد که به نظر من هر حزب دیگری هم باید همینکار را بکند. ولی شرایطی که در یک سناریوی سفید، با دمکرات ترین شکل ممکن که حتی اگر کسی هم طرفدار جمهوری اسلامی باشد و از ترس اینکه اعدامش نکنند و یا اینکه کس دیگری به اسم ملت عرب و ملت کرد و ملت ترک و ملت بلوچ مردم را به جان همدیگر نیندازد، فقط از طریق این مکانیسم و فقط از طریق این شوراها میتواند مبارزه سیاسی سالم و امن خود را پیش ببرد. اگر کسی می خواهد راجع به ستم ملی و رفع ستم ملی و یا تبعیض قومی، مذهبی، جنسیتی و یا هر چیز دیگری صحبت کند، بیاید برنامه اش را بگوید و حول آن سازمان بدهد.

به هر حال ما همه این نکات را در این سند مطرح کرده ایم و بعنوان خلاصه بحث، اگر بخواهم جمع بندی بکنم اینکه این سند، سند «کنگره سراسری شورا های مردمی» است که بلافاصله در

«خلا» قدرت و یا تضعیف جمهوری اسلامی، باید بعنوان قدرت سیاسی اعلام وجود کند و دولت موقت تشکیل بدهد. خود این کنگره متشکل از شخصیت ها و نمایندگان شوراها، مردمی از سرتاسر کشور است و تامین قدرت دفاع از خود، اعلام موجودیت بعنوان قدرت حاکم، تأمین معیشت، بهداشت، سلامت، مسکن و امنیت همه مردم، اعلام اینکه حکومت موقت «کنگره سراسری شوراها، مردمی ایران» است، لغو تمام قراردادهای اسارت بار سیاسی اقتصادی، اعلام آشتی با همه کشورهای همسایه، اعلام ممنوعیت دیپلماسی مخفی و قطع کامل هر نوع کمک مادی و تسلیحاتی به دولت ها و نیروهای سیاسی نظامی و در نهایت برگزاری رسمی و علنی اولین «کنگره موسس حکومت آتی» از مهمترین نکات این سند هستند که به شرایط امروز جامعه ایران پس از جمهوری اسلامی جواب می دهد و حزب ما این را دمکراتیک ترین مکانیسمی می داند برای دخالت همه مردم، همچنین برای اینکه دست جریانات راست را ببندد و در نهایت راه نزدیک تر شدن خودش به قدرت سیاسی را باز کند.

اینکه چه تضمینی وجود دارد سوال بازی است. به هر حال جدال، جدال طبقاتی است و مبارزه، مبارزه سیاسی است. باید در آن دخالت کرد و ما همه را فراخوان می دهیم که در این چارچوب مبارزه کنند. این سند، جواب به نیاز جنبش موجود در جامعه امروز ایران است و نه ذهنیت من و شما و خورده حساب های شخصی این سازمان با آن سازمان و انتقاداتی که ممکن است به درست از همدیگر داشته باشیم.

*اشاره به صحبت های انتقادی در مورد احزاب و سازمان های مختلف

شماره ۷۴ **علیه بیکاری** ۲۷ تیر ۱۴۰۰
www.a-bikari.com

برق "جمهوری" و برق "اسلام" را فوراً قطع کنید!

بحران برق حاصل مستقیم سیاستهای تبعیض طبقاتی دولت است. استنکاف علنی و رسمی دولت از تامین معیشت و تامین ملزومات زندگی کارگران و مردم زحمتکش در طی ده ها سال کار را به اینجا رسانده است. دولت باید فوراً جوابگو باشد.

صفحه ۳

ما حق نداریم بمیریم!



ایران تحت حکومت اسلامی سرمایه سرزمین فقر و فرسودگی و بی حقوقی و مرگ است. اما ما حق نداریم بمیریم...

ما حق نداریم، نباید فرزندان، عزیزان و هموعان را در این سرنوشت تنها بگذاریم ... ما حق نداریم کیفر خواست پدر مادر و رفقای خود را زیر هر خاکی و در هر قبرستانی که حواله مان بدهند، دفن کنیم....

صفحه ۳

کارگران و مردم زحمتکش نان و آزادی نخواهید!

صفحه ۵

قایم موشک 'اعتراضات صنفی و قانونی'!

صفحه ۵

مطالبات سراسری و شکل گیری یک جنبش قدرتمند سراسری کارگری

صفحه ۶

نگاهی گذرا به ...

درخصوص صنایع و معادن می‌دهند، باید جلوی آن‌ها به طور کل گرفته شود؟ هم بله و هم نه.

مثالی از مسائل آبی بیاوریم. می‌دانیم که کشور دچار ورشکستگی آبی است. این بدان معنا است که علاوه بر این که منابع آب سطحی و منابع آب زیرزمینی رو به اتمام و با کمبود جدی مواجه است، بورژوازی ایران همچنان در حال استقرار صنایع آبربر در نقاطی است که شدیداً دچار تنش آبی می‌باشد. به این دلیل که تقاضای آبی این صنایع بیش از توان آبی این مناطق است، دولت سرمایه مثلأ برای تامین آب مصرفی صنایع فولاد اصفهان، آب را از خوزستان و خلیج فارس انتقال می‌دهد.

اگر جلوی این صنایع گرفته نشود علاوه بر این که تا چند سال دیگر توان ادامه کار ندارد، نیازهای دیگر آبی منطقه از جمله شرب، کشاورزی و حقایه محیط زیست از بین می‌رود. کمالین‌که در بسیاری از نقاط ایران از بین رفته است.

با این حال این بدان معنا نیست که نباید در ایران صنایع و معادن و کارخانه‌ای مستقر شود. بلکه باید صنایعی همسو با توان اکولوژیکی ایجاد شود. اگر منطقه‌ای توان بارگذاری یک سری از صنایع را ندارد، اصرار بر آن تنها به نابودی می‌انجامد. راه توسعه را باید بر اساس ظرفیت اکولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی پیدا کرد. به طور مثال اصفهان تنها به دلیل ساخت مرکزگرایانه سرمایه‌داری در ایران تبدیل به قطب صنعتی ایران شده است. در صورتی که به هیچ وجه تحمل این حجم از صنایع را ندارد. این در حالی است که اصفهان می‌تواند به یکی از قطب‌های توریستی جهان تبدیل شود.

کشاورزی سازگار

کشاورزی از دو منظر قابل بررسی است؛ تامین غذا و اشتغال.

جمهوری اسلامی با سیاست خودکفایی کشاورزی و تولید گسترده محصولات استراتژیک، بدون در نظر گرفتن توان محیطی و شرایط اقلیمی، بحران کشاورزی ایران را رقم زده است.

همین خودکفایی کشاورزی و کشت و کار ناسازگار است که امروز تقاضای آب را بسیار بالا برده است. این در حالی است که حدود ۹۰ درصد آب کشور در بخش کشاورزی مصرف می‌شود و البته بخش عظیمی از این آب هم به دلیل شبکه‌های فرسوده، سطح پایین بهره‌وری و نوع کشت سنتی و یا ناسازگار به هدر می‌رود.

کشاورزی ناپایدار و ناسازگار با محیط، آسیب‌های دیگری هم دارد. سموم شیمیایی و آفت‌کش‌ها یکی از مشکلات اصلی کشاورزی در ایران و جهان است که باعث نابودی گونه‌های جانوری و الودگی آب، خاک، هوا و خود محصولات می‌شود که نتیجتاً عواقب ناگواری برای انسان خواهد داشت.

محصولات تراریخته و اصلاح ژنتیک شده نیز یکی دیگر از مشکلات کشاورزی و تامین غذا است که ضررهای بهداشتی و محیط زیستی مختلفی دارد.

تغییر ژنتیک در محصولات گیاهی برای مقابله با آفات و تولید بیشتر انجام می‌شود. اما همین آفات هم در اکوسیستم نقش خاص خود را دارند. از طرفی این تغییر ژنتیک گیاهان ممکن است باعث تغییر ژنتیک در خود آفات نیز بشود. باید توجه کرد که هر تغییر ژنتیکی که در گیاهان اتفاق می‌افتد به مدت نامعلومی در طبیعت باقی می‌ماند. این تغییرات برای مصرف کننده نیز می‌تواند از جهت تغذیه، نامناسب باشد و حتی باعث بروز بیماری‌های مختلف بشود.
همینطور این محصولات موجب کاهش کارایی آنتی‌بیوتیک‌ها می‌شود، چرا که قدرت مقاومت بیشتری به باکتری‌ها و ویروس‌ها می‌دهد. بی‌جهت نیست که به این محصولات سلاح بیولوژیک می‌گویند.

در کنار این مشکلات باید به جنگ‌زدایی‌هایی که برای زیر زیر کشت بردن زمین‌های بیشتر و جنگل‌سازی‌های مصنوعی و وارد کردن گونه گیاهی مهاجم به اکوسیستم اشاره کرد.

وظیفه پیش روی ما کشیدن ترمز و هدایت کشاورزی به مسیری پایدار است. کشاورزی که خود را سازگار با محیط زیست کرده و از زمین استقاده بهینه می‌کند تا علاوه بر تامین معیشت و غذا، کمترین آسیب را به محیط زیست وارد کند. فرمولی که باید کشاورزی پایدار را با آن بسنجیم این است که بپرسیم آیا مدل کشت و کار مد نظر، در نظام طبیعی آن اکوسیستم خلل ایجاد می‌کند یا خیر؟

حقوق حیوانات

یکی از تناقضات تمدن امروزی برخورد با حقوق حیوانات و قائل شدن استاندارد دوگانه نسبت به خشونت علیه حیوانات است.

حساسیت جوامع امروزی نسبت به خشونت علیه یک گونه حیوانی، وابسته به جایگاه آن گونه در زندگی انسان است.

اگر گفته‌های علمی و زیست‌شناسی را بپذیریم که حیوانات نیز مثل انسان واجد احساس هستند، درد می‌کشند و لذت می‌برند، افسرده و خوشحال می‌شوند و به طور کل نسبت به پیرامون خود درک دارند، آنگاه می‌توانیم از حقوق حیوانات صحبت کنیم و شاید به این نتیجه برسیم که توانایی کمتر آن‌ها نسبت به انسان‌ها، خشونت علیه آن‌ها را توجیه نمی‌کند.

آزمایشگاه‌های حیوانی، قفس‌های باغ وحش‌ها، کالایی سازی حیوانات به عنوان حیوان خانگی و… بخشی از انواع به بردگی کشیدن حیوانات و خارج کردن آن‌ها از طبیعت زیستی خود است. اگر بخواهیم با مغطه‌هایی مثل "خب! این قانون طبیعت است" کمی خود را آرام کنیم باید بدانیم که طبیعت هیچگاه برای تولید انبوه کالا نسل گونه‌های جانوری را منقرض نکرده است.

اما شاید از همه این شرایط دردناکتر وضعیت صنعت دامداری باشد. دامداری‌ها بنا بر شکل تولید انبوه در سرمایه‌داری و همچنین بر خلاف شیوه تولیدهای پیشین، حیوانات را به مثابه وسایل تولید و کالا به بردگی می‌کشند، با تزریق دارو به حیوانات حجم و تولید را بالا می‌برند و به شکل دردناکی آن‌ها را قربانی می‌کنند.

حتی اگر همه اجماع داشته باشیم که گوشتخواری انسان امری طبیعی است، باز هم نمی‌توانیم چشمان خود را بر این واقعیت ببندیم که شکل خشونت علیه حیوانات و به خصوص دام‌ها در سرمایه‌داری با دوره‌های پیشین تاریخی کاملاً متفاوت است. تولید انبوه سرمایه حیوانات را تبدیل به کالاها و وسایل تولیدی می‌کند که حیوان از لحظه چشم بازکردن تا مرگ در حال زجرکشیدن است.

می‌توان گفت به یقین باید جلوی آزمایش‌های بی‌رحمانه بر روی حیوانات را گرفت، صد در صد باید باغ وحش‌ها تعطیل شوند و مشاهده انسان برای نظاره حیات وحش تغییر کند، باید جلوی شکارهای تفریحی که تنها نشانگر سلطه‌ورزی انسان است گرفته شود. اما به طور واقعی باید با صنعت دامداری که درد بی‌شماری به حیوانات تحمیل می‌کند چه کار کرد؟ آیا باید میزان خشونت را کاهش داد؟ حتی بر فرضی که اجماع بر این باشد که در دامداری‌ها جنایت رخ می‌دهد، آیا می‌شود به زور عادت غذایی هزاران ساله را یک شبه تغییر داد؟ جواب مبهم و پر از پیچیدگی است. به یک معنی اگر واقعیت خشونت‌ورزی علیه حیوانات را بپذیریم، با تناقضاتی از این دست روبرو می‌شویم.

با این حال اگر بخواهیم از جملات کلی استفاده کنیم، باید بگوییم این مسئله که حیوانات نیز واحد شعور و احساسات خاص حیوانی هستند باید به رسمیت شناخته شود و تا آنجایی که حیات انسان به خطر نمی‌افتد، از خشونت علیه حیوانات و بهره‌کشی از آن‌ها اجتناب ورزیم.

تنوع زیستی

در حال حاضر در هر ۲۰ دقیقه یک گونه که شاید طی میلیون‌ها سال به شکل کنونی خود رسیده بود منقرض می‌شود. امروز سرعت از بین رفتن گونه‌ها ۱۰ هزار بار بیشتر از سرعت طبیعی است. البته این انقراض تنها شامل حیوانات نمی‌شود، بلکه گونه‌های گیاهی نیز با چنین فاجعه‌ای روبرو هستند.

سال‌ها پیش در ایران حیواناتی مثل ببر و شیر ایرانی منقرض شدند. در حال حاضر نیز حیوانات در معرض انقراضی مثل پلنگ ایرانی، گوزن قرمز و زرد، فوک خزری، خرس قهوه‌ای، گورخر ایرانی و… وجود دارد. حفظ این گونه‌های ارزشمند نیازمند یک نگاه کلی نگر است تا در کنار اختصاص بودجه و امکانات برای حفظ این گونه‌ها، جلوی تخریب اکوسیستم این جانواران گرفته شود. اگر به همت فعالین محیط زیست نبود شاید این گونه‌ها نیز تا امروز منقرض شده بودند. با این حال خطر هر روز بالای سر این حیوانات سنگین‌تر می‌شود، چرا که حفظ آن‌ها برای حاکمیت سودی ندارد.

فعالیت محیط زیستی در ایران

با این که تا امروز جامعه و جریانات سیاسی در ایران حساسیت لازم را به مسئله محیط زیست نداشته‌اند، اما فعالین بسیاری در این عرصه در ایران مشغول به فعالیت هستند. با این حال مثل هر فعالیت اجتماعی دیگری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، همواره چوب تهدید اتهامات امنیتی بالای سر آن‌ها است.

بازداشت چند ساله فعالین محیط زیست توسط سپاه و قتل کاووس سید امامی در زندان اوین، گویای این مسئله است. به خصوص که یکی از بزرگترین غارتگران محیط زیست در ایران، بازوی اقتصادی سپاه، یعنی خاتم الانبیا است. نهادهای دولتی و سازمان‌های

ایندولوژیک حاکمیتی مثل اوقاف نیز نقش مهمی در سلب مالکیت محیط زیست و نابودی آن دارند. همچنین تلاش بورژوازی ایران برای مقررات‌زدایی از قوانین دست و پا شکسته محیط زیست به حدی رسیده است که سازمان حکومتی محیط‌زیست را بیش از پیش به سازمانی نمایشی و ویترینی بدل کرده است.

به طور معمول اکثر فعالین محیط‌زیست در ایران فعالیت‌های خود را در سمن‌های (NGO) خنثایی سازماندهی می‌کنند که علاوه بر این که در قانون اجازه فعالیت سیاسی ندارند، عملاً جلوی فعالیت جدی آن‌ها گرفته شده و آن‌ها را تبدیل به سازمان‌های خیریه کرده است.

به هر صورت این فعالین افرادی هستند که اگر در ظرف تشکل‌های مستقل مردمی و کمیته‌های محلات گرد هم بیایند، ابراز وجودی جدی‌تر و موثرتر خواهند داشت. این افراد معمولاً چهره‌های اجتماعی و محبوب در محلات و شهرهای خود هستند که می‌توانند با تکیه بر قدرت اجتماعی امکان این فراروی را میسر کنند.

البته نباید سمن‌ها را در مقام مقایسه با مثلاً تشکل حکومت‌ساخته‌ای مثل شورای اسلامی کار گذاشت. اگر در منطقه‌ای امکان شکل‌گیری تشکل‌های غیررسمی وجود ندارد، باید از ظرفیت سمن‌ها حداکثر استفاده را برد.

چاره نهایی

بحث بر سر مخاطرات جدی ای که کرده زمین و زندگی و زیست همه موجودات را بطور جدی تهدید میکند، دور از چشم حاکمان بر جهان و بخش بزرگی از انسانهای نیست. امر مسلم این است که تلاش برای نجات از این بمب ساعتی به عنوان بخشی از مبارزه ما برای رفاه، بهبود، برای آزادی و زندگی مرفه باید بطور جدی در دستور باشد. اما امری مسلم است که نظام سرمایه داری و سیر و انگیزه آن به هر میزان که از نظر مالی و امکانات وسیع تکنولوژّه و قدرت تولید قوی تر میشود، به همان میزان همراه خود علاوه بر فقر و بردگی و فاصله عمیق طبقاتی، علاوه بر کشتار و جنگ و ویرانی، در مسابقه برای سود و انباشت بیشتر، کره زمین را نیز بطور جدی تر رو به نابودی میبرد. جهانی که محور حرکت چرخهای تولید آن نه در خدمت تامین نیازهای انسانها که دفاع از طبیعت و فضای سبز، تلاش برای کاهش انقراض گونه های مختلف از حیوانات تا گونه های گیاهی و نجات کرده زمین بخشی جدی از آن است، بلکه با هدف کسب ثروت و سود و انباشت بیشتر است، نمیتواند این وضع را دگرگون کند. لذا پایان به نظام کاپیتالیسی و استقرار جامعه ای آزاد و برابر، جامعه ای سوسیالیستی ، یک نیاز حیاتی بشریت حتی از زاویه محیط‌زیست و نجات کرده زمین از نابودی است.

جدال غرب با اسلام سیاسی، با همه اهمیتتی که دارد، نیروی محرکه و موتور پیشبرنده تاریخ در این جوامع نیست، برعکس، خود در متن این تاریخ قرار میگیرد و معنی میشود. جدال بر سر تعیین نظم نوین جهانی بازیگران مهم تری دارد. طبقات اجتماعی و جنبشهای سیاسی آنها چه در غرب و چه در خاورمیانه، بر سر آینده سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهان صفبندی کرده‌اند. این جنبشها هستند که مستقل از خواست سران و سیاستمداران غربی و زعمای اسلام سیاسی، جهت نهایی این روندها را تعیین خواهند کرد.

منصور حکمت

دنیا پس از ۱۱ سپتامبر

از **بیراهه** *”راه رشد ...*

غروب "نظم نوین جهانی" و با بیداری دوباره بشریت و بازگشت مارکس به متن تحولات عمیق اجتماعی در جهان، به پایان رسیده است. معلوم شد که تلاش بشر از عصر روشنگری در ۲۰۰ سال گذشته تا به امروز معنی داشته است. معلوم شد که عطش به حقوق جهانشمول انسان، به آزادی و برابری ریشه در ذات بشر دارد و قابل زدودن نیست. معلوم شد که حق با مارکس بود. در حالیکه دشمنان دانای مارکس در کانون‌های فکری دست‌راستی بورژوازی بر شکست خود اعتراف کرده‌اند اما "دوستان" نادان چپ‌نما از تیپ آقای دار‌الشفاء بر جسد گندیده پست - مدرنیسم و قومپرستی، بوسه می‌زنند. در حالیکه حتی آقای رضا پهلوی مجبور به اعتراف به سنبله پر زور جنبش ضد-کاپیتالیستی در ایران یعنی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر شده است اما جناب دارالشفاء با لاقیدی نسبت به مبارزه طبقاتی و شعور جامعه، در جستجوی جلب مشتری برای بازار کساد قومی –مذهبی خویش است و رو به عقب، به عصر "وایکینگ"‌ها خیره شده است.

اگر مارکس در آغاز بلوغ سرمایه‌داری یعنی زمانی که "نیروهای مولده" در حال رشد بودند و روند دولت – ملت‌سازی‌های بورژوازی تازه در حال نضج بود، مبارزه برای سوسیالیسم و مناسبات کمونیستی را به مبارزه طبقاتی یک طبقه معین یعنی طبقه کارگر مرتبط ساخت، اما امروز دیگر در دوره افول و گندیدگی سرمایه‌داری و ناسیونالیسم، در دوره‌ای که "نیروهای مولده" آن از فرط تولید در مضیقّه‌اند و روبرنای سیاسی و ایدئولوژیک این نظام دستخوش طوفان‌های ساختار شکنانه ضد-کاپیتالیستی توده‌های معترض محرومان گشته است، در زمانه‌ای که همه چیز حتی تنفس آدمی مهر مناسبات کاپیتالیستی بر پیشانی دارد، مارکسیسم بیش از پیش به روشنی ثابت می‌کند که بر متن این اوضاع تنها طبقه کارگر آگاه بر منافع طبقاتی و متشکل در حزب سیاسی مستقل خود می‌تواند و باید طومار حیات نظام سرمایه‌داری را در هم بچد.

بدون شك تلاش برای تبدیل مارکسیسم به تئوری طبقات دیگر، تازگی ندارد و همیشه در جریان بوده است. اما این دو نمونه جهان‌سومی در واقعیت امر، عقباندمترین نمونه‌ها با پز "تنوریک" هستند.

تا همینجا نفس در سینهٔ صدها میلیون انسان حبس شده است. اما این دورنما محتوم نیست. صحنه به دو سوی این جدال محدود نیست. یک نیروی سوم، یک گول خفته، وجود دارد که میتواند ورق را برگرداند. این دوره میتواند، اگر این گول بیدار شود، سر آغاز تحولات مثبت و تحقق آرمانهایی در جهان باشد که بشریت در دهه‌های آخر قرن بیستم دیگر از آن قطع امید کرده بود. بوش و بلر و خامنه‌ای، آمریکا و ناتو و اسلام سیاسی، نمیدانند که واقعا یک بشریت متمدن، یک جهان متمدن، وجود دارد که ممکن است در این میان برخیزد و در مقابل جنگ تروریستها از خود دفاع کند. علیرغم همه این تاریکی و وحشتی که در برابر ما مردم گرفته‌اند. قرن بیست و یکم میتواند قرن بربریت کاپیتالیستی نباشد. این روزهای تعیین کننده‌ای است.

منصور حکمت

دنیا پس از ۱۱ سپتامبر

منصور حکمت در ۲۰۰۱

دنیا پس از ۱۱ سپتامبر

منصور حکمت

۲۰۰۱



نمیکند. جدال تبلیغاتی و نبرد ایدئولوژیکی ناظر به کشمکش نظامی خونینی که در راه است نمیتواند بر این تبیین‌های آشکارا افراطی، سکتاریستی و خام متکی شود. آنچه نهایتاً میتواند توده‌های وسیع مردم در غرب و در خاورمیانه را به کام این جنگ بکشد و در کنار طرفین این مخاصمه ارتجاعی قرار بدهد، این افکار بدوی نیست، بلکه تبیینها و توجیهاات به مراتب ظریفتری است که تا همنجا شاهد رشد سریع آن بوده‌ایم.

در فرمول غربی‌ها، علیرغم ژستهای ششلول‌بندانهٔ بوش، «بشریت متمدن» در برابر آفت تروریسم قرار گرفته است. آمریکا رهبر این صف مدنیتِ تصویر میشود. هدف خنثی کردن تروریسم و به عدالت سپردن تروریستهاست. مسأله ظاهراً بمراتب از حمله به عراق و بمباران بلغراد سراسستر است. چه کسی میتواند بر «آمریکا ٬در سیاست نظامیش خرده بگیرد وقتی ۶۰۰۰ نفر از «مردمش» را با چنان قساوتی کشتند؟ چه چیز بییهی‌تر اقدام نظامی دولت آمریکا برای کوبیدن این تروریسم و مصون کردن «شهروندانش»، و بلکه مردم جهان، از جنایات بعدی‌ای است که میتواند در راه باشد؟ برای حضور در باشگاه «بشریت متمدن» شرط قومی و نژادی و مذهبی نگذاشته‌اند. متقاضیان کافیست با هر رنگ و قیافه و دین و سابقه‌ای فقط فرم حمایت از آمریکا را پُر کنند. پروپاگاندا جنگی این بار قرار نیست نژادی، قومی، مذهبی، و حتی سیاسی باشد. بحث حفظ جریان نفت، دفاع از دموکراسی در عربستان سعودی و پس دادن کویت به شیوخش نیست. اگر ارتش آمریکا بار دیگر برای تکرار آنچه پیش از این بارها کرده است زره به تن میکند، گویا برای دفاع از حق حیات است، دفاع از حق سفر، از حق منفجر نشدن انسانها در گوشه‌خانه و خیابانشان. جنایت ۱۱ سپتامبر، قوی‌ترین چهارچوب ایدئولوژیکی و تبلیغاتی تائکونوی را برای دخالتگری نظامی آمریکا و ناتو در گوشه‌های دوردست جهان فراهم کرده است. در این لحظه جُدا کردن توده وسیع مردم در غرب از سیاست نظامی هیأت حاکمه این کشورها به یک کار هرکولی آگاهگرانه نیاز دارد. این موازنهٔ فکری ممکن است با تحولات جدیدی بسرعت دگرگون شود، اما در این لحظه تز «جدال مدنیت با تروریسم»، کنترل افکار عمومی در غرب را کاملاً در دست سیاستمداران و مدیای غربی گذاشته است.

در قطب مقابل نیز چهارچوب نظری پیچیده و نسبتاً مؤثری در دفاع از اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در حال شکل‌گیری است. کمتر کسی به خود جرأت میدهد از بخون کشیده شدن هزاران نفر در این جنایت آشکار دفاع کند. حتی جانوران حاکم بر ایران و افغانستان ناگزیرند کلامشان را تعدیل کنند. دفاع آشکار از اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی پرچم تبلیغاتی این قطب خواهد بود. طرف اسلامی در جنگ تروریستها به یک تبیین و توجیه کارساز اما قدیمی از تروریسم متکی خواهد شد که یک رکن «ضد-امپریالیسم» خرده بورژوابیی در جهان سوم و بویژه در خاورمیانه بوده است. ما ۷ سال قیل، در پی موجی از آدمکشی‌های اسلامی در اسرائیل و مصر و الجزایر، در سنتون اول نشریه انترناسیونال صراحتاً این دفاع ارتجاعی از تروریسم را افشاء و محکوم کردیم. بیفایده نیست اگر آن نوشته کوتاه را اینجا نقل کنیم:

“موجی از آدمکشی‌های اسلامی، خاورمیانه و شمال آفریقا را فرا گرفته است، قربانیان این موج، عادی‌ترین مردم عادی اند. در مصر و الجزایر اتیاع خارجی را اعم از کارگر و توریست و بازنشسته به گلوله میبندند و سر می‌زنند، صف کودکان دبستانی را با بمب کشتار میکنند، دختران جوانی را که از ازدواج اجباری سر باز زده باشند بخون میکشند. در تل‌آویو عابران بیخبر را از کودک و پیر و جوان در خیابان و اتوبوس به قتل میرسانند. و قهرمانانه، از اسرائیل تا الجزایر، به بشریت متحیر اطمینان خاطر میدهند که این «مبارزه مسلحانه ٬ادامه خواهد یافت.

زمانی بود که چپ سنتی و «ضد-امپریالیست» خشونت‌های کور و تروریسم عنان‌گسیخته جریانات جهان سومی و ضد-غربی را اگر نه به دیده تحسین، لاقل به دیده اغماض مینگریست. ظلمی که به ملت‌های محروم و خلقهای تحت ستم روا داشته میشد به زعم اینان این تروریسم را بعنوان عکس‌العملی مشروع توجیه میکرد. تروریسم گروه‌های فلسطینی، جریانات مسلمان و یا ارتش جمهوریخواه ایرلند، که قربانیانشان را بطرز روزافزونی مردم بیدفاع و بیخبر غیر نظامی تشکیل میدادند، نمونه‌های برجسته این تروریسم «مجاز» در دوره‌های قبل بودند. تروریسمی که ظاهراً به ظلم‌های گذشته و حال پاسخ میداد، تروریسمی که ظاهراً در عکس‌العمل به خشونت و سیاستهای ضد انسانی دولتها و قدرتهای سرکوبگر

←

آسو سهامی

"اگر می خواهید آینده یک کشور را پیش بینی کنید، به ساختار نظام آموزشی آن نگاه کنید."

هر ساله با فرا رسیدن ماه مهر، جامعه ایران شاهد جنب و جوش خیل عظیمی از انسان‌هایست که با هزار امید و آرزو، به محیط مدرسه و کلاس درس قدم می‌گذارند، تا آینده خود و جامعه را رقم بزنند. امسال نیز همزمان با این جنب وجوش ما شاهد موج وسیعی از اعتراضات معلمان و کارنامه سبزها در بسیاری از شهرهای ایران هستیم. تجمع کارنامه سبزها در مقابل وزارت آموزش و پرورش و تجمعات اعتراضی معلمان در استان های آذربایجان شرقی، اصفهان، البرز، ایلام، خوزستان، فارس، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان، هرمزگان و دیگر شهرها در مقابل آموزش و پرورش در اعتراض به وضعیت بد معیشتی، شغلی، نابرابری و همچنین خواستار اجرای طرح رتبه بندی به میزان ۸۰ درصد هیأت علمی هستند.

اگر چه تحلیل و بررسی وضعیت آموزش و نیروهای دخیل در این بخش مهم و حیاتی کشور در هر زمانی لازم است، اما شروع سال تحصیلی جدید، بهانه ای شد تا گذری انتقادی به مهمترین نهادی که ساختار فکری، مهارتی، اخلاقی، فرهنگی و آینده یک جامعه را بنا می نهد، داشته باشیم.

از دیدگاه مارکسیسم، فرهنگ خود محصول ایدئولوژی است. ایدئولوژی و فرهنگ در مقابل زیربنای اقتصادی، روبنا محسوب می‌شوند. در حقیقت فرهنگ حاکم بر هر جامعه ای فرهنگ طبقه ای است که بر جامعه حاکم است و فرهنگ سازی بر اساس منافع طبقه بالادست بخشی جدی از تلاش حاکمیت است. پس لازمه فهم فرهنگ، فهم منافع طبقه حاکم و نهایتاً فهم روابط تولید و زیربنای اقتصادی است.

به گفته مارکس کار اصلی فرهنگ، توجیه منافع طبقات است. به سخن دیگر، روشنفکران طبقه حاکم در هر عصری اندیشه‌های مسلط را تولید و عرضه می‌کنند و همین اندیشه‌ها یکی از ابزارهای عمده‌ی تسلط طبقه حاکم بر طبقات زیر سلطه به شمار می‌رود.

به این معنی که در تمامی کشورهای سرمایه داری، تلاش حاکمین و قدرتمندان همیشه بر این بوده است که با تسلط بر تعلیم و تربیت در مدارس و دانشگاه ها و ساختن فرهنگی که منافع آنها را توجیه کند، نسل های آینده را برای به خدمت گرفتن نیروی کار چه از لحاظ جسمی و چه از لحاظ فکری آماده سازند و برای تسلط بر اندیشه انسانها، آموزش و پرورش را به مثابه ابزاری برای تحمیق و استثمار انسان و سود اندوزی بیشتر در خدمت یک اقلیت کوچک به اسم سرمایه دار بکار گیرند.

بی شک حاکمیت سرمایه داری اسلامی در ایران نیز همانند دیگر کشورهای سرمایه داری، با در اختیار داشتن رادیو، تلویزیون، روزنامه و سایر رسانه های اجتماعی، این رسانه های تبلیغی را در خدمت منافع اقلیتی کوچک بکار گرفته است، با این تفاوت حکومت سرمایه داری اسلامی با به خدمت گرفتن نظام آموزشی متکی بر ایدئولوژی اسلامی، آموزش و پرورش را به منظور ترویج و اشاعه خرافات و آموزه های دینی و مذهبی، برای تحمیق و عقب ماندگی مردم بکار برده است. آموزه های دینی و مذهبی به عنوان یکی از ارکان اصلی ماندگاری رژیم از طریق آموزش و پرورش برای مغز شویی انسانها از سنین کودکی آغاز و تا بزرگ سالی ادامه دارد.

همزمان نیز هزینه های هنگفتی از بودجه و خزانه عمومی صرف مدارس مذهبی، مساجد، امامزاده ها و دیگر مراکز ترویج خرافات وجهالت دینی می شود و این در حالیت که مناطق محروم از شمال تا جنوب، از غرب تا شرق کشور حتی از ابتدایی ترین امکانات تحصیلی و مدارس محروم هستند به صورتی که در بسیاری از این مناطق ویرانه ها و یا کپر را تبدیل به کلاس درس کرده اند.

از همان روزهای نخست بر سرکار آمدن حاکمیت اسلامی در ایران، رژیم با سرکوب هر صدای آزادیخواهی و برابری طلبی، تلاش کرد که زیرساختهای فکری و ایدئولوژی ارتجاع اسلامی را ترویج دهد.

همزمان نیز با شروع جنگ ارتجاعی ایران و عراق نیز، رژیم مدارس و دانشگاهای کشور را عملا به مکانی برای مغز شویی نوجوانان و جوانان بدل کرد و ده ها هزار کودک و نوجوان را دسته دسته به جبهه های جنگ روان کرد تا گوشت دم توپ دو نیروی ارتجاعی منطقه شوند. یکی از طولانی ترین جنگهای تاریخ، که به

گذری انتقادی به وضعیت آموزش و پرورش در ایران



گفته خمینی یک نعمت الهی بود تا از این طریق حاکمیت جمهوری اسلامی به راحتی و به بهانه جنگ و وجود دشمن داخلی و خارجی هر صدای مخالفی را درنطفه خفه کند و ریشه های ایدئولوژیکی و پایه های حاکمیت خود را با سرکوب و خفقان و ترویج تفکر جاهلیت محکمتر کند.

بر همین مبنا بی ربط نخواهد بود هرکدام از پدیده های دخیل در آموزش و پرورش را مورد ارزیابی قرار دهیم.

انقلاب فرهنگی ایران، یکی از تاکتیک های سرکوب علیه آزادیخواهی و برابری طلبی بود که در سالهای ۵۹ تا ۶۲ با هدف پاکسازی استادان و دانشجویان کمونیست، پیشرو و متمدن صورت گرفت. جمهوری اسلامی به دستور خمینی اقدام به تعطیلی دانشگاه ها کرد و طی آن هزاران دانشجوی چپ، آزادیخواه و متمدن و آگاه و صدها استاد دانشگاه، دستگیر، زندانی، شکنجه و اعدام شدند. همزمان نیز به صورتی گسترده اقدام به اخراج معلمان پیشرو کرد و حتی به این موضوع اکتفا نکرده و تمامی معلمانی را که اعضای درجه اول و دوم خانواده آنها که با احزاب و گروه های مخالف ارتباط داشتند را از کار اخراج نمود.

به دنبال آن دانشسراهای تربیت معلم از سوی رژیم به بخشی از حوزه های علمیه بدل گشتند تا معلمانی را تربیت کنند که تمام و کمال در خدمت ایدئولوژی اسلامی و خالص و مخلص رژیم باشند. دانشجویان این دانشسراها که اکثراً به صورت شبانه روزی اداره می شدند، در تمامی دوران تحصیل و حتی در ساعات غیر درسی و تعطیلی های هفتگی زیر زره بین نیروهای اطلاعاتی و گزینش بوده و در کنار آن بسیج به عنوان بخشی از وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران اقدام به گرفتن نیرو در بین دانشجویان تربیت معلم کرده و از آنها به عنوان چشم سوم وزارت اطلاعات و جاسوسی در بین دانشجویان بهره برداری می شد. در نهایت کسانی که از فیلتر نهادهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم می گذشتند، از سوی آموزش و پرورش استخدام می شدند تا به عنوان بخشی از نیروی ترویج جهالت و ارتجاع در جامعه ایفای نقش کنند.

معلمانی که می بایست نیروی متخصص آموزش علم باشند به صورتی سیستماتیک به بخشی از سیستم تحمیق و عقب ماندگی دانش آموز و تربیت برده گان دستگاه ایدئولوژی اسلامی رژیم تبدیل شدند. اگر چه طی سالهای بعد به منظور کم کردن هزینه های دانشسراهای تربیت معلم از دوش دولت، رژیم اقدام به استخدام معلمان حق التدریسی بدون مهارت تدریس کرد. اما استخدام قطعی این معلمین نیز مستلزم گذشتن از فیلترهای تعیین شده حراست و گزینش بود و از سویی دیگر استخدام افراد بسیجی و وابسته به رژیم به جای نیروهای ماهر و توانا در امر آموزش از اولویت های سیاستهای رژیم بود تا معلمی نه به عنوان پرورش و تعلیم دهنده، بر عکس برای از بین بردن هر نوع خلاقیت و آگاهی و علوم مدرن و زمانه در ذهن کودکان و نوجوانان به کار گرفته شدند.

یکی دیگر از چالشهای آموزش و پرورش، انتخاب مدیران ارشد تا مدیران مدارس است که با نظارت نهاد های امنیتی انجام می گیرد، به این معنی که انتخاب یک مدیر مستلزم تأییدیه از سوی نهادهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم است. "خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل"

کتاب، محتویات درسی و مدارس

در سیستم آموزشی ایران، درس و مدرسه تابع سیاست است و سیاست بخشی از دین اسلام، بنابراین تمامی کتاب درسی نیز بر اساس اصول دین پایه ریزی شده است.

در جهان بینی اسلامی، انسان فاقد اختیار است و باید مقلد باشد، سرنوشت انسانها از قبل از سوی خدا تعیین گشته و همه افراد باید تمام و کمال قوانین اسلامی را بدون چون و چرا قبول و اجرا کنند، به این معنی که هر کس به همان سرنوشتی که برایش تعیین گشته است باید راضی باشد، هر نوع پرسشی در اینباره ممنوع است. خوشبختی در این دنیا فانیست و آخرت گرایی و توسل به قرآن و اهل بیت و هر نوع خرافه دیگری از واجبات است و سرپیچی از آن از گناهان کبیره محسوب می شود.

تمامی کتاب درسی به قصد مغز شوی و تزریق ایدئولوزی اسلامی و بر مینای تقلید گرایی طراحی شده. یادگیری اجباری قرآن و دیگر کتاب دینی از همان سال نخست آغاز می گردد، از همان

ابتدا کودکان از محیط آموزشی سالم، شاد، یادگیری علوم امروزی و پرورش فکری، آگاه گری، خلاقیت و پرسش گری محروم هستند. در عوض تسلیم پذیری، گوش به فرمان بودن و تمکین را یاد خواهند گرفت. کودکان و نوجوانان به جای یادگیری مهارتهای زندگی فردی و اجتماعی، به نیروی کاری از قبل برنامه ریزه شده ای با هدف خدمت به حاکمیت سرمایه داری اسلامی بدل می شوند.

پژوهش گری در سیستم آموزشی ایران با پاسخهای از پیش تعیین شده، جایگزین شده است. لذا با نگاهی به فارغ التحصیلان، حداقل در سی سال گذشته به راحتی می توان مشاهده کرد که اکثر کسانی که حتی مدارک عالی را نیز دریافت کرده اند، فاقد خلاقیت و حتی توانایی اداره یک زندگی ساده خانوادگی هستند چه برسد به سطح ماکرو در جامعه. فساد نهادینه شده، رشوه خواری و باند بازی، سیستم ارباب و رعیتی و حلقه به گوش بودن را در تمامی مراکز اداری به راحتی می توان دید.

استفاده ابزاری از دانش آموزان در مراسمات دولتی، مذهبی و راهپیمایی های سیاسی این واقعیت را به ما نشان می دهد که در سیستم آموزشی این کشور، دانش آموز بردگانی بیش در خدمت حاکمیت نیستند.

تبعیض جنسیتی، نابرابری جنسی، جنس دوم بودن زنان، مردسالاری در کتب درسی نمایان است و از همان کودکی این تفکر عقب مانده را در کودکان رشد و اشاعه می دهند. برگزاری جشن تکلیف برای دختران ۹ ساله در حقیقت با هدف آماده کردن کودکان دختر (ازواج کودکان) برای تبدیل شدنشان به بردگان جنسی زیر نام ازدواج و ترک تحصیل اجباری ، از جنایاتی است که به شکلی سیستماتیک از سوی حاکمیت اسلامی، طی چهل سال گذشته اجرا شده است.

یکی از نکات قابل توجه در نظام آموزشی این کشور، خصوصی سازی آموزش است. به دنبال اجرای سیاستهای بانک تجارت جهانی و صندوق بین المللی پول در ایران، یکی از مراکزی که خصوصی شد مدارس و دانشگاه های کشور بود که حاکمیت با اشاعه مدارس خصوصی (غیرانتفاعی) در حقیقت همان ساختار آموزشی را از طریق مدارس خصوصی به منظور برداشتن هزینه ها از دوش دولت و به دوش خانواده گذاشته و از سفره خالی آنها تامین می گردد و دولت از هر گونه مسئولیت پذیری در این رابطه سرباز می زند. در واقع تحصیل دانش آموزان به یک بازرگانی پر منفعت تبدیل شده است. عدم امکانات ایمنی، رفاهی و کیفیت آموزشی در مدارس دولتی باعث شده که عملا کودکان طبقه کارگر و زحمتکش جامعه از دسترسی به آموزش باکیفیت محروم باشند و از سوی دیگر طبقه متوسط و دارای جامعه با پرداخت پول و بدون یادگیری و بدون هیچ زحمتی هر مدرکی را که بخواهد به دست می آورند.

موسسات کنکور و غیر انتفاعی در این کشور خود به معضلی تبدیل شده و باعث شکل گیری مافیای کنکور و آزمونهای تخصصی پولی برای استخدام در مراکز دولتی و خصوصی شده است. مافیای کنکور از طرق مختلف از فروش جزوات و کلاسهای آموزش گرفته تا فروش سوالات امتحانی، به عرصه ای برای ثروت اندوزی یک عده سرمایه دار بدل شده است.

یکی دیگر از طرحهایی که طی سالهای اخیر با هدف کسب درآمد بیشتر و خالی کردن جیب مردم و مجبور کردن خانواده ها برای فرستادن فرزندانشان به مدارس خصوصی به کار گرفته شده است، طرح هدایت تحصیلی است. در حقیقت هدایت تحصیلی همان برگه سرنوشت سازیست که در پایه نهم و در پایان دوره اول متوسطه از سوی مدارس و معلمان برای دانش آموز صادر می شود.

در این برگه که در آن تلاش و استعداد دانش آموز کمترین نقش را دارد، رشته ها تحصیلی بر مبنای مکان و منطقه زندگی او تعیین می گردد به این معنی که دانش آموزان مناطق محروم علارغم توانایی و هوش بالا باید در مناطق خود و بر اساس سهمیه مدارس دولتی موجود در محل زندگی خود در رشته های از قبل تعیین شده، ادامه تحصیل دهند. در صورتی که دانش آموز بخواهد رشته مورد نظر خود را انتخاب کند باید به مراکز و مدارس خصوصی مراجعه و مبالغ هنگفتی را به این مدارس پرداخت کند. این مسئله عملا خود به سد محکمی بر سر راه آنها و آینده شان بدل گشته و بعضا باعث سرخوردگی وحتی ترک تحصیل آنها می شود. از طرفی فرزندان خانواده های طبقه پولدار جامعه در صورتی که بخواهد رشته تحصیلی مورد علاقه خود را ادامه دهند به آسانی و بدون برگه طرح هدایت تحصیلی و تنها با پرداخت شهریه های گزاف در مدارس خصوصی (غیرانتفاعی) ثبت نام کرده و حتی در صورت عدم استعداد و هوش لازم با پرداخت پول مدرک تحصیلی خود را دریافت دارند.

سیستم گزینشی، ممنوع بودن ایجاد تشکل و عدم آزادی بیان، سرکوب، خفقان و فشار های پلیسی و نظامی نه تنها معلمان، بلکه دانش آموزان پایه های بالا و بعدها دانشجویان را نیز شامل

کمونیت ۲۵۶

گذری انتقادی به ...

می شود.

اما نکته حائز اهمیت اینجاست که علارغم تمامی دستگاه های سرکوب، تحقیر و تمیق موجود، نسل جوان امروز نه تنها به قوانین ارتجاعی رژیم تمکین نکرده است نه تنها فریب نخورده و سکوت نکرده است، بلکه در اعتراض به تبعیض، ظلم، زندان، فقر، نابرابری، بی عدالتی و فساد به میدان آمده است و این رژیم را به مقابله طلبیده است. اعتراضات دی ماه ۹۶، آبان ۹۸ و اعتراضات دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب طی این سالها این واقعیت را به ما نشان می دهد که جمهوری اسلامی در تمامی سیاستهایش شکست خورده و در سراسییبی سقوط قرار دارد.

بخش بزرگی از معلمان و خصوصا معلمان نهضت سواد آموزی، حق التدریسی و کارنامه سبزها بدون امنیت شغلی همانند دیگر کارگران و مزدگیران جامعه مجبورند با درآمدی چند مرتبه زیر خط فقر زندگی و معیشت خود وخانواده هایشان را تأمین کنند.

با تمام این اوصاف نیز بسیاری از معلمان مسئولیت پذیر جامعه که خود را در برابر تمامی این مصائب مسئول می دانند، از سوی مجبورند با محتوای خرافی کتابها درسی بجنگند و از دیگر سوی با خصوصی سازی آموزش وپرورش و تلاش برای ایجاد تشکل های صنفی دست و پنجه نرم می کنند. که در اینصورت با دستگیری، انفصال از خدمت، اخراج و زندان روبرو می شوند، اما با تمامی این موانع معلمان مبارز کشور، طی سالهای اخیر و خصوصا دو هفته گذشته با برپایی تجمعات اعتراضی به مصاف این فجایع رفته اند.

معلمان به عنوان بخشی از جامعه کارگری کشور همانند دیگر کارگران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه برای به زیر کشیدن این همه ظلم و بی عدالتی، برای ایجاد یک دنیای بهتر، یک زندگی سالم و مرفه برای همگان و برای ایجاد یک نظام آموزشی مبتنی بر پیشرفتهای علمی، نظری و فنی جهان امروزه و برای تأمین آموزش رایگان و بدون دخالت دین و برای در هم پیچیدن این نظام وارونه سرمایه داری اسلامی، هیچ راهی ندارند مگر اینکه اعتراض و مبارزات خود را با مبارزات طبقه کارگر گره بزنند.

معلمان مبارز با ایجاد پیوند و همبستگی سراسری، همزمان با خواست و مطالبات مطرح شده خود، خواست آموزش رایگان، لغو جداسازی جنسیتی، آزادی معلمان دربند، برخورداری از فرصت های برابر برای همه در آموزش و پرورش، محیط شاد آموزشی عاری از دخالت مذهب، محیط امن و سالم آموزشی را باید به امر و خواست عمومی جامعه تبدیل کنند.

تحقق این خواستها امکان پذیر نیست مگر با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برپایی یک دنیای آزاد و برابر که متکی بر خواست و اراده اکثریت جامعه و یک نظام شورایی باشد و این مهم تنها با همبستگی با طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه امکان پذیر است.

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضا، یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد.
منصور حکمت

جمهوری اسلامی در تقابلی دیگر در کردستان، چه باید کرد؟

سخنرانی و پرسش و پاسخ در پانل کلاب هاوس

آذر مدرسی

توضیح: این جلسه در روز یکشنبه ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۱ در کلاب هاوس با حضور نمایندگان احزاب سیاسی، منجمله حزب دمکرات کردستان و حزب دمکرات کردستان ایران، در رابطه با تهدیدهای جمهوری اسلامی مبنی بر خلع سلاح نیروهای اپوزیسیون ایران در خاک کردستان عراق، برگزار شد.

آذر مدرسی

خوشحالم برگزارکنندگان از این سوال شروع کردند که "تفاوت ایندوره در چیست!" چرا که فکر میکنم این مسئله یکی از مسائل مهم نه فقط در کردستان که یکی از مسائل مهم در جامعه ایران است و برای اینکه هم تبیین درستی از اینکه چه اتفاقی دارد می افتد و هم برای اتخاذ سیاست و چه باید کردی درست، باید به مولفه های جدید در ایندوره پرداخت. بدون اینکه به ویژگی ایندوره نگاه کنیم و بدون اینکه این تعرض را بر متن ویژگی های ایندوره نه فقط در ایران، که در منطقه قرار بدهیم، نمیتوانیم ابعاد مسئله، درجه جدی بودن آن و تفاوت این تهدیدها را با دوره های قبل تشخیص بدهیم.

فکر میکنم امروز مولفه های زیادی تغییر کرده است و این سیاست و تعرض به اردوگاههای احزاب در کردستان عراق، صرفا تلاشی برای فشار به دولت اقلیم در کردستان عراق یا نا امن کردن آنجا برای اپوزیسیون یا امتیازگیری یا عملیتهای ایدایی علیه اردوگاههای نظامی نیروهای مستقر در خاک کردستان عراق نیست. فکر میکنم اینبار اصلا مهم نیست که این نیروها واقعا چقدر از خاک کردستان عراق برای فعالیت نظامی علیه جمهوری اسلامی استفاده میکنند یا نه، که حق دارند استفاده کنند، اصلا برای جمهوری اسلامی مهم نیست این نیروها تا چه حد از نظر نظامی اکتیو هستند و فعالیتهای نظامی مستمر را علیه جمهوری اسلامی انجام میدهند و در نتیجه زیر فشار این تحركات، نیاز به محدود کردن این نیروها و فشار به دولت اقلیم یا دولت عراق برای محدود کردن دامنه فعالیت آنها دارد.

فکر میکنم مولفه های مهمی در خاورمیانه تغییر کرده است و این مولفه ها است که این امکان را به جمهوری اسلامی داده است تا اینبار بسیار جدی تر و بسیار مصمم تر از قبل و با خوشبینی و اطمینان از موفقیت در رسیدن به اهداف خود، سعی میکند کلا اردوگاهها و سازمان نظامی نیروهای مستقر در خاک عراق را جمع کند. سناریوی جمهوری اسلامی تکرار تجربه فشار به مجاهدین در سالهای ۲۰۱۳ که منجر به خروج آنها از خاک عراق شد، است.

اما مختصات دوره جدید چیست و چرا جمهوری اسلامی فکر میکند چنین شانسی را دارد و چه امکانی برای جمهوری اسلامی باز شده که چنین سیاستی را میتواند در دستور خود بگذار و دورنمای موفقیت را داشته باشد.

دوره جدید را در یک عنوان "خاورمیانه پسا افغانستان" میتوان بیان کرد. شکست سیاست میلیتاریستی امریکا در منطقه، با اعلام رسمی سیاست امریکا مبنی بر خروج نیروهایش از خاورمیانه، با خروج نیروهای امریکا و ناتو از افغانستان، مشخصه اصلی ایندوره است. با از دستور خارج شدن سیاستهای میلیتاریستی، حداقل فعلا در خاورمیانه، از طریق دامن زدن به بحرانهای سیاسی و کشمکشهای نظامی، چه بین دولتهای منطقه و چه نیروهای منطقه ای، دخالت و حمایت سیاسی، مالی، تسلیحاتی امریکا از نیروهای سیاسی و بالاخره دخالت ملیتاریستی امریکا در کشمکشهای محلی و به گفته خودشان با واگذار کردن خاورمیانه به نیروهای منطقه ای، که اساسا منظور دولتهای محلی است، سیاستی که تبدیل کشمکشهای سیاسی میان دول مختلف به کشمکشهای نظامی را از طرف امریکا از دستور خارج میکند. در نتیجه بورژوازی در منطقه در تمام کشورها با این مسئله روبرو شده اند که در غیاب امریکا و سیاستهای میلیتاریستی آن، چگونه به ادعای خودشان ثبات را به خاورمیانه برگردانند. و به حاکمیت خود مانند قبل از سپتامبر ۲۰۰۱ ادامه بدهند. طبیعتا منظور از ثبات، ثبات دولتهای محلی و تضمین آن است.

در نتیجه یکی از مهمترین مختصات ایندوره شکست سیاست میلیتاریستی امریکا و رفتن صورت مسئله رابطه بدون حمایت یا کشمکش با امریکا روی میز دولتهای منطقه است. چگونه بدون دخالت ها و حمایتهای نظامی امریکا از دولتها و نیروهای منطقه میتوانند به طرق غیر نظامی روابط خود را تنظیم کنند.

در این رابطه میتوان به نمونه های زیادی اشاره کرد مانند تلاش جمهوری اسلامی و عربستان برای بهبود رابطه، تصویب

لاابحه قطع حمایتهای مالی و تسلیحاتی از عربستان در جنگ یمن توسط امریکا، قطع حمایت امریکا از نیروهای کرد در سوریه، اعلام خروج نیروهای امریکا از عراق و سوریه بعد از افغانستان، مجموعه اینها این روند و این استراتژی را در خاورمیانه نشان میدهد.

در کنار این باید به سیاست چین تحت این عنوان که در سیاست و امور داخلی کشورها دخالت نمیکند، عملا در مقابل دولتهای ارتجاعی سکوت کامل میکند و تنها مسئله مهم ثبات در منطقه برای تضمین ثبات در جاده ابریشم است. این امر فشار بیشتری را بر دولتهای منطقه برای فاصله گرفتن از کشمکشهای نظامی و تلاش برای حل سیاسی معضلات خود، وارد میکند. اولویت امروز همه بازگرداندن ثبات به دولتهای منطقه است. که نام آنرا تأمین ثبات در خاورمیانه و بازگرداندن امنیت به زندگی مردم میگذارند.

ما شاهد سیاست مشترک امریکا، چین و روسیه مبنی بر باز گذاشتن دست دولتهای منطقه برای فشار وارد کردن به نیروهای سیاسی اپوزیسیون خود، خواهیم بود. از این زاویه شاهد سکوت دولتهای منطقه و "جامعه بین المللی" در مقابل فشار ایران به دولت عراق و اقلیم کردستان و بمباران اردوگاههای نیروهای اپوزیسیون در خاک عراق هستیم. میبینیم که نه دولت عراق و اقلیم هیچکدام اعتراضی جدی به این تعرض نظامی جمهوری اسلامی نمیکند.

از این زاویه تهدید و تعرض اینبار جمهوری اسلامی بسیار جدی تر از دوره های قبل است و باید مسئله را در همین ابعاد جدی گرفت و مقابله با آن و به تأثیرات این سیاست، در صورت موفقیت، را بر فضای سیاسی در ایران، بر فضای اپوزیسیون در ایران و بر معادلات منطقه ای پرداخت.

طبیعتا اهداف جمهوری اسلامی محدود به فشار به نیروهای اپوزیسیون در خاک عراق و خلع سلاح و جمع کردن اردوگاههای نظامی آنها نمیشود. خودشان از این صحبت میکنند که با خروج امریکا از خاورمیانه "خلا منطقه ای" بوجود آمده است و جمهوری اسلامی باید بتواند به سرعت این خلا منطقه ای را پر کند. در نتیجه یک هدف منطقه ای از این تعرض به نیروهای اپوزیسیون، تحکیم موقعیت رژیم و باندهای تروریست وابسته به او، مانند حشدالشعبی، در عراق و تبدیل "دولت در سایه" خود در عراق به نیروی اصلی و دولت واقعی عراق است. امروز جمهوری اسلامی با خروج امریکا از منطقه سیاست تقویت موقعیت تضعیف شده قبلی خود در عراق، سوریه، فلسطین و کل منطقه را در دستور خود دارد.

تا جائیکه به داخل ایران برمیگردد، به نظر من جمهوری اسلامی هدفش از این تعرض، تغییر توزان قوا بین مردم و خودش است. تلاش میکند با این تعرض توزان قوا میان مردم و یک جنبش اعتراضی عظیم و توده ای برای به زیر کشیدن حاکمیت سالها است به میدان آمده، را تغییر بدهد، برای خود وقت بخرد و پروسه به زیر کشیدن خود را به عقب بیندازد.

ما قبلا هم شاهد چنین تاکتیکهایی از طرف جمهوری اسلامی بودیم. مستقل از جایگاه این نیروها در مبارزه، مستقل از نقش مثبت یا منفی آنها، این تعرض، تعرضی به مردمی است که برای به زیر کشین جمهوری اسلامی به میدان آمده اند. جمهوری اسلامی از حلقه ای ضعیف به مردم آزادیخواه در ایران تعرض میکند. همانطور که در سی خرداد به بهانه بمب گذاریهای مجاهدین، به صف انقلاب حمله کرد و کشتار خونینی را به راه انداخت، امروز به بهانه خلع سلاح نیروهای اپوزیسیون در خاک عراق تلاش میکند به مردم حمله کند.

اجازه بدهید در مورد مسلح بودن نیروهای اپوزیسیون نکته ای را اشاره کنم. جمهوری اسلامی اینروزها ظاهر متمدن و سیویل را به خود میگیرد، اما کسی که اسلحه را وارد مبارزه سیاسی در جامعه ایران کرد، جمهوری اسلامی بود. نیرویی که نوروز خونین سهندج را بوجود آورد، لشکر کشی ۲۸ مرداد به کردستان را کرد، جمهوری اسلامی بود. و این حق مسلم مردم و نیروهای سیاسی نه فقط در کردستان که در سرتاسر ایران است که برای مبارزه با یک حکومت تا دندان مسلح، دست به اسلحه ببرند.

اما چه باید کرد! من سعی میکنم با توجه به کمبود وقت سریع و مختصر چه باید کردها را بگویم.

طبیعتا میتوان در مورد تأثیر این سیاست روی احزایی که مورد تعرض قرار گرفته اند، در فرصت دیگری صحبت کرد. من در بخش چه باید کرد در مورد چه باید کرد این احزاب صحبت نمیکنم. نمایندگان این احزاب در جلسه هستند و حتما چه بایدکردهای خود را میگویند.

جمهوری اسلامی در ...

من در مورد چه باید کرد ما کمونیستها و مردم چه در کردستان و چه در ایران صحبت میکنم.

در صورت موفقیت این سیاست ما شاهد تأثیرات منفی آن بر رویحه مردم بخصوص در کردستان خواهیم بود. هرچند موقت و کوتاه مدت باشد. ما مستقل از درجه دوری و نزدیکی خود با این نیروها، سد بستن در مقابل این تعرض و بخصوص خنثی کردن سیاست جمهوری اسلامی برای دستمایه قرار دادن این تعرض به حمله به جنبشی توده ای که برای به زیر کشیدن آن در میدان است، به طور جدی تلاش خواهیم کرد و اجازه نخواهیم داد چنین استفاده ای را از این حمله به اپوزیسیون بکنند.

در عین حال ما تمام تلاش خود را میکنیم و فکر میکنیم وظیفه هر جریان سیاسی کمونیست و رادیکالی است که لطمات انسانی که ممکن است چه به نیروهای نظامی این احزاب و چه به خانواده هایی که در حاشیه اردوگاههای آنها زندگی میکنند، را به صفر رساند.

من فکر میکنم جمهوری اسلامی قطعا تلاش میکند تا نهایت سیاست خلع سلاح این نیروها را اجرا کند، اما در این راه معضلات جدی را در مقابل خود دارد و از عقب راندن اعتراض توده ای علیه خود به این بهانه ناتوان خواهد شد. بحران سیاسی داخلی که جمهوری اسلامی با آن روبرو است، جنبشی که به میدان آمده و قدرت و نفوذ آن و کمونیسم در این جنبش و بخصوص در طبقه کارگر، به اضافه بحرانهای سیاسی، اعتراضات توده ای مردم در تک تک این کشورها، جمهوری اسلامی را در رسیدن در اهداف سیاسی خود، بخصوص آنجایی که هدف مردم و جنبش اعتراضی آنها است، ناتوان میکند.

ما بعنوان نیرویی موثر در ایران تمام تلاش خود راخواهیم کرد که این تعرض به عقب راندن مردم تبدیل نشود و همزمان کمترین لطمه را به جنبش اعتراضی مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی بزند.

بخش دوم پس از سخنان نماینده سایر احزاب

از صحبت سایر پانلسیتها روشن است که تحلیلهای متفاوتی از مسئله وجود دارد و روشن است که سیاست مقابله با این تعرض و چگونگی آن ناشی از این تحلیلها هستند.

متاسفانه صحبتهای نمایندگان هر دو شاخه حزب دمکرات، یک محدودنگری بسیار خطرناکی را نشان میدهد. محدودنگری که خود را در تحلیلهایی که میگوید "مسئله فقط محدود به ایران است"، "تعرض اساسا به کردستان و احزاب کردی است" و ادامه سیاست تاکنوی این احزاب بعنوان راه مقابله با این تعرض دوباره تکرار میشود. سیاستی که نه فقط احزاب کردی و ناسیونالیست در ایران، بلکه همه احزاب ناسیونالیست کرد در چهار تکه کردستان قربانی آن شدند، سیاست زندگی در میان شکافهای منطقه ای است. امید بستن به دولت اقلیم، امید بستن به دولت عراق، امید به اینکه این دولتها به جمهوری اسلامی اجازه نخواهند داد، امید به اینکه این دولتها در مقابل رژیم اسلامی مقاومت میکنند و بالاخره مذاکره بعنوان راه حل خود، ظاهرا سیاست دو حزب دمکرات برای مقابله با تعرض جمهوری اسلامی و خطر خلع سلاح شان است.

در مورد تک تک این امیدها میشود بحث مفصلی کرد. من به نمونه های کوچکی اشاره میکنم.

توهم به اینکه از طریق مذاکره میتوانند احزاب خود را، نه الزاما مردم کردستان، را از زیر تیغ این تعرض نجات دهند و احیانا در آینده سهمی داشته باشد. دوستی که قبل از من اظهار نظر کردند گفتند که ترور قاسملو و شرفکندی (از رهبران حزب دمکرات) هزینه هایی بود که این حزب در راه مذاکره با جمهوری اسلامی داد.

امید به دولت اقلیم و احزاب آن،! فراموش نکنیم که احزایی که دولت اقلیم را تشکیل میدهند تاریخی از جنگ و "خیانت" به هم، از آوردن ارتش صدام به اردوگاههای هم و کشتار و قتل عام از هم دارند.

امید به دولت عراق و مقاومت آن در مقابل رژیم اسلامی،!دولتی است که برای خلع سلاح مجاهدین به پایگاه آنها، "پایگاه اشرف"، حمله کرد.

امید به این نیروها اگر دوره ای فقط بعنوان توهم به آن برخورد

شود، امروز خطرناک است و میتواند یک فاجعه عظیم انسانی را برای این احزاب و نیروهایشان را بیافریند. این دو حزب مسئولیت بزرگی را در مقابل نیروهایشان دارند.

این محدودنگری، این دیدن تحولات از دریچه یک جغرافیای بسیار محدود به نام کردستان و نیروهای کرد، خطرناک است. این احزاب مسئولیت بزرگی را در برابر حفظ جان نیروهای پیشمرگ خود، خانواده آنان و کسانیکه زیر حمایت این احزاب زندگی میکنند، دارند. من در بخش اول صحبت گفتم اینکه احزاب چه میکنند را باید نمایندگانشان پاسخ بدهند و پاسخی که نماینده دو حزب دمکرات کردستان دادند نه فقط نا امید کننده است، بلکه مخاطره آمیز است. مخاطره آمیز است برای نیروهای خودشان.

بخش دوم، یعنی کاری که نیروهای سیاسی دیگر که در منطقه(کردستان عراق) نیستند میتوانند بکنند، کاری است که من گفتم ما کمونیستها میکنیم. آنهم سازمان دادن مقاومت در مقابل این تعرض است.

مصاحبه های متعدد آقای خالد عزیزى، دبیر حزب دمکرات کردستان، به من نشان داده بود که این احزاب اهل سازمان دادن چنین مقاومتی نیستند و نمایندگانشان امروز خوشبینانه فکر میکنند دولت اقلیم و دولت عراق نمیگذارند، برادران کرد ما نمیگذارند. میگویند مسئله کرد در خاورمیانه عروج کرده و اجازه این تعرض را نمیدهد. دوستان عزیز امریکا مسئله کرد را بعنوان یک مسئله خاورمیانه ای روی میز آورد تا فشار خود به دولت اسد و ایران بیشتر کند. همانطور که در عراق هم برای فشار به دولت عراق احزاب کردی را قبلا به قدرت رسانده بود.

این توهمات برای این احزاب و نیروهایشان میتواند مخاطره آمیز شود. برای مردمی که تعرض جمهوری اسلامی به نیروهایی که ریشه و تاریخی در جامعه دارند، مانند مجاهد نیرویی بی ریشه نیستند، و موفقیت رژیم در این تعرض میتواند کوتاه مدت هم شده تأثیر منفی بگذارد و سرخوردگی بوجود بیاورد. این ضربه ای است که نباید بگذاریم به اعتراض مردم وارد شود و باید در مقابل آن سدی بست. صحبتهای امروز نمایندگان دو حزب دمکرات نشان داد اینها اهل سازمان دادن این مقاومت و سد بستن در جامعه نیستند و این بیشتر از هر دوره ای به عهده نیروهای چپ می افتد و ما مسئولیت آنرا به عهده میگیرم.

من یکبار دیگر تکرار میکنم تا جائیکه به نیروهای این احزاب برمigrدد، حزب ما از تمام امکانات خود و احزاب برادر خود در کردستان عراق و عراق استفاده میکنیم تا لطمات انسانی را به کمترین حد و صفر برسانیم.

تا جائیکه به فضای سیاسی در ایران برمigrدد، ما قطعا در مقابل تلاش جمهوری اسلامی برای تضعیف روحیه مردم، برای گسترش این تعرض به تعرضی علیه این جنبش عظیم توده ای برای به زیر کشیدن خود، سدی محکم میندیم. تلاش میکنیم مبارزه و اعتراض مردم آزادیخواه و طبقه کارگر در کردستان را به مبارزه کارگران در هفت تپه، فولاد، تبریز، تهران، نفت وصل کنیم و همسرنوشتی طبقه کارگر در کردستان با طبقه کارگر در ایران را نشان میدهد. جدا کردن این همسرنوشتی به نام "دفاع از خلق کرد" نسخه مرگ است.

این مقاومت را باید سازمان داد و این دو حزب تا امروز نشان داده اند تصمیم برای سازمان دادن این مقاومت ندارند و اگر مقاومت یا مقابله ای را سازمان میدهند اساسا برای فشار به جمهوری اسلامی برای رفتن پای مذاکره است. مسئولیت عواقب این سیاست برای این دو حزب به عهده رهبری این دو حزب است. اما عواقب و تأثیرات آن بر نیروی پیشمرگ و مردم در کردستان و ایران امر ما است و ما در کم کردن تأثیرات منفی این تعرض سهیم هستیم و امر ما است. ما اجازه نمیدهیم آوار این تعرض روی اعتراض مردم آزادیخواه در ایران خراب شود. این تعهد مشترکی است که احزاب چپ میتوانند به هم و به مردم بدهند.

در مورد مبارزه مسلحانه و اهمیت اردوگاه نظامی برای احزاب سیاسی سوال شد، قاعدتا خلع سلاح نیروی نظامی برای نیرویی که هست و نیست خود را به نیروی نظامی و اردوگاههای نظامی خود در همسایگی ایران نبسته باشد، آخر دنیا نیست. قطعا تعرضی است اما آخر و نقطه پایانی نیست.

حزبی که افق اش اردوگاه نظامی اش است، حزبی که افق خود را به ورود نیروهای نظامی خود از مرز به ایران بسته، حتما دچار بی افقی میشود. اما قاعدتا یک حزب سیاسی آنقدر ریشه اجتماعی دارد که بعد از این تعرض هم مبارزه اجتماعی خود را در جامعه

کمونیست ۲۵۶

و در میان مردم ادامه میدهد. مانند تمام احزاب سیاسی دیگر که سازمان نظامی ندارند، مانند حزب ما در کردستان ایران فعالیت کنند و تأثیرگذار باشند. مبارزه مسلحانه به معنی مبارزه پیشمرگان نیست. مردم کردستان مستقل از اینکه این احزاب مسلح بمانند یا نه، مسلح اند. جمهوری اسلامی در این تعرض موفق بشود یا نه، بخش عمده مردم کردستان مسلح اند و اینرا همه ما که در تاریخ این مبارزات بوده ایم میدانیم. قدرت نظامی را میشود طور دیگری سازمان داد. میتوان مردمی سازمان داد.

نیرویی که تا امروز به امریکا و دولتهای مرتجع محلی تکیه کرده است، با جا خالی دادن امریکا و قطع حمایتهایش حتما افکش بسته میشود. اما حزب سیاسی که ریشه های بنیادی تری در جامعه دارد و به آن متکی است، با این چنین تعرضهایی به بن بست نمیرسد.

امروز با سلب مسئولیتی که دو حزب دمکرات از خود میکنند و جا خالی که میدهند، وظیفه ما کمونیستها در اینکه نگذاریم آوار این تعرض روی سر مردم و مبارزه آنان خراب نشود، بسیار سنگین تر و حساس تر میشود.

به نظر من جمهوری اسلامی حتی اگر در خلع سلاح این نیروها در خاک عراق موفق شود، ممکن است وقفه ای کوتاه در جنبش اعتراضی مردم در کردستان بیندازد، اما نمیتواند خود را از زیر منگنه و فشار این جنبش نجات دهد. نمیتواند از زیر منگنه جنبشی که برای رفاه، معیشت و آزادی، برای امنیت زندگی خود به میدان آمده است، نجات دهد. احزایی مثل ما دارند این را تضمین میکنند.

اینکه احزایی که مورد این تعرض هستند چه سیاستی برای ادامه فعالیت سیاسی خود در پیش میگیرند و دوم اینکه چه سیاستی برای حفظ جان نیروهای خود و انسانهایی که زیر حمایتشان در عراق زندگی میکنند دارند و سوم احزاب سیاسی دیگر چگونه میتوانند جلوی خراب کردن آوار این تعرض بر سر جنبش اعتراضی مردم را بگیرند.

در مورد فراخوان مشترک به اعتصاب سراسری، این نوع کارها مثل تک تیراندازی است. با چنین اقداماتی نمیشود جلوی چنین تعرضی را گرفت. نباید اشتباه کرد فراخوان یک اعتصاب عمومی سازمان دادن یک مقاومت توده ای نیست. باید کارهای اساسی تری را در دستور گذاشت و قطعا هر حزبی بنا به سیاست خود تلاش میکند در شکل دادن به این مقاومت نقشی ایفا کند.

واقعه ۱۱ سپتامبر یک عمل جنون آمیز بی مقدمهٔ انسانهایی بریده از متن جامعه نبود. همچنانکه اقدام نظامی قریب‌الوقوع آمریکا چنین نیست. جهان قبل از ۱۱سپتامبر در یک نقطه تعادل نبود، بلکه در یک سیر تحول قهقراپی قرار داشت. معضلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مهمی در پس این رویدادها قرار دارد. این معضلات جهان را به این سو سوق داده است. این معضلات باید پاسخ بگیرد. ۱۱سپتامبر گوشه‌ای از پاسخ اسلاهِ سیاسی به این وضع است. همچنانکه سر کار گذاشتن طالبان، تفریب بغداد، گرسنگی دادن مردم عراق، فقه کردن مردم فلسطین، بمباران بلغراد و اکنون «جنگ طولانی با تروریسم» گوشه‌ای از پاسخ سران سرمایه در آمریکا و اروپا به این تضادهاست.

منصور حکمت

زنده باد سوسیالیسم

بورژوازی در ایران ...

لغو فوری پوشش اجباری و لغو فوری جداسازی زن و مرد در جامعه، این دو نشان بسیار بارز وجود آپارتاید جنسی در ایران، را مورد حمایت قرار دهند و به تلاش ما در اعمال فشار برای تحمیل این دو خواست یاری رسانند.

- قطعاً هر انسان آزادیخواه، زن یا مرد، با خواندن و شنیدن مجدد واقعیات بی حقوقی زنان در ایران و بیاد آوردن مصائب آنها، در اعتراض به آپارتاید جنسی در ایران، جای خود را در کنار ما خواهد یافت.

دست همگی شما را که در این راه ما را یاری می دهید، صمیمانه می فشاریم

ثریا شهبابی - کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان ایران
مه ۱۹۹۳

منابع

آمار رسمی کشور، چاپ ایران

“نشریه حقوق بشر” چاپ ایران

“مجله خانواده” چاپ ایران

اخبار و گزارشات رسمی کیهان، چاپ ایران

اخبار و گزارشات روزنامه جمهوری اسلامی، چاپ ایران

گزارشات روزنامه کار و کارگر - خانه کارگر - ایران

گزارشات رادیو کار و کارگر جمهوری اسلامی

گزارشات رادیو تهران

اخبار و گزارشات رادیوها، بی بی سی، اسرائیل، پژواک سوئد و خبرگزاری فرانسه

اخبار و گزارشات روزنامه صبح غرب سوئد Göteborgsposten “

گزارشات دریافتی مستقیم از ایران

گزارشات حقوق بشر

گزارش پارلمان اروپا

گزارشات نشریه، کارگر امروز”، چاپ خارج کشور

هفته نامه، ایران تریبون” چاپ خارج کشور

سند محکومیت رژیم جمهوری اسلامی ایران و حق پناهندگی سیاسی

زنان گریخته از ایران را تائید و امضا کنید!

از آنجایی که در ایران:

قوانین مدنی، دستگاه حاکمه، دستگاه قضایی، پلیس و انتظامات، رسماً و علناً ضد زن هستند.

جدایی جنسی بین زن و مرد در تمام شئون زندگی اجتماعی و خانوادگی برقرار است و این جدایی عموماً با سرکوب زنان به اجرا در می‌آید.

زنان و دختران قانوناً از آزادی انتخاب پوشش محروم اند.

در تمام اماکن عمومی زنان و مردان از یکدیگر جدا شده اند و زنان رسماً اجازه ورود به محدوده های بسیاری را ندارند.

از آنجا که در ایران:

خشونت علیه زنانی که خارج از احکام اسلام در زندگی خانوادگی و اجتماعی رفتار میکنند، قانوناً مجاز است و این مجازات متناسب با میزان “زن میتواند از ضرب و شتم تا قتل باشد.

زن قانوناً از نظر اقتصادی به مرد وابسته است.

هرگونه معاشرت و دوستی زن و مرد خارج از عقد ازدواج جرم شناخته میشود و شامل مجازاتهایی چون شلاق، زندان، ازدواج اجباری و مرگ است.

تن فروشی زن بخاطر امرار معاش، بشرط رعایت مقررات اسلام، قانونی است.

زنان از آزادی انتخاب همسر محروم اند و تعدد زوجات برای مردان قانونی است.

از آنجایی که در ایران:

زنان از حق طلاق و آزادی جدایی از همسر محروم اند و این حق یکجانبه به تنهایی برای مردان به رسمیت شناخته شده است.

پس از جدایی زن نسبت به فرزندان خود کمترین حقی ندارد و قیومیت آنها تماماً به پدران و در غیاب پدران به سایر مردان خانواده سپرده شده است.

پس از طلاق زن نسبت به اموال و دارایی های زندگی مشترک، حقی ندارد.

زنان و دختران قانوناً از حق مسافرت، خروج از منزل و اشتغال بکار، بدون کسب اجازه از شوهر محرومند.

زندگی نیمی از مردم این کشور را غیرانسانی و جهنمی کرده است.

از شما می‌خواهیم که با تاکید گذاشتن بر خواسته‌های ما مبنی بر:

۱- محکومیت جمهوری اسلامی بخاطر زن آزاری سیستماتیک و اعمال آپارتاید جنسی علیه زنان و

۲- برحق بودن مطالبه، حق پناهندگی سیاسی زنان گریخته از جهنم ایران اسلامی.”

اعتراض میلیونها زن در ایران را مورد حمایت قرار دهید و به مقاومت و مبارزه روزمره آنها یاری رسانید.

از شما می‌خواهیم که:

با ارسال نامه های اعتراضی و “محکوم کردن آپارتاید جنسی در ایران” و ارسال این نامه ها برای دفاتر، سفارتخانه ها، نمایندگی ها و مجامع بین المللی و نهادهای طرفدار آزادی بشر، نفرت و انزجارتان از حاکمیت رژیم تماماً ضدزن جمهوری اسلامی، را اعلام کنید و

با ارسال نامه هایی در “دفاع از حق پناهندگی زنان گریخته از ایران” برای نهادهای بین المللی پناهندگی، سازمان ملل، حقوق بشر و ادارات مهاجرت و پناهندگی، مانع اخراج زنان گریخته از ایران شوید.

کمیته بین المللی دفاع از حقوق زنان ایران در سوئد K.F.K.I

مه ۹۳

ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیايید نیمی از جامعه را قربانی بکنید. میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید. خیلی ساده است! ما مردم متری و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و سازمان میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد، رادیکالهایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذرانیم و این قوانین را با بودجه‌هایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت اجتماعی باشد، جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امر رهایی زن و امر برابری زن و مرد بشود، جامعه او را به چشم خطاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده، کسی که مزاحم خوشبختی آدمها بطور کلی شده، درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده، درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان چشم به کسی نگاه کنند که مانع درس خواندن دختری شده، مانع اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد بپوشد و به سر کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض کنیم، یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا بگذاریم، آن فرهنگ را عوض میکنیم.

آن فرهنگ از کجا آمده؟ آن فرهنگ هم تاریخاً محصول طبقات حاکمه در آن کشور است. فرهنگی است که بدرد سودآوری سرمایه میخورده، فرهنگی که بدرد حاکمیت همین لات و لوتایی که در ایران بر سر کارند میخورده... ما حکومت را عوض میکنیم، فرهنگ را هم عوض میکنیم. همه جای دنیا همینطور است. شما نمیتوانید آزادی بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده هجوم ببرید. ما این سنتها را عقب میزنیم، نیم بیشتر مردم ایران، فکر میکنم اکثریت عظیمی از مردم ایران در حرکت علیه فرهنگ عقب مانده با ما خواهند بود. اگر هم بخشهایی قشری و عقب مانده و متحجر پیدا بشود، چاره‌ای ندارند، باید دندان روی جگر بگذارند. بالاخره کسی باید دندان روی جگر بگذارد. یا زن باید دندان روی جگر بگذارد و تحت ستم بماند، یا آن حاج آقا باید دندان روی جگر بگذارد. ما در این قضیه میگوییم حالا حاج آقا لطفاً دندان روی جگر بگذارد... .

منصور حکمت

تهدید اپوزسیون ...

کند، امید به اینکه روزی آمریکا به کمک شان بیاید و یا در دوره ای دیگر امید داشتند که عربستان در تخصماتش با ایران نیرویی قابل اتکا برایشان باشد همگی از استراتژی این احزاب ناشی می شود و همه اینها در حال حاضر به بن بست خورده است. اینها طبیعتاً تأثیرات منفی و مخربی و فشار مضاعف جدی ای در صفوف این احزاب ایجاد می کند.

تا جایی که به جامعه کردستان بر می گردد، این حملات امکانی به جمهوری اسلامی خواهد داد تا به این بهانه مرزهای کردستان را میلیتاریزه کند و تا جایی هم که به نفوذ این احزاب در بخشی از مردم جامعه کردستان بر می گردد، دلسرد شدن و نا امید شدن مردم بخشی از عواقب این حملات خواهد بود. بالاخره این احزاب تاریخی در کردستان دارند و مستقل از هر فاصله و اختلافی که ما با آنها داریم احزابی هستند که در آن جامعه کار کرده اند و فعالیت داشته اند. طبیعتاً مقابله با چنین اوضاعی بخشی از تلاش ما بعنوان نیروی اپوزسیون خواهد بود تا از تأثیرات منفی که می تواند بر مبارزات مردم در جامعه کردستان و در مقابل جمهوری اسلامی بگذارد، بکاهیم و مقابله کنیم.

همانطور که گفتم جمهوری اسلامی این حملات را از حلقه ضعیفی شروع کرده است و آن هم این احزاب و موقعیتی است که این احزاب خودشان را در آن قرار داده اند. منتهی این حملات به هیچ عنوان فقط محدود به این احزاب نمی شود و در صورت توفیق جمهوری اسلامی و به هر میزان پیشروی در این زمینه، نیروهای متحد جمهوری اسلامی در عراق از جمله حشدالشعبی را تقویت می کند و موقعیت تروریسم اسلامی در منطقه به درجه ای بهبود پیدا می کند. اینها عواقبی هستند که می تواند به دنبال این ماجرا بوجود بیاید.

آسو سهامی: شما به موضوع توافق این احزاب با رژیم جمهوری اسلامی اشاره کردید. چند روز پیش رهبر حزب دمکرات، خالد عزیزی، در مصاحبه ای با رادیو بی بی سی و رادیو فردا، خیلی آشکارا صحبت از مذاکره و نشست با رژیم می کرد. البته خوش باوری در میان احزاب ناسیونالیست کرد در رابطه با مذاکره و نشست با جمهوری اسلامی و اینکه این توهم را در میان مردم بوجود بیاورند که از این طریق می توانیم به نان و نوایی برسیم، تاریخی طولانی دارد. به نظر شما صحبت کردن در مورد این نشست ها و مذاکرات این احزاب با جمهوری اسلامی تا چه حدی می تواند واقع بینانه باشد؟

خالد حاج محمدی: من فکر می کنم پدیده هایی مثل جنگ، مذاکره و صلح با دولت‌هایی که با مسئله ای به نام مسئله کرد طرفند، افق و استراتژی همه جریانات ناسیونالیست کرد در کل منطقه بوده است. در عراق اینطور بوده و از ملا مصطفی بارزانی و قبل از ملا مصطفی تا مسعود بارزانی و جریان جلال طالبانی تا دوره اخیر، در ترکیه همینطور بوده و از "پ ک ک" و اقمارش تا جریانات متحد " پ ک ک" همین هدف را دنبال کرده اند. " پ ک ک" همیشه آمادگی داشته که با دولت ترکیه توافق کند و اسلحه زمین بگذارد به شرطی که قبولش کنند و این آرمان در ایران هم پدیده جدیدی نیست. احزاب ناسیونالیست کرد در دوره های مختلف، چه در دوره قاسملو و چه در امتدادش تا به امروز، تلاش برای توافق با جمهوری اسلامی و ماندگاری زیر سایه این حاکمیت به شرطی که سهمی از قدرت داشته باشند و در کردستان بعنوان ارگان های خود جمهوری اسلامی اعمال نفوذ کنند، همیشه جزو استراتژی این احزاب بوده است. ولی این تلاش ها همیشه به عنوان عشقی یکطرفه به بن بست رسیده و جمهوری اسلامی حاضر به هیچ امتیازی نبوده است. اما اگر و مستقل از اینکه امروز و در چنین شرایطی که اعتراضات وسیعی در جامعه ایران شکل گرفته و مردم کردستان و مردم ایران جمهوری اسلامی را نمی خواهند، آرزوهای این احزاب برای مذاکره و توافق با جمهوری اسلامی چه دستاوردی برایشان خواهد داشت بگذریم، بحث مذاکره و توافق که خالد عزیزی دبیر اول حزب دمکرات کردستان بیان میکند، به هیچ عنوان واقع بینانه نیست. چون موقعیت جمهوری اسلامی در حال حاضر به شکلی نیست که بخواهد آنها را قبول کند. در موقعیت های بهتر از این هم جمهوری اسلامی هیچوقت حاضر به نشستن و مذاکره با هدف توافق و دادن امتیازی جز تسلیم شدن آنها به حکومت ایران نشده است. علیرغم اینکه دو حزب دمکرات دو سازمان زحمتکشان عبدالله مهدی و عمر ایلخانی زاده و...، در دوسه سال گذشته از طریق یک جریان نروژی تلاش کردند که بطور مخفیانه مذاکراتی با جمهوری اسلامی داشته باشند، اما جمهوری اسلامی هیچ امتیازی به آنها نداد. اینجا مشخصا در مورد خالد عزیزی و رهبری حزب دمکرات کردستان صحبت می کنم و در مورد جریانات دیگر مثل مصطفی هجری خیری در این رابطه و بدنبال حملات اخیر جمهوری اسلامی نشنیده ام. اما در مورد جریان خالد عزیزی، من فکر می کنم که ابعاد ماجرا و موقعیت جدیدی

که جمهوری اسلامی و احزاب ناسیونالیست در آن قرار گرفته اند را به خوبی درک نکرده اند و سر خودشان کلاه می گذارند. بطور واقعی تلاش برای مذاکره و توافق با جمهوری اسلامی آنهم در این شرایط، یک خودفریبی محض است و راه به جایی نمی برد. ولی مستقل از بار سیاسی ماجرا و بی اعتبار شدن این احزاب نزد مردم کردستان، من فکر نمی کنم در این مورد شانسی داشته باشند.

آسو سهامی: قبل از اینکه سوال آخرم را از شما بپرسم، فقط در جهت تکمیل صحبت های شما اضافه کنم که در مورد این سازمان نروژی که شما در مورد آن صحبت کردید و قرار بود در مذاکرات بین احزاب کردی و جمهوری اسلامی نقش واسطه ایفا کند، احزاب دمکرات و "کو مه له" ها(دو سازمان زحمتکشان مهدی و ایلخانی زاده)، کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)، علیرغم اینکه از این مذاکرات خبر داشت، این مذاکرات را از چشم مردم و حتی از چشم اعضای خود مخفی کرد. به هر حال با توجه به وقت کوتاه برنامه بعنوان سوال آخر می خواهم از شما بپرسم با وجود تمام توضیحاتی که شما در این رابطه دادید، جمهوری اسلامی تا چه اندازه می تواند به اهداف خودش نزدیک شود یا به آن برسد؟

خالد حاج محمدی: همانطور که در صحبت هایم اشاره کردم، حمله جمهوری اسلامی به احزاب اپوزسیون بخش کوچکی از یک پروژه بزرگتر است که جمهوری اسلامی در سر می پروراند و طبیعتا حمله به احزاب اپوزسیون و فشار به دولت عراق و حکومت اقلیم هم بخشی از آن پروژه است که جمهوری اسلامی را بعنوان یکی از قدرت های منطقه در نبود آمریکا تحمل کنند.

ببینید؛ در بیست سال گذشته، بعد از اشغال افغانستان و بعد اشغال عراق و حضور آمریکا و ناتو در منطقه، مستقل از شکستی که به بار آوردند و سیاستی که به بن بست رسید، به طور واقعی به غیر از سیاهی، به غیر رشد جریانات قومی و ارتجاعی، مثل داعش و طالبان و مابقی این جریانات فاشیستی- مذهبی که اتفاقا در دامن غرب پرورده شدند و بعدتر در میان جامعه بر علیه مردم رهایشان کردند، نتیجه دیگری برای مردم خاورمیانه در بر نداشت. شصت میلیون آواره، چند میلیون کشته، ویرانی کامل سوریه و لیبی و عراق و افغانستان و غیره، همگی از نتایج سیاست های غرب و در رأس آن آمریکا هستند. همه این تخریبه‌ها و توحشی که به مردم خاورمیانه تحمیل کردند به نام "دخال‌ت بشردوستانه"، "مبارزه" با دیکتاتور‌ها و تروریسم، آوردن دمکراسی و دفاع از حقوق بشر و... به خورد جهانیان و خود مردم در غرب داده شد. همه اینها امروز در مقابل چشم جهانیان دود میشود و البته برای مردم خاورمیانه جز سیاهی، آوارگی، فقر و گرسنگی و جنگ و کشتار و قربانی شدن چیزی نداشت. طبیعتاً با از بین رفتن خود این پدیده به هر دلیلی و دخالت نکردن بیشتر در امورات منطقه، به مقدار زیادی فشار را از روی مردم بر می دارد و امکان تعیین تکلیف مردم با ارتجاع و دولت های منطقه را آسان تر می کند.

تاکید میکنم که منطقه خاورمیانه فقط جولانگاه نیروهای امپریالیستی مثل آمریکا و روسیه و چین و دولت های مرتجع منطقه مثل ایران، عربستان، ترکیه، اسرائیل و غیره نیست. یک نیروی سوم در این منطقه وجود دارد که سر بلند کرده است. از لبنان و اعتراضات مردم محروم لبنان گرفته تا ایران و اعتراضات مردم در ایران و تا اعتراضات وسیعی که در عراق به راه افتاده است، هیچ توهمی خوشبختانه در هیچ کجا نسبت به دخالت های غرب و امید به دخالت قدرت های خارجی وجود ندارد. در افغانستانی که به طالبان سپرده شد و مقاومت هایی که تا بحال از زنان افغانستان دیده ایم باعث شده که حتی طالبان که در آدم کشی و جنایت شهره خاص و عام است به سخن بیایند و بگویند که اقداماتی را انجام می دهد. قطعاً طالبان همان طالبان بیست سال پیش است و تغییری نکرده است ولی موقعیت منطقه عوض شده و مردم هم همان مردم بیست سال پیش نیستند.

در نتیجه موقعیت جمهوری اسلامی وخیم تر از آن است که بتواند با تعرض به این اپوزسیون به اهدافش برسد. مشکل اصلی جمهوری اسلامی مردم ایران است که این حکومت را نمی خوانند. مشکل اصلی جمهوری اسلامی طبقه کارگر ایران و زنان و جوانان و معلمان و بخش محروم جامعه ایران است که این حکومت را نمی خواهند. مشکل جمهوری اسلامی بحران اقتصادی و بی جوابی اش به این معضل است. مشکل اصلی جمهوری اسلامی بحران سیاسی و شکست ایدئولوژیکی که در مقابل مردم معترض خورده است میباشد. مردم کردستان سرنوشت جداگانه ای از مردم محروم ایران برای خودشان تعریف نکرده اند. امید مردم کردستان در همبستگی با تهران و همبستگی با طبقه کارگر ایران از هفت تپه تا فولاد و تا صنعت نفت و سایر مراکز کارگری است. جمهوری اسلامی حتی اگر بتواند با اتکا به این اقدامات به اهدافش در کردستان عراق برسد، نمی تواند با آتشفشان و بشکه باروتی که در جامعه

ایران در حال منفجر شدن است و هست و نیستش را نابود می کند مقابله کند. من فکر نمی کنم که جمهوری اسلامی با این تحركات بتواند به اهدافش برسد و نه تنها به اهدافش نمی رسد بلکه در عین حال امکانی برای جنبش های کارگری، برای جنبش آزادیخواهانه و برای مردم متمدن در کل منطقه باز شده است که از همدیگر حمایت کنند و کل این پدیده فرجه ابراز وجود بیشتری برای مردم منطقه مهیا کرده است. در نتیجه فکر کنم موقعیت جمهوری اسلامی در داخل ایران ویران تر از آن است که بتواند چنین اهدافی را دنبال کند و فکر می کنم مردم کردستان و مردم ایران با این اقدامات و با این موشدوانی ها نه دچار استیصال خواهند شد و نه از اهداف خود کوتاه می آیند.

آینده جمهوری اسلامی را مردم ایران به دست خود تعیین خواهند کرد و خوشبختانه با از بین رفتن دخالت های غرب در منطقه، جنبشی ابراز وجود پیدا کرده است که پا بر روی زمین سفت، در تمام این سال ها ضد حضور غرب و دخالت غرب بود، ضد محاصره اقتصادی ایران بود، ضد لشکرکشی به افغانستان و به عراق و به کشورهای دیگر و بمباران محل کار و زندگی و مدرسه و بیمارستان و ویران کردن آنها بود و این جنبش امکانی پیدا می کند که بیشتر ابراز وجود کند و بیشتر دیده شود و متحدین خودش را در میان مردم منطقه و در مردم جهان پیدا کند.

اینها همگی امکانات جدیدی است که بر روی مردم ایران و مردم منطقه گشوده می شود و جمهوری اسلامی خوشبختانه از هیچ شانسی برخوردار نیست.

آسو سهامی: خالد حاج محمدی؛ بسیار سپاسگذاریم از اینکه وقت خودتان را در اختیار ما گذاشتید تا این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم. روز خوبی داشته باشید.

خالد حاج محمدی: من هم تشکر می کنم از وقتی که به من دادید.

* با تشکر از رفیق آزاد کریمی که این مصاحبه را پیاده و به شکل نوشتاری در آورده است.

این یک جنگ قدرت است و نه یک کشمکش بر سر اسلام، لیبرالیسم، دموکراسی غربی، آزادی، مدنیّت، امنیت یا تروریسم. این نبردی است میان ابرّ قدرتِ آمریکا با یک جنبش سیاسی مدعی قدرت در خاورمیانه، با یک دامنه عمل جهانی، برای تعریف یک موازنه سیاسی و ترسیم قلمروهای نفوذ و هژمونی خویش. غرب در پی ایجاد دموکراسی‌های غربی در خاورمیانه نیست. آمریکا و پاکستان و ایران و طیف وسیع مرتجعین در منطقه دارند از هم اکنون برای تحمیل یک حکومت استبدادی و عقب‌مانده دیگر بر مردم افغانستان با هم بند و بست میکنند. ایران و عربستان و پاکستان و شیخ‌نشین‌های خلیج، این مرتجع‌ترین رژیمهای جهان امروز، متحدین رسمی و عملی غرب در این کشمکش اند. حتی در صورت سقوط دولتهای اسلامی، آلترناتیو حکومتی مورد نظر غرب در منطقه احزاب راست ارتجاعی و نظامهای پلیسی و نظامی خواهد بود.

منصور حکمت

کنگره موسس حکومت آتی

اصول پایه قانون اساسی پیشنهادی حزب حکمتیست(خط رسمی)

به «کنگره موسس حکومت آتی»

مقدمه:

بیانیه «اصول پایه قانون اساسی» به منظور حفظ و تثبیت حقوق و آزادی های کسب شده مردم در ایران و برای کمک به تدوین یک قانون اساسی مترقی، مردمی و متمدنانه متناسب با بالاترین دستاوردهای مدنی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی بشریت قرن بیست و یک، ارائه میشود! این بیانیه اصول اولیه و تخطی ناپذیر حقوق سیاسی، اجتماعی مردم، حقوق پایه ای مردم در تعیین شیوه حکومت و تدوین «قانون اساسی» نظام آتی ایران را تصریح و تعریف کرده است. هیچ قانون، سیاست و مقرراتی نمیتواند مفاد این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از شهروندان را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا در دسترسی به این حقوق مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. هدف و روح اصلی «اصول پایه قانون اساسی» به این ترتیب است:

۱- برقراری یک ساختار سیاسی غیر قومی و غیر مذهبی مبتنی بر دخالت مستقیم و مستمر مردم در امر حاکمیت

۲- برقراری وسیعترین حقوق و آزادی های سیاسی و مدنی، آزادی های بی قید و شرط و تضمین شده و برابر برای همه شهروندان و رفع هر نوع تبعیض بر اساس جنسیت، گرایشات جنسی، تابعیت، تعلقات قومی و ملی و نژادی و مذهبی، سن و ...

۳- تضمین رفاه عمومی همگان و بالاترین سطح زندگی و امنیت اقتصادی مردم از طریق تصویب و اجرای قوانین اقتصادی مترقی، قانون کاری پیشرو و ... سراسری و یکسان برای همه شهروندان

۴- برقراری آزاد اندیشانه ترین فرهنگ و ارزش ها و روابط انسانی، ایجاد امکانات و فراهم کردن مناسب ترین شرایط و تضمین قوانین و اقداماتی که به سریع ترین و ریشه ای ترین شکل افکار و راه و رسم ها و اخلاقیات عقب مانده، تبعیض آمیز و حقارت آور را برچیند!

۵- تضمین امنیت و ایجاد شرایط مناسب برای یک زندگی با ثبات و توام با آرامش برای شهروندان و زندگی مسالمت آمیز با مردم در سرتاسر جهان

۶- لغو فوری کامل آپارتاید جنسی و کلیه قوانین و نهادهای متکی بر آن

اصل ۱: ساختار و ارگان های قدرت سیاسی

حکومت شورایی

- + عالیترین ارگان حکومتی کشور کنگره سراسری نمایندگان شوراهای مردم خواهد بود.

- + اعمال حاکمیت در سطوح مختلف، از سطح محلی تا سراسری باید توسط شوراهای مردم، که هم به مثابه قانونگذار و هم مجری قانون عمل میکنند، انجام شود.

- + هر فرد بالای ۱۶ سال عضو صاحب رای شورای محلی خود محسوب میشود و حق دارد خود را برای کلیه مقامات و پست های شورای محلی و یا نمایندگی در شوراهای بالاتر کاندید نماید.

- + نمایندگان شوراها در برابر قانون و پیگردهای قانونی با شهروندان جامعه برابراند و از حقوق و مصونیت ویژه ای برخوردار نیستند.

- + انتخابی بودن نمایندگان شوراها در همه سطوح کلیه مقامات و پست های سیاسی و اداری در کشور توسط مردم و قابل عزل بودن آنها هر زمان که اکثریت انتخاب کنندگان آنها اراده کنند.

- + حداکثر حقوق افرادی که به مشاغل سیاسی و اداری کشوری انتخاب میگردند معادل مزد متوسط کارگر است.

- + اعمال نظارت مستقیم مردم از طریق نهادهای شورایی بر فعالیت کلیه نهادها و مقامات اداری.

- + قوه قضائیه مستقل از قوه مجریه است و مقامات قضایی مستقیما توسط مردم انتخاب میشوند.

اصل ۲: نیروی دفاع از خود حکومت شوراها

- + نیروی میلپس شوراهای مردم، مبتنی بر آموزش نظامی عمومی و شرکت همگانی در وظایف انتظامی و دفاعی، جایگزین ارتش حرفه ای و مافوق مردم (ارتش، سپاه پاسداران، سایر نیروهای مسلح حرفه ای و کلیه سازمان های نظامی و انتظامی و جاسوسی و اطلاعاتی و نیروهای میلپشایی...) میشود.

- + لغو اطاعت بی چون و چرای پائین از بالا در نیروهای مسلح. هر فرد نظامی حق دارد از اجرای دستوراتی که به نظر او با قوانین کشور در تناقض باشد و یا با اصول انسانی و وجدانی وی مغایرت داشته باشد امتناع نماید.

ممنوع است

۱۸ - جستجو و اطلاع از حقیقت در مورد کلیه جوانب زندگی اجتماعی حق هر کس است. سانسور، و کنترل بر اطلاعاتی که در اختیار شهروندان قرار میگیرد ممنوع است.

۱۹ - آموزش حق هر فرد است. هر کس حق دارد از امکانات جامعه امروزی برای ارتقای دانش و تخصص خود و یا آشنائی با دست آوردهای فکری و عملی بشریت زمان خود برخوردار شود. دسترسی رایگان به کلیه امکانات آموزشی موجود درجامعه و استفاده از آنها حق هر کس است.

۲۰- هر سالمند حق یک زندگی شاد، خلاق و ایمن را دارد. هر کس حق دارد در دوره سالمندی، مستقل از موقعیت مادی خود، از بهترین امکانات زیستی، درمانی و بهداشتی بهره مند گردد. تضمین این حقوق برای سالمندان وظیفه جامعه است.

۲۱- آزادی بی قید و شرط سکونت، سفر و نقل مکان حق هر فرد بزرگسال است. هر کس بدون قید و شرط حق دارد به هر کشور سفر کند و یا در هر کشوری اقامت گزیند.

۲۲- هرکس میتواند با پذیرش تعهدات حقوقی شهروندی، شهروند جامعه شود.

۲۳- زندگی خصوصی افراد - محل زندگی، مکاتبات و مراسلات و مکالمات فرد، انتخاب لباس و ... از هر نوع دخالت توسط هر مرجعی مصون است.

۲۴- برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی حق انکارناپذیر همه کسانی است که به سن قانونی بلوغ جنسی رسیده اند. روابط جنسی داوطلبانه افراد بزرگسال با هم، امر خصوصی آنهاست و هیچکس و هیچ مقامی حق کنکااش و دخالت در آن و یا اعلان عمومی آن را ندارد.

۲۵ - رابطه جنسی افراد بزرگسال (بالای سن قانونی بلوغ)، با افراد زیر سن قانونی، ولو با رضایت آنها، ممنوع است.

۲۶ - حق بی قید و شرط شهروندان در اقامه دعوا علیه هر مقام دولتی

۲۷ - اصل در کلیه محاکمات بر برانت متهم است. برخورداری رایگان از خدمات قضایی، از امکان رسیدگی و محاکمه منصفانه حق هر فرد است. هر نوع شکنجه، ارباب، اعمال فشار فکری و روانی بر افراد بازداشتی، متهمین و محکومین مطلقا ممنوع است و مبادرت به آن جرم جنایی محسوب میشود. کسب اعتراف با تهدید و تطمیع ممنوع است.

۲۸ - مجازات اعدام و حبس ابد یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد تحت هر شرایطی ممنوع است.

۲۹- دولت و نظام اداره جامعه باید تماما غیر مذهبی و غیر قومی باشد. هر نوع کمک دولت به اشاعه هر مذهب یا دادن هر نوع مضمون یا ارجاع مذهبی، قومی و یا ملی به قوانین ممنوع است. هر نوع ارجاع به مذهب، قومیت یا ملیت افراد در قوانین و در اوراق هویتی و اداری مربوط به آنها ممنوع است.

۳۰- داشتن یا نداشتن مذهب، بی قید و شرط آزاد است. مذهب از دولت و آموزش و پرورش جداست. هر نوع اجبار برای پذیرش مذهب ممنوع است. انتخاب یا عدم انتخاب مذهب امر بزرگسالان است.

۳۱- کودکان و نوجوانان باید از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند.

اصل ۴: رفع ستم ملی

- + کلیه ساکنین کشور مستقل از ملیت یا احساس تعلق ملی خویش، اعضای متساوی الحقوق جامعه اند و هر نوع تبعیضی چه مثبت و چه منفی در قبال مردم منتسب به ملیت های خاص ممنوع است.

- + در مواردی که پیشینه ستم ملی و تخاصمات میان مردم منتسب به ملیت های مختلف همزیستی میان آنها را در چهارچوب های کشوری موجود دشوار و مشقت بار ساخته باشد، بعنوان کم درد ترین و مسالمت آمیز ترین راه برای پایان دادن به این شرایط حق جدایی و تشکیل دولت مستقل یا ماندگاری با حقوق برابر شهروندی از طریق دولت مستقیم به آراء خود آن مردم، به رسمیت شناخته میشود.

- + هر نوع تصمیم یا آلترناتیوی در مورد آینده سیاسی مردم بدون مراجعه به آراء عمومی خود مردم و صرفا بر مبنای تصمیمات دولت مرکزی و یا توافقات از بالا میان دولت و احزاب محلی، فاقد مشروعیت و غیرقانونی است.

اصل ۵: سیاست خارجی

- + لغو دیپلوماسی سری! تابع کردن سیاست خارجی و اقدامات دیپلوماتیک به قوانین و تصمیمات مصوب ارگان های قانون گذار منتخب مردم.

- + ممنوعیت ورود کشور به پیمان های ضد مردمی، سلطه طلبانه و سرکوبگرانه.

- + برقراری رابطه مسالمت آمیز با همه کشورهای جهان

کمونست ۲۵۶

فراخوان: حول پرچم «کنگره سراسری شوراهای مردمی» متحد شویم

فراخوان به مردم آزادیخواه ایران

مردم آزادیخواه ایران

جامعه ایران وارد دوران سرنوشت سازی شده است. چند دهه مقابله و مقاومت و مبارزه شما مردم آزادیخواه علیه استثمار، فقر، زن ستیزی، بی حقوقی، استبداد سیاسی و برای آزادی و برابری، دیوار قدر قدرتی حاکمیت را فرو ریخته است.

امروز سرنوشت جمهوری اسلامی و چگونگی آن، آینده جامعه بعد از جمهوری اسلامی و شکل و نوع حکومتی که ضامن اعمال اراده مردم در سرنوشت خود، چگونگی تضمین یک زندگی مرفه، آزاد، امن و انسانی بعد از جمهوری اسلامی است، روی میز ما مردم آزادیخواه ایران قرار گرفته است. تجربه انقلاب ۵۷ و شکست آن و تجربه همه انقلاب های ناکام مانده در جهان به ما میگوید که آینده را باید با قدرت خود بسازیم و این جز توسط حکومتی که بدست خود ما و به اراده جمعی و با دخالت مستقیم ما آینده را شکل بدهد، ممکن نیست. امروز اداره شورایی جامعه، بعنوان تنها ضامن دخالت همگانی و دمکراتیک مردمی، علاوه بر «نه به جمهوری اسلامی» به یک «آری» روشن شما مردم آزادیخواه در امکان شکلدادن به یک ساختار دمکراتیک و مردمی، تبدیل شده است.

«کنگره سراسری شوراهای مردمی» تنها شکل و نوع حکومتی است که دخالت مردم را در اداره جامعه، در قانون گذاری و اجرای قوانین مملکت تضمین میکند. تنها شکل حکومتی است که اعمال اراده مردم در سرنوشت و آینده جامعه را تضمین میکند. پایه های اولیه حاکمیت شوراهای سراسری مردم ایران، شوراهایی است که در همین دوره در کارخانه و محله، در میان معلم و پرستار و افسار مختلف شکل میگیرند. این نیاز امروز مبارزه ما و نیاز آتی برای اعمال اراده خود و حاکمیت مردم ایران با شکل دادن به «کنگره سراسری شوراهای مردمی» ممکن میشود.

مردم آزادیخواه ایران!

تضمین پیروزی بر جمهوری اسلامی، تضمین حاکمیت خود مردم ایران بر سرنوشت خود تنها از کانال شکل دادن به شوراهای مردم امروز و در دل مبارزات روزانه علیه جمهوری اسلامی و حاکمیت «کنگره شوراهای» در فردا ممکن است. ما نباید به هیچ چیز کمتر از این رضایت بدهیم. ما در مقابل تلاش نیروهای راست چه در اپوزیسیون و چه از حاکمیت کنده شده، در مقابل همه طرح ها و توطئه هایی که برای ممانعت از دخالت ما در سرنوشت و آینده خود در سرنوشت جمهوری اسلامی و در فردای آن، در مقابل طرح هایی برای دست بدست کردن قدرت از بالا میان بخشهای مختلف بورژوازی، پرچم حکومت شورایی و پرچم «کنگره سراسری شوراهای مردمی» به عنوان شکل حکومتی خود را بلند کنیم و حول آن متحد شویم و آینده خود را رقم بزنیم.

حزب حکمتیست (خطر رسمی) مفاد اصلی و اصول پایه ای قانون اساسی پیشنهادی خود برای تضمین وسیعترین آزادی های سیاسی، تامین امنیت و رفاه عمومی جامعه را، زیر عنوان «اصول پایه قانون اساسی پیشنهادی حزب حکمتیست» به «کنگره موسس حکومت آتی»، اعلام کرده است. مفاد این قوانین حقوق اولیه و خدشه ناپذیر همه مردم در ایران است. این قوانین را به عنوان خواست و مطالبات فوری خود اعلام کنیم و حول آن متحد شویم. اینها حقوق خدشه ناپذیر و انسانی ما است و نباید به چیزی کمتر از این قانع شویم.

کارگران!

طبقه کارگر ایران در این دوره با پرچم برابری طلبانه خود، نقش جدی ای در تحولات این دوره داشته است. طبقه کارگر پرچمدار انسانی ترین مطالبات رفاهی، سیاسی و اجتماعی برای کل جامعه بوده است. طبقه کارگر ایران در جنبش آزادیخواهانه مردم ایران نه تنها برای نجات از بختک جمهوری اسلامی، بلکه و علاوه برای ساختن جامعه ای آزاد و برابر با پرچم جنبش شوراایی و آزادی و برابری در صف اول جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه مردم ایران بوده است. بی تردید سرنوشت جمهوری اسلامی قدم اول در راه رهایی و ساختن جامعه ای آزاد و انسانی است. جنبش شورایی و اتحاد کارگران در مجامع عمومی به عنوان ظرف اتحاد و تصمیم گیری جمعی، قدمی طبقه کارگر ایران را در مقابل بورژوازی و جمهوری اسلامی جلو برده است. اکنون نیز جامعه به طبقه کارگر و به نقش آن چشم دوخته است. امروز جا دارد طبقه کارگر در همه مراکز کار و در همه محلات کارگری، پرچمدار حاکمیت شوراهای

مردم و «کنگره سراسری شوراهای» به عنوان نوع حکومت مورد دفاع طبقه کارگر برای جایگزینی جمهوری اسلامی باشد. این مهمترین فاکتور در تعیین سیر تحولات آتی به نفع مردم آزادیخواه ایران است. این مهترین ضامن سد بستن جامعه در مقابل همه طرحهای ارتجاعی و از بالا و با اتکا به دولتهای جنایتکار است که به زندگی مردم ایران خون میپاشند.

حزب حکمتیست (خطر رسمی) همه کارگران را فراخوان میدهد که با پرچم حاکمیت شوراهای، با دخالت و شکل دادن به آن در محلات زندگی، با تشکیل مجامع عمومی سازمانیافته کارگری در محل کار و با شکل دادن به شوراهای کارگری، زمینه را برای دخالت متحد و سراسری طبقه کارگر و متحد شدن مردم ایران آماده کنند. شرط پیروزی در این دوران دخالت سازمانیافته و متحد طبقه کارگر با پرچم عدالتخواهی کارگری با پرچم آزادی و برابری است.

رفقای کمونیت!

آینده جامعه ایران و تضمین زندگی انسانی، تضمین آزادی و برابری و تضمین پیروزی بر بختک جمهوری اسلامی و ساختن جامعه آزاد و برابر در گرو دخالت جدی و متحد ما کمونیستهای طبقه کارگر است. ما کمونیستها به عنوان بمثابه بخش تعیین کننده در جنبش کارگری، بعنوان مدافعان سرنوشتی کامل جمهوری اسلامی توسط یک انقلاب توده ای، پرچمدار وسیعترین و عمیق ترین اصلاحات و پرچمدار انقلاب کارگری، در این دوره نقش تعیین کننده و وظایف سنگینی را بر دوش داریم. کمک به سازماندهی طبقه کارگر در مجامع عمومی کارگری و در شوراهای خود، کمک به سازماندهی مردم و افسار مختلف در محل کار، در محلات و شهرها و... در شوراهای مردمی بر دوش ما کمونیستها است. ما کمونیستها باید پرچمدار حاکمیت شورایی، پرچمدار شکل دادن به «کنگره سراسری شوراهای مردم ایران» به عنوان شکل حکومتی متضمن دخالت عموم مردم در سرنوشت جامعه باشیم.

تضمین پیروزی ما در گرو اتحاد و دخالت آگاهانه ما از هم اکنون و متحد کردن مردم آزاده حول آلترناتیو «کنگره سراسری شوراهای مردمی» و مطالبات انسانی و برابری طلبانه خود است. تامین دخالت مستقیم مردم در سرنوشت جامعه تنها زمانی ممکن است که از همین امروز دست بکار شد و مردم آزادیخواه را با خواست و مطالبات انسانی مندرج در «اصول پایه ای قانون اساسی» متشکل و متحد کرد.

رفقا!

دوره ای پر تحول را در پیش داریم و جامعه میتواند با دخالت آگاهانه و نقشه مند ما تحولاتی انقلابی را از سر بگذراند. تضمین پیروزی و تضمین جامعه ای آزاد تنها با دخالت هوشیارانه همگی ما به عنوان سازماندهندگان، سخنگویان و نمایندگان بخشهای مختلف جامعه ممکن است.

حزب شما را به تلاشی مشترک در این مسیر، برای شکل دادن به شوراهای مردمی، شوراهای کارگری در همه جا فرامیخواند. در این مسیر ما دست یاری به سوی شما به سوی رهبران و فعالین کمونیست طبقه کارگر دراز میکنیم. پیروزی بر جمهوری اسلامی، عبور جامعه از جنگ و جنایت و خون پاشیدن به زندگی مردم در سیر سرنوشتی و بعد از آن، تامین شرایط مناسب برای اعمال اراده مردم ایران در سرنوشت خود از کانال شوراهای مردمی، تضمین آینده ای مرفه و آزاد و انسانی برای مردم ایران در گروه نقش و دخالت آگاهانه ما در این دوره است.

با ما همراه شوید و به این تلاش آزادیخواهانه بپیوندید.

حزب حکمتیست (خطر رسمی)

۲۱ اوت ۲۰۲۱

کارگران و انقلاب

برای کارگر کمونیست

انقلاب یعنی فیزش طبقه

کارگر برای عملی کردن

تماه این تحول عظیم

اجتماعی. مبارزه برای

آزادی، برابری و حکومت

کارگری. اگر کارگر به میدان

سیاست میاید باید برای

این بیاید. باید بعنوان رهبر

رهائی کل جامعه به میدان

بیاید. دوران کشیده شدن

کارگران بدنبال این و آن

بسر رسیده است. جریان

کمونیستی در درون طبقه

کارگر هدف خود را این قرار

داده است که کارگران را

به این دورنما مجهز کند

و حرکت مستقل کارگران

برای کسب قدرت سیاسی

و انبجاء انقلاب کارگری را

سازمان بدهد.

منصور حکمت

«کنگره سراسی شوراهای مردمی» آترناتیو مردمی پس از جمهوری اسلامی

جامعه ایران، طی چهار سال گذشته، از دیماه ۹۶ تا به امروز، و بویژه از تیر- مرداد ماه سال جاری، بطور سراسری و پیوسته، قدم به قدم خلاصی از جمهوری اسلامی ایران به قدرت مردم، را نزدیک و نزدیکتر می‌کند! این سیر خلاصی از جمهوری اسلامی، طی چهار سال گذشته، مستقیم، بلاواسطه، رو در رو، توسط اعتصابات کارگری و اعتراضات مردمی، جمهوری اسلامی ایران را به لبه پرتگاه سقوط و سرنگونی کشانده است!

اعتراضات و مبارزات مردمی، که نه علیه «یک بال» نظام و «یک شخص» و «یک نهاد» جمهوری اسلامی، که علیه تمام نظام و کل هیئت حاکمه با همه ابزارهای اعمال قدرت خود، هر روز قوی‌تر و وسیع‌تر و متوقع‌تر به میدان آمده‌اند! اعتراضاتی که دست همه نیروهای ضدمردمی و مخرب جهانی و منطقه‌ای را از بحران‌های سیاسی ایران کوتاه کرد و بالاخره دخالت طبقه کارگر و مردم آزادیخواهی که دست قدرت‌ها و جریاناتی که در منطقه بدنبال منافع خود ریاکارانه تحت عنوان پروژه‌های «آزادسازی» ایران دو دهه علیه آینده‌ای «آزاد و مرفه و امن» میدان‌دار بودند، را از تحولات جاری و سیر خلاصی مردم ایران از حاکمیت چهل و دو ساله جمهوری اسلامی ایران، کوتاه کرد!

در این جدال سرنوشت‌ساز برای آینده‌ای «مرفه، آزاد و امن»، برخلاف انقلاب پیشین و تجربه به زیرکشیدن حاکمیت پیشین، مردم خواست‌ها و توقعات خود از آینده پس از خلاصی از جمهوری اسلامی را به روشنی بیان و اعلام کرده‌اند! «رفاه، آزادی و امنیت»، «اداره شورایی»، خواست‌هایی است که در هر دم و بازدم تقابل کمپ مردم آزادیخواه علیه کمپ ارتجاع در قدرت، خود را به اشکال مختلف و در سطوح مختلف بیان می‌کند. این خواست‌ها، امروز عملاً به وجدان آگاه جامعه ایران برای دستیابی به فردایی به دور از فقر و محرومیت و نابرابری و اختناق، تبدیل شده است. خواست‌های آزادی، رفاه، برابری، امنیت و اداره شورایی که بیش از چهار سال است قدم به قدم و روز به روز شفافتر و روشن‌تر به پرچم یک همبستگی سراسری در ایران تبدیل شده است، محصول پیشرویی‌های جنبش کارگری و جنبش‌های اعتراضی عمیقی است که علیرغم خشن‌ترین سرکوب‌ها و تحمیل زمخت‌ترین محرومیت‌ها، حتی یک‌روز هم میدان جدال برای رسیدن به مطالبات انسانی جامعه را ترک نکردند! جنبش‌هایی که نه خودبخودی و بی‌سازمان و نه بدون رهبری اند!

پیشرویی‌هایی که خود محصول شکل‌گیری کانون‌ها، شبکه‌های مبارزاتی، مجامع عمومی، شوراهای سازمان‌هایی است که توسط پیشروترین شخصیت‌ها و دست‌اندرکاران و سازمان‌دهندگان اعتصابات و اعتراضات در جریان، طی چهار سال گذشته قدم به قدم شکل گرفته است و علیرغم صدها و صدها ممنوعیت و فشار، موجودیت خود را عملاً به حاکمیت تحمیل کرده‌اند!

این واقعیت ضامن پیشروی تا به امروز جدال مردم با قدرت مخرب بالای سرشان بوده است! تا جایی که امروز خواست شورا و اداره شورایی، بعنوان تنها شکل اعمال اراده توده‌ای و دمکراتیک مردمی، به خواستی ملموس، قابل دسترس و قابل اعتماد تبدیل شده است!

دخالت جمعی، خرد جمعی، سازماندهی و رهبری جمعی، از طریق مجامع عمومی کارگری و هدایت طیفی از نمایندگان و شخصیت‌های شناخته شده و پیشروان جامعه، اعمال اراده مردمی در شوراهای امروز دیگر در گرماگرم مبارزه در حال اجرا است!

شوراهای مردمی، نه برای فردای پس از جمهوری اسلامی، که بعنوان سازمان موجود مبارزاتی، قابل تشکیل و قابل اجرا، و برای بکارگیری، دخالت و تضمین و تامین شرکت همگانی مردم در پیشبرد سمت و سوی مبارزه در جریان، امروز یک نیاز و واقعیت غیر قابل انکار است!

امروز اداره شورایی جامعه، بعنوان تنها ضامن دخالت همگانی و دمکراتیک مردمی، علاوه بر «نه به جمهوری اسلامی» به یک «آری» روشن و به خودآگاهی مردم آزادیخواه در امکان شکل‌دادن به یک ساختار دمکراتیک و مردمی، تبدیل شده است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) با به رسمیت شناختن این واقعیات و برای تضمین پیروزی مردم آزادیخواه در مقابل جمهوری اسلامی و شکست کامل آن و با اتکا به آترناتیوی که ریشه در جدال‌های امروز مردم برای دستیابی به آزادی، رفاه، امنیت دارد، «کنگره سراسری شوراهای مردمی» را تنها آترناتیو مردمی و تنها ضامن دخالت همگانی مردم ایران در تعیین سرنوشت خود، امروز و در فردای پساجمهوری اسلامی ایران می‌داند.

«کنگره سراسری شوراهای مردمی» که در شرایط ضعف قطعی حکومت، فروپاشی، انقلاب، سرنگونی و... بی‌درنگ بعنوان آترناتیو قدرت برخاسته از جامعه و بعنوان دولت جایگزین، اعلام موجودیت می‌کند و کنترل جامعه را، به نمایندگی از مردم ایران، مردم متشکل در شوراهای مردمی، بدست می‌گیرد!

«کنگره سراسری شوراهای مردمی» به محض امکان، بلافاصله و بی‌درنگ بعنوان دولت قانونی، به منظور پاسخ به نیازهای مردمی که برای دستیابی به این نیازها جمهوری اسلامی را به زیر کشیده‌اند، اقدامات فوری زیر را عملی می‌کند:

۱- اعلام موجودیت خود بعنوان قدرت حاکم، بعنوان دولت رسمی و قانونی در ایران تا برگزاری رسمی و علنی «کنگره موسس حکومت آتی»!

۲- تامین قدرت دفاع از خود شوراهای مردمی در برابر توطئه‌های ارتجاع مغلوب و سایر نیروهای ارتجاعی و ضد مردمی و دفاع از اعمال اراده مستقیم مردم انقلابی!

۳- اعلام آزادی‌های بدون قید و شرط سیاسی، آزادی فعالیت احزاب و نیروهای سیاسی با هر آرا و افکاری در شوراهای مردمی برای ارائه برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود و جلب اعتماد شوراهای به این برنامه‌ها!

۴- کمک به شکل‌گیری و رسمیت یافتن فوری شوراهای محل کار و محل زیست، کارگری، کارمندی و... در سراسر ایران، طی مدت حداکثر شش ماه!

۵- لغو تمام قوانین تبعیض‌آمیز بر مبنای جنسیت، مذهب و قومیت! تضمین آزادی مذهب و بی‌مذهبی و برابری کامل شهروندان!

۶- تامین معیشت، بهداشت، سلامت، مسکن و امنیت همه مردم در سراسر ایران، با اتکا به منابع اقتصادی، اجتماعی، نظامی و امکانات موجود در جامعه از طریق نظارت شوراهای بر تولید و توزیع!

۷- اعلام حاکمیت موقت «کنگره سراسری شوراهای مردمی» ایران به نهادهای بین‌المللی و دولت‌های جهان!

۸- لغو تمام قراردادهای اسارت‌بار سیاسی، اقتصادی و نظامی، اعلام آشتی با همه کشورهای همسایه، دولت‌ها و مردم در کشورهای مختلف!

۹- اعلام ممنوعیت دیپلماسی مخفی و قطع کامل هر نوع کمک و حمایت مادی و تسلیحاتی به دولت‌ها و نیروهای سیاسی و نظامی در منطقه و جهان!

۱۰- برگزاری رسمی و علنی اولین «کنگره موسس حکومت آتی» با شرکت نمایندگان منتخب شوراهای در سراسر ایران، برای تدوین قانون اساسی و شکل دادن به نهادهای حاکمیت مردمی طی شش ماه پس از قدرت‌گیری!

حزب حکمتیست (خط رسمی)، بعنوان یک حزب کمونیستی که برای انقلاب کارگری مبارزه می‌کند، تنها راه شرکت و دخالت در قدرت سیاسی را برای خود، از طریق شرکت در به قدرت رسیدن ارگان‌های مردمی، ارگان‌های دمکراتیک شوراهای مردمی می‌داند و تلاش خواهد کرد که تنها آترناتیو رادیکال و موجود جامعه ایران، یعنی «کنگره سراسری شوراهای مردمی»، را به قدرت نزدیک کند!

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۳ اوت ۲۰۲۱ (۱۲ مرداد ۱۴۰۰)

طبقه کارگر،
برخلاف کلیه طبقات
فرو دست در تاریخ
پیشین جامعه بشری،
نمی‌تواند آزاد شود
بی آنکه کل بشریت
را آزاد کند.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب
کمونیست کارگری - حکمتیست

گزارشی از تظاهرات ضد جنگ در آلمان

امروز یکم سپتامبر به رسم هر ساله در آلمان احزاب چپ و کمونیست علیه جنگ تظاهرات برپا کردند!

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) در کلن و هامبورگ به استقبال این روز رفتند. در این تظاهرات متن زیر به زبان آلمانی توسط رفقای واحد کلن خوانده شد:

«آنچه در دنیا در حال اتفاق افتادن است تصاویری از قتل و کشتار و نابودی انسان در مقیاسی به وسعت جهان است. تصاویر موجود به مانند تصاویر فیلمهای اکشن هالیوودی و بالیوودی است تنها با یک تفاوت که کارگردان و بانی قتل عام بشر و جنگ‌های عینی و واقعی دنیای امروز، نظام کاپیتالیستی حاکم است. سرمایه داری به عنوان یک نظام و دولتهای امپریالیستی، دنیا را از دریچه سود و انباشت آن می‌نگرند و بر همین مبنای ائتلافها و جنگها و نقشه تقسیم جهان را تنها و تنها از این دریچه نگاه می‌کنند. در این نظام طبقاتی آنچه از کمترین ارزشی برخوردار است جان انسان است. انسان در نظام بورژوازی عصری در خدمت انباشت سود و سرمایه باید باشد.

گسترش جنگ‌های دنیای امروز، ریختن بمبهای اتمی بر هیروشیما و ناگازاکی، کشتار در افغانستان، سوریه، لیبی، شیلی و هر جا اثری از این نظام فاسد و وارونه باشد تنها و تنها نتیجه سیاستهای نظام کاپیتالیستی حاکم در سطح دنیا است. تحمیل انواع جانور اسلامی و دولتهای تا مغز استخوان پوسیده و ارتجاعی در خاورمیانه به ویژه در ایران و افغانستان و تعرض به نظامهای آزادیخواه به بهانه دفاع از دمکراسی ارمنستان و خونین، دولتهای امپریالیستی به نام دمکراسی غربی برای جهان امروز است. مضاف بر اینها نابودی محیط زیست و تحمیل نوعی جنگ بیولوژیک و کشتار انسانها تنها برای تثبیت و ابدی کردن نظام موجود، سیاستهای نوین دول حاکم و امپریالیستی در این دوره است. کرونا یکی از تلخترین تجاربات انسان امروز در این دوره است.

این نظام وارونه، این نظام غیر انسانی و ضد تمدن بشری و این نظام تحمیل فقر و فلاکت و رنج و عذاب به بخش عظیمی از بشریت امروز را باید واژگون کرد. نیروی فعاله و تنها نیروی که در این نظام تولیدی تمام ویژگی و خصوصیات واژگونی نظام کاپیتالیستی را دارد طبقه کارگر است. این طبقه بنا به موقعیتش در تولید سرمایه داری تنها نیروی سرنگون کننده سیستم حاکم است. طبقه کارگری که حول حزب کارگری کمونیستی اش جمع شده و با پرچم مانیفیست بایستی برای همیشه بشریت را با یک انقلاب کارگری کمونیستی از هر نوع بی عدالتی و نابرابری در تمام شئونات زندگی رها سازد و اختیار را به انسان نه به عنوان بردگان مزدی بلکه به مانند انسانهای مرفه، آزاد و برابر بازگرداند. تنها در یک انقلاب سوسیالیستی این امر ممکن خواهد شد. برای ایجاد انقلاب سوسیالیستی باید متحد شد، باید سازمان داد و باید حزب کمونیستی و کارگری در راس چنین حرکت اجتماعی قرار گیرد. این کار با وجود عینیت های دنیای امروز ممکن و ضروری است.»

زنده باد انقلاب سوسیالیستی

تشکیلات آلمان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲ سپتامبر ۲۰۲۱

اساس سوسیالیسم
انسان است

روز شنبه ۳۱ ژوئیه برابر با نهم مرداد ۱۴۰۰، جمعی در حمایت از اعتصابات کارگران نفت، هفت تپه و …..، همچنین اعتراضات خوزستان و شهرهای دیگر ایران با فراخوان چند سازمان چپ، کمونیستی و کارگری ایرانی از جمله تشکیلات لندن حزب حکمتیست - خط رسمی در میدان مرکزی شهر لندن (ترافالگار) برگزار گردید.

تجمع با نمایش تصاویری از مبارزات طبقه کارگر و اعتراضات شهری، پورتره هایی از جانباختگان اعتراضات، همچنین عکسهایی از جنایات جمهوری اسلامی در ایران و شعارهای انگلیسی روی بنرها شروع شد. این تصاویر توجه رهگذران زیادی را به خود جلب کرد و عکس و فیلم های زیادی ازش برداشت شد.

ادامه تجمع به زبان انگلیسی و شعارهای همیشگی ؛سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت شورایی، لغو زندان، شکنجه و اعدام اکتیویست ها در ایران، پایان ستم بر زنان و برابری زن و مرد، برقراری جامعه ای آزاد، برابر و امن، همچنین درخواست همبستگی بین المللی از اعتراضات در ایران ادامه یافت.

رفیق سونیا محمدی از طرف کمیته لندن حزب و همچنین رفیق ثریا محمدی، طی دو سخنرانی رو به مردم و رهگذران اعلام کردند «در حالیکه حق اعتصاب و اعتراض کارگران در ایران ممنوع است اما همین الان که ما اینجا هستیم بیش از صد هزار کارگر در ایران بیش از یکماهه در اعتصاب و اعتراض هستند، اعتراضات شهری روزانه در جریان است و جواب جمهوری اسلامی از ترس سرنگونی اش، تهدید، گلوله و به قتل رساندن معترضین و زندان و شکنجه آنها است. از پامال شدن حق زنان، کودکان، معلمان، دانشجویان، پرستاران و گُلا طبقه کارگر حرف زدند و خواهان همبستگی بین‌المللی و حمایت سازمان ها و مردم آزادیخواه لندن و

گزارشی در حمایت از مردم افغانستان مقابل دفتر اتحادیه اروپا در بروکسل

روز یکشنبه ۱۲ سپتامبر به فراخوان جریانات و گروه های سیاسی افغانستان ازجمله جریانات چپ و کمونیست، آکسیونی در دفاع از مردم افغانستان و در محکومیت حاکمیت خودخوانده طالبان و آمریکا و ناتو، مقابل دفتر مرکزی اتحادیه اروپا در بروکسل برگزار شد که تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) به این آکسیون دعوت و در این مراسم شرکت داشت و رفقای ما از آلمان، بلژیک و هلند در آن حضور داشتند.

در این مراسم بالغ بر هزار نفر شرکت داشتند. شرکت کنندگان با شعارهای مختلف در محکومیت طالبان و با پلاکاردهایی که در دست داشتند توجه همه کس را به خود جلب کرده بودند. مراسم با سخنرانی های مختلفی از جانب شرکت کنندگان ادامه داشت که بیشتر سخنرانان فعالین زنان افغانستان و نیز فعالین زنان از کشورهای مختلف دیگر بودند. یک نماینده از طرف حزب کارگر بلژیک و یک نماینده از امور زنان و پناهندگان در بلژیک نیز در محکومیت و لزوم حمایت از مردم افغانستان سخنرانی کردند. شراره رضائی نماینده سازمان رهائی زن در این مراسم سخنرانی پرشوری در ضدیت با ارتجاع اسلامی که طالبان با کمک ناتو و آمریکا بر مردم افغانستان تحمیل کرده اند، در دفاع از مردم زحمتکش افغانستان و در باره حمایت بی دریغ مردم آزادیخواه ایران از این مردم و خصوصا زنان و در لزوم همبستگی مردم ایران و افغانستان و ضرورت حمایت جهانی از آنها در مقابل طالبان و دولتهای مرتجع منطقه، در مقابل ناتو و آمریکا و … ایراد کردند. او همچنین از نقش و جایگاه مبارزات زنان در تقابل با عقب ماندگی و تجرر اسلامی در افغانستان و اینکه طالبان نه نماینده این مردم که هدیه دولتهای غربی برای مردم این کشور است صحبت کردند که با استقبال زیادی خصوصا از جانب زنان شرکت کننده قرار گرفت. در ادامه شکیب مصدق از خوانندگان چپ و مردمی افغانستان سرودهای حمایتی خود را از مردم افغانستان اجرا نمود که با استقبال گرم حضار مواجه شد.

جمعیتی بالغ بر هزار نفر در میدان اصلی شهر مقابل دفتر اتحادیه اروپا جمع شده بودند که نصف بیشتر شرکت کنندگان را زنانی تشکیل میداد که مدافع آزادی و کرامت و حرمت و شان زنان بودند. به دلیل ازدحام در اطراف میدان و خارج از محوطه تعیین شده نیز مردم زیادی در حمایت از آکسیون تجمع کرده بودند. شعارهای زنده باد زنان افغانستان، مرگ بر طالبان، حمایت از مقاومت در برابر طالبان و علیه دولتهای حامی آن و … سر داده میشد.

در حواشی این آکسیون نیروهای مذهبی و اسلامی نیز حضور داشتند و از آنجا که پرچم ها و پلاکارت های وسیع حزب حکمتیست (خط رسمی) که با مضامین رادیکال در دفاع از زنان و مردم افغانستان و در محکومیت ناتو، آمریکا و دول مرتجع منطقه تزئین

گزارش آکسیون خیابانی لندن در حمایت

از اعتصابات کارگری

بریتانیا از این اعتراضات جاری در ایران شدند.

سخنرانای های دیگری همچنین از طرف نمایندگان سازمان های چپ و سوسیالیستی که در تجمع حضور داشتند، با همان موضوع اوضاع ایران و اعتراضات گسترده رو به مردم و رهگذران ایراد شد.

رفقا محسن کریم و دشتی جمال از رهبری حزب کمونیست کارگری کردستان عراق، همچنین رادیو کُردی « پیشاهنگ» در همبستگی و اعلام حمایت از اعتصابات طبقه کارگر ایران و اعتراضات شهری، در این آکسیون شرکت داشتند.

رادیو تصویری پیشاهنگ مصاحبه ای را به زبان کُردی با رفیق بختیار پیرخضری از طرف تشکیلات لندن حزب انجام داد. رفیق بختیار رو به بینندگان و شنوندگان این رادیو دلیل این تجمع، بحران معیشتی طبقه کارگر در ایران بدلیل حاکمیت ننگین حاکمیت اسلامی و سرمایه ، همزمان اعتراضات و حضور چشمگیر طبقه کارگر در راس این اعتراضات، اوضاع متشنج و ضعیف شدن جمهوری اسلامی با فشار اعتصابات و اعتراضات گسترده طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و همچنین همبستگی طبقاتی بین المللی را بیان کرد.

طی دو ساعتی که شرکت کنندگان در آکسیون با حضور فعال شان شرکت داشتند، با سر دادن شعارهای رادیکال و سوسیالیستی، سخنرانی ها، ترانه و سرودهای انقلابی و شعارهای نوشتاری برای جلب توجه مردم و رهگذران، همبستگی خودشان را با اعتصابات گسترده نفت، هفت تپه و اعتراضات شهرهای خوزستان و تهران و بخشهای دیگر جامعه که باعث بحران جدی در جمهوری اسلامی

و عکس مارکس را در خود داشت و توجه جلب کرده بود، به مخالفت با حضور ما پرداختند با این استدلال که جامعه افغانستان کمونیسم را نمیخواهند و با مارکس و شعارهایش سر دشمنی دارند! آنها تهدید میکردند که هر اتفاقی بیفتد به عهده خودتان است، و درخواست میکردند که ما محل را ترک کنیم. در این بین رفقای چپ و کمونیست افغانستان و از فراخوان دهندگان این تجمع که ما را دعوت کرده بودند نیز وارد ماجرا شدند و به تقابل پرداختند. محمد راستی دبیر تشکیلات آلمان در جواب به این شانتاژها، رو به مردم و شرکت کنندگان با صدای بلند شروع به صحبت کرد. محمد راستی با صدای بلند علیه ارتجاع طالبان و اینکه ما مدافع سرسخت مردم محروم افغانستان و ما حامی جدی زنان این کشور و حقوق حقه آنها هستیم، مردم در محل را خطاب قرار داد. وی گفت اما اینجا افرادی مذهبی و حاشیه ای در تقابل با حرکت و دفاع ما از آزادی و برابری مردم افغانستان تلاش دارند ما پرچم و شعارمان را حذف کنیم و یا مراسم را ترک کنیم، بدیهی است که تنها نیت این افراد تقابل با مبارزات پیشرو و مترقی و جنبش آزادی خواهی زنان در افغانستان و جهان بود.

در ادامه با حمایت جدی و محکم رفقای چپ افغانستان و حمایت زنان و شرکت کنندگان آکسیون روبرو شدیم و تا جایی که با در دست گرفتن پرچم ها و پلاکارت های ما، کنار ما ایستادند، و عناصر مرتجع مجبور شدند عقب نشسته و عملا شکست خوردند که باعث شور و شوق زیادی شد و فضا علیه آنها عوض شد که بسیار قابل ارج و شعف انگیز در تقابل با حضور جریانات مذهبی بود. در ادامه نیز شرکت کنندگان و برخی از فعالین عرصه زنان از شرکت ما ابراز خشنودی و سپاسگزاری می کردند، درخواست رابطه و دیدار، و همکاری با ما شدند.

به دلیل وقفه ای فنی در ابتدای برنامه متاسفانه زمان کافی برای همه دعوت شدگان به سخنرانی از جمله محمد راستی باقی نماند و پلیس بروکسل به مسئولین برگزارکننده اعلام کرده بود که در زمان مقرر و تعیین شده مراسم باید به اتمام برسد.

اما دبیر تشکیلات آلمان در جوار مراسم پیام همبستگی حزب را با مردم مبارز و زنان پیشرو و مترقی افغانستان و همچنین در ضدیت با سیاستهای ضد انسانی ناتو و آمریکا و طالبان اعلام کرد.

بدین وسیله مراسم بروکسل در میان شور و شوق پایان یافت.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۲ سپتامبر ۲۰۲۱

شده را ابراز کردند.

تشکیلات لندن حزب حکمتیست (خط رسمی) در راستای حمایت و تلاشهای متمرکز و پیگیرانه خود بعنوان یک بخش اصلی فعالیت های میدانی در لندن، برای رساندن صدای اعتصابات کارگری، اعتراضات شهری که بویژه از دی ماه ۹۶ در جریان است، بحران معیشتی و محیط زیست، عدم آب آشامیدنی سالم در خوزستان، بلوچستان، کردستان و بخش های دیگری از مرکز و مناطق دیگر ایران و رساندن صدای اعتراضات به این بحران ها به گوش فعالین کارگری و چپ و مردم آزادیخواه بریتانیا و کشورهای دیگر و همچنین فشار به دفاتر جمهوری اسلامی در لندن برای آزادی صدهها معترض در خوزستان، تهران، سایر شهرها و زندانیان سیاسی در ایران، به فعالیت های خودش در اشکال مختلف ادامه میدهد.

همچنین در تماس و ارتباط مستمر با سازمان های کارگری در بریتانیا و بسیاری از کشورهای دیگر پیگیر گرفتن حمایت های طبقاتی برای کارگران و سایر مبارزات طبقاتی و آزادیخواهانه در ایران هستیم.

ما ضمن قدردانی از همه شرکت کنندگان که در این شرایط سخت کرونا در تجمع امروز شرکت داشتند، مدافعین طبقه کارگر و سازمان ها و مردم آزادیخواه را به همراهی بیشتر برای حمایت از اعتصابات گسترده کارگری و تظاهرات های شهری فرا میخوانیم .

تشکیلات لندن حزب حکمتیست - خط رسمی

۲۴ ژوئیه ۲۰۲۱ برابر با دوم مرداد ۱۴۰۰

گزارشی از مارش همبستگی با مردم افغانستان در لندن

روز شنبه ششم شهریور برابر با ۲۸ آگوست، مارش و جمعی در حمایت و همبستگی با مردم افغانستان و در اعتراض به دست نشانده ناتو (طالبان) در مرکز شهر لندن برگزار گردید.

بخشی از مطالبات و شعارهای اصلی شرکت کنندگان حول محکوم کردن سیاست آمریکا، انگلستان و ناتو در افغانستان، بویژه حمایت و تقویت نیروهای تروریست اسلامی و برسمیت شناختن آنها، و همچنین در خواست حمایت بین المللی از مردم افغانستان و بیرون کردن طالبان از افغانستان بود.

این برنامه، سراسری و به گفته برگزار کنندگان در مراسم همزمان در چهل و سه شهر جهان برگزار گردید. سازمان دهندگان آن فعالین نسل جوان افغان در اروپا بودند که مخالف طالبان و سیاست های آمریکا و غرب در افغانستان هستند.

تشکیلات لندن حزب حکمتیست (خط رسمی) به همراه رفقای از تشکیلات حزب کمونیست کارگری عراق / کردستان، با پلاکاردهای خود علیه طالبان و تمام دولتهایی که طالبان را به رسمیت شناخته اند، در این تجمع و مارش شرکت کردند.

تشکیلات لندن حزب در ادامه فعالیت های بین المللی خود برای مقابله با سیاست های غیر انسانی بورژوازی غرب و ارتجاع و انقیاد مذهبی بویژه در خاورمیانه که آنجا را به خون کشیده اند، به برنامه های خود در این راستا بعنوان بخشی از فعالیت هایش ادامه میدهد.

تشکیلات لندن حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۹ اوت ۲۰۲۱

نشریہ ماہانہ کمونیست

نشریہ ای از مزب کمونیست کارگری - مکتبیت (فط رسمی) است
مسئولیت مقالات کمونیست با نویسندگان آن است

سر دبیر: خالد حاج محمدی
khaled.hajim@gmail.com

دستیار سر دبیر: هساره ابراهیمی
hasara.ebrahimil@gmail.com

تماس با واحدهای

تشکیلات خارج کشور

حزب حکمتیست خط رسمے

انگلستان: بختیار پیر خضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتبری: سیوان رضائی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۴۱۳۸۳

syvan_rezaei@yahoo.com

آلمان: محمد راستی: تلفن ۰۰۴۹۱۷۶۴۷۶۰۶۴۵۴

mohammedraasti@yahoo.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: پیمان حسینی: تلفن ۰۰۳۲۴۸۵۱۲۲۶۰۷

parham.poya@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

gmail.com@shashasur1917

آمریکا: اسد کوشا

gmail.com@akosha2000

تماس با حزب

دبیر فانه حزب: هساره ابراهیمی
dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی
azar.moda@gmail.com

دفتر کردستان: محمد راستی
mohammedraasti@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا
aman.kafa@gmail.com

حکمتیست هفتکے نشریہ رسمے حزب،

پنج شنبہ ہا منٹشرے نشود (حکمتیست را بخوانید)

www.hekmatist.com